



فدراسیون یهودیان ایرانی

شوفار
SHOFAR

Iranian Jewish Federation

سال پنجم - شماره ۴۰ - مارچ ۱۹۸۶ - فروردین ماه ۱۳۶۵

West Side Jewish Community Center



نوروز و پوریم خجسته باد

ثمره دیگری از تلاش های فدراسیون یهودیان ایرانی
تأسیس باشگاه بزرگسالان یهودیان ایرانی درآستانه سال نو



FRANCESCO MERONI
E FIGLI

طرح و دیزاین مجانی

مستقیماً از ایتالیا

کارخانه معروف و سرشناس مرونی که سازنده زیباترین مبل های ایتالیائی
و برنده اول نمایشگاه بین المللی فرانسه است دفتر نمایندگی خود را در
لوس آنجلس افتتاح نمود

از این پس زیباترین طرح های مبلمان راهمراه با دیزاین و دکوراسیون
خانه یا محل کار خود مستقیماً و مجانی از ایتالیا دریافت نمایید



نمایشگاه مبل مرونی در لوس آنجلس وابسته به شرکت ZAD
1012 S. Robertson
Los Angeles, CA 90035
(213) 652-2804

Fabbrica Mobili e Arredamenti
1-20030 SEVESO (M) ITALIA
Corso Garibaldi, 58/60
Phone (0362) 50-16-63

نماینده کارخانه مرونی نقشه اتاق ها و سالن های شما را برای
این کمپانی سرشناس در ایتالیا می فرستد و کارشناسان این
شرکت زیباترین طرح مبلمان، پرده و دکوراسیون را با عکس
های متعدد بطور مجانی برای شما ارسال می دارند.

از نمونه های زیبای مبل و اتاق خواب های
مرونی دیدن فرمائید



CAR ACCIDENT
SLIP & FALL
WE HANDLE ANY & ALL

LAW OFFICE OF
DENISE BREAKMAN NAGHI

8501 Wilshire Blvd., Suite 315
Beverly Hills, CA 90211

(213) 657-2825

دفتر حقوقی دنیس ناچی

کلیه حقوق قانونی شما را در نظر گرفته و شما را در امر تصادف،
لیز خوردگی و افتادن، تصادف با موتورسیکلت و اتوبوس
و هرگونه صدمات روحی و بدنی کمک و یاری می کند

اگر به علت رانندگی در حال مستی و یا اتهام به دزدی، دعوا
بزد خوردگی، کلاه برداری توسط پلیس دستگیر شدید می توانید با تلفن
۴ ساعته ۷ روزه دفتر وکالت دنیس ناچی تماس حاصل فرمائید تا
سمانت اجرائی شما فوراً صادر گردد. ما از شما مانند عضوی
از خانواده خود رسیدگی خواهیم کرد. دفتر حقوقی دنیس ناچی
از وکلای متخصص در امور جنائی نیز برخوردار می باشد.
ما می توانیم در تمام امور دعوای جنائی از شما دفاع کنیم، اتهام
به سرقت، دزدی ازمغازه ها در صورت اثبات می تواند باعث سلب
و یزای اقامت در امریکا گشته و به اخراج از امریکا منجر شود.

WE CAN:

- DO ALL INVESTIGATION
- OBTAIN MONEY FOR YOUR PAIN & SUFFERING
- GET YOUR CAR REPAIRED OR REPLACED
- HAVE YOUR MEDICAL BILLS PAID
- RECOVER LOSS OF EARNINGS
- ADVANCE YOUR COSTS
- ما انجام کلیه تحقیقات را بعهده می گیریم
- دریافت حقوق شما در اثر جراحات
- تعمیر و یا تعویض اتومبیل شما
- پرداخت صورتحساب درمان شما
- دریافت حقوق شما در طی مدت مداوا
- تعیین حق الزحمه در اولین جلسه

تلفن ۲۴ ساعته ۶۵۷-۲۸۲۵ (۲۱۳)

کریج بادی شاپ معرفی می کند

توجه فرمائید قانون جدید کالیفرنیا

از تاریخ اول جولای به بعد به اشخاصی که بیمه اتومبیل نداشته باشند جریمه رانندگی تعلق می گیرد و احتمالاً گواهی نامه رانندگیشان موقتاً باطل می شود

بیمه اتومبیل

- چرا بیشتر پرداخت کنید...؟
- تخصص ما فقط بیمه اتومبیل می باشد
 - برای اشخاصی که بیمه اتومبیلشان باطل شده و بیمه ندارند
 - برای اشخاصی که سوانح تصادف و یا جریمه رانندگی دارند
 - برای اشخاصی که گواهی رانندگیشان توقیف شده
 - برای ماشین های کورسی بویزه مرسدس بنز، بی.ام.دبلیو، پورشه و...

هم اکنون برآورد قیمت های ما با کامپیوتر محاسبه می گردد
با ارزانه ترین قیمت واقساط ماهیانه بسیار عادلانه

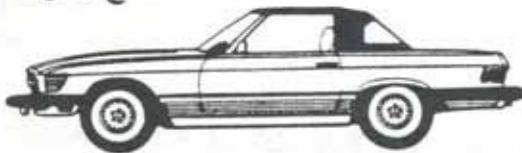
توکلی تلفن (213) 663-SAVE
۷۲۸۳-۶۶۳ (۲۱۳)

4845 Fountain Avenue, LA, CA 90029

کریج بادی شاپ

نامی مطمئن در تصادفات اتومبیل
تعمیرگاه مجهز بدنه و رنگ انواع اتومبیل
اعتماد بیشتر، کیفیت بهتر، قیمت مناسب
حل مشکلات بیمه اتومبیل شما بعد از تصادف

شاهرخ توکلی



تقاطع ونتورا بلوار و بوری گن

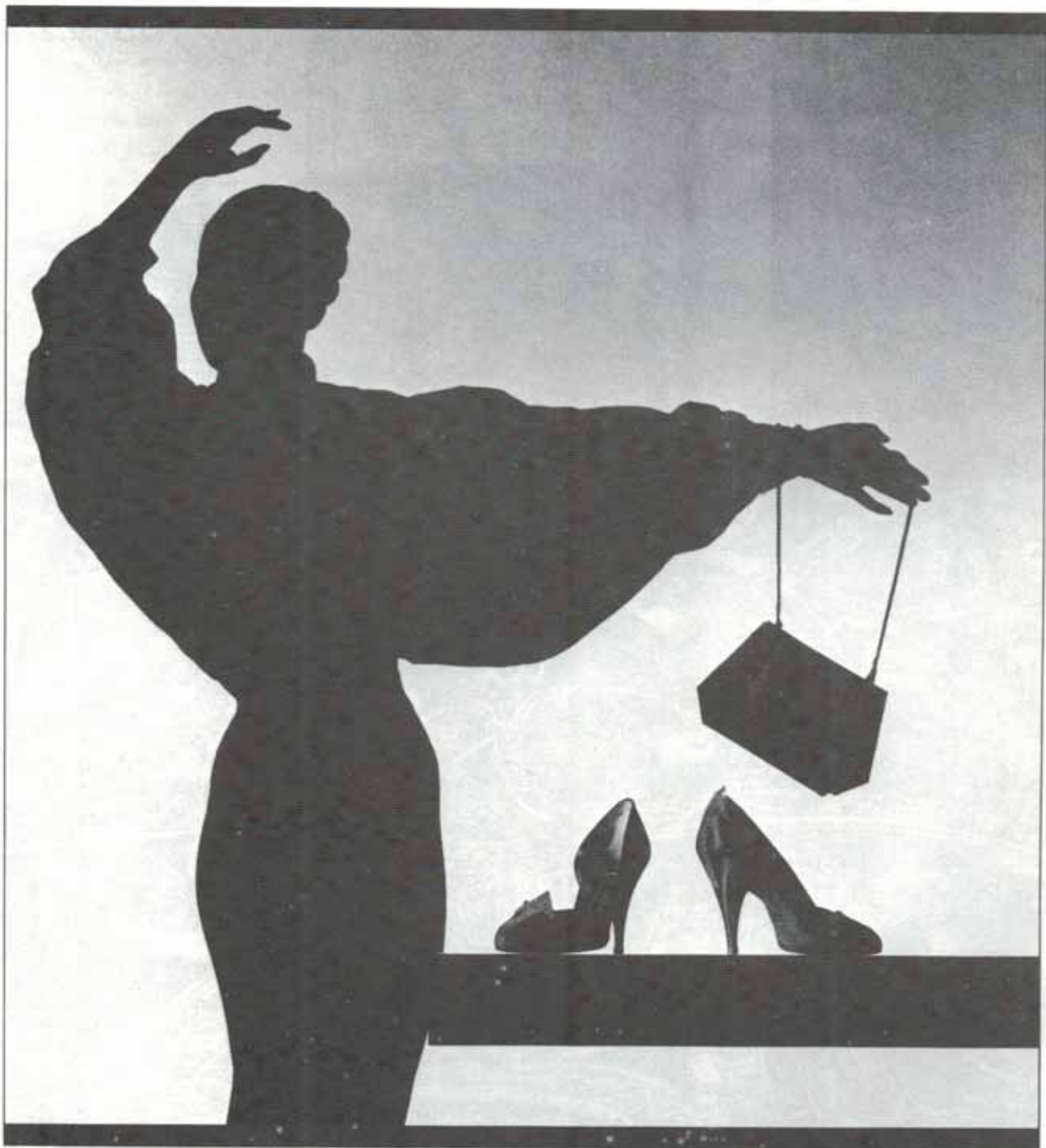
(۸۱۸) ۷۸۴-۱۲۳۴

14315 Ventural Blvd.
Sherman Oaks

پری ملک

عرضه کننده آخرین پدیده های مد

۹۰۵-۸۰۹۰ (۸۱۸)



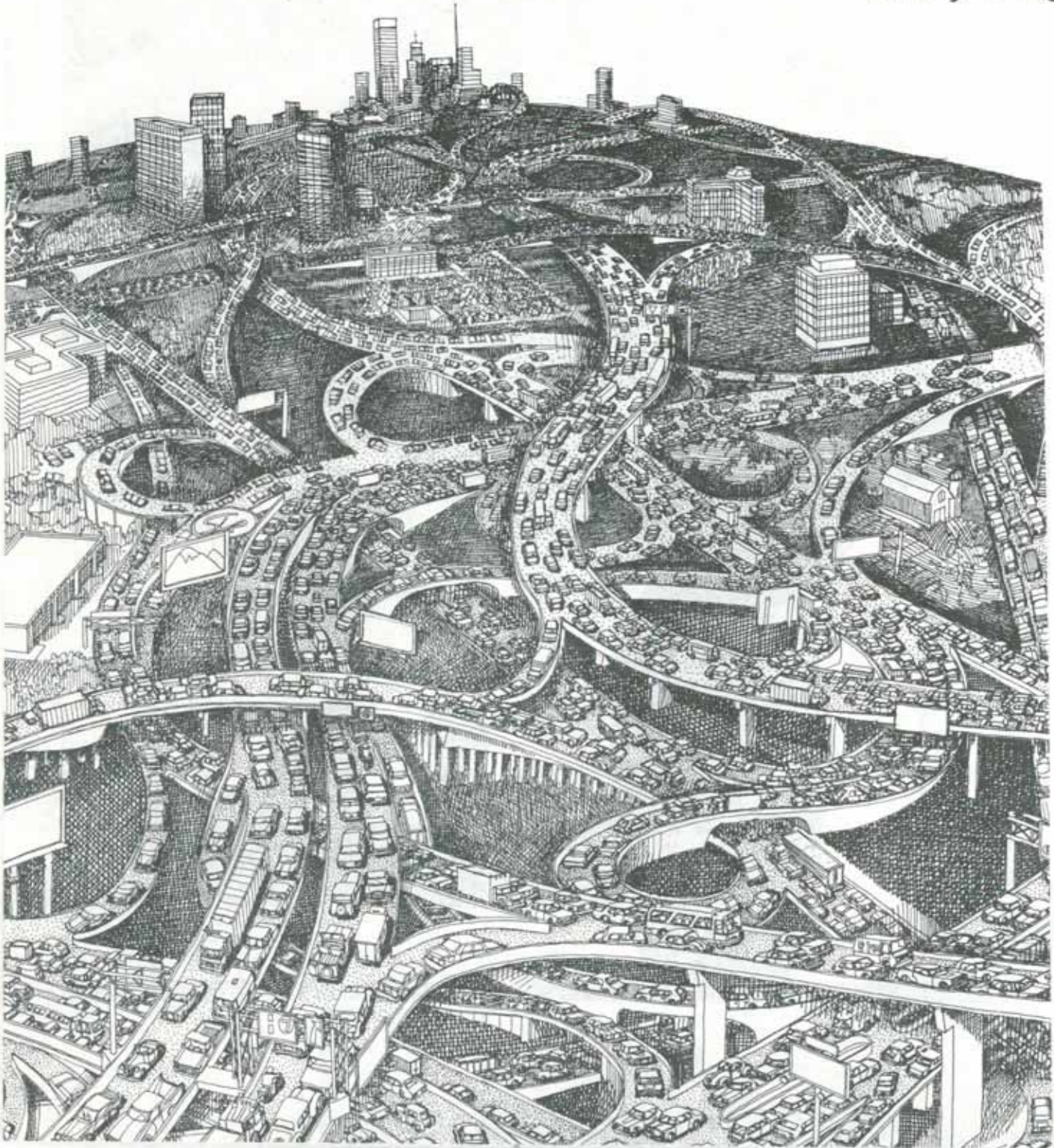
توجه:

آخرین فرصت قبول پیام های بازرگانی
تا آخر ماه مارچ ۱۹۸۶ می باشد

تلفن ۱۱۷۶-۶۵۹ (۲۱۳)

راهنمای سال، راه هارا کوتاه می کند

زیرا، راهنمای سال پلی است بین جامعه تولید کننده
و جامعه مصرف کننده



SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
Los Angeles, Ca. 90048

Tel: (213) 655-7730

(213) 655-7731

سال پنجم - شماره ۴۰

مارچ ۱۹۸۶ - فروردین ماه ۱۳۶۵

• شوفار بوسیله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی و ثبت شده منتشر میشود. هدف ماعتلای فرهنگ یهود، حفظ و بزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ فارسی در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

مدیر مسئول: دکتر سلیمان آقائی

مدیر داخلی: الیاس اسحقیان

مشاور فنی و هنری: فهندس کامران خاوری
تحت نظر شورای نویسندگان:

صبون ابراهیمی

الیاس اسحقیان

دکتر سلیمان آقائی

دکتر باروخ بروخیم

گیتی بروخیم (سیمانطوب)

سام کرمانیان

دکتر نصرنی

• نویسندگان و علاقه مندانی که نوشته هایشان در این ماهنامه منتشر میشود همگی قلم خود را برایگان در اختیار شما گذاشته اند. باشد که این خدمت گامی در راه تشویق شما دوستان دست بقلم برای پوستن به ما بشمار آید.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و یا منبع خبری چاپ میشوند در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اقتباس مطالب شوفار با ذکر نام و آزاد است.

بهای درج یک نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

۱/۲ صفحه ۱۵۰ دلار

۱/۳ صفحه ۱۲۰ دلار

۲/۱ صفحه ۸۵ دلار

۱/۱ صفحه ۵۰ دلار

مدیر امور بازرگانی موریس اسحقیان

تلفن ۶۵۹-۱۱۷۶

For more information regarding advertising please call:

MAURICE ESHAGHIAN

(213) 659-1176

نوروز مبارک

بار دیگر نوروز و پوریم همزمان با یکدیگر فرا رسیده است - عید ملی ما با عیدی مذهبی که تصادفاً ریشه در ایران دارد و تشابهی درخور توجه با اسطوره های پارسی باستانی با بیامی از جدال همواره پایای اهورامزدا و اهریمن و پیروزی پاکی و نور و خرد بر تاریکی و نادانی. نوروز، فصلی دیگر از همه شکوفند گیها در دفتر روزگار - روزگاری که ما با خاطر دوری افتادن از امام وطن، از آن گله بسیار داریم.

مردم ما، هر چند افسرده خاطر از بارغم غربت، لحظه ای از تلاش فروگذار نکرده اند، چه ما بر این باوریم که نعمت هستی با تلاش برای بهتر زیستن باید عجبین باشد و اگر ما غیر از این عمل کنیم، کفران نعمت خداوند است. و این کوشش نه تنها معطوف به تأمین معاش و بهزیستی برای خود ما و افراد خانواده ماست که جامعه نیز همیشه دردم نظر است. طلعه سال نو بابه ثمر رسیدن یکی از اهداف چندین ساله فدراسیون یهودیان ایرانی که تأسیس مرکزی برای تجمع و گرد همائی بزرگسالان یهودی ایرانی است همراه است. این مرکز که در حال حاضر بصورت یک باشگاه ایرانی یهودی است در یکی از مجهزترین و کامل ترین مجموعه های متعلق به یهودیان امریکائی بنام وست ساید جوئیش کامیونیتی سنتر تأسیس گردیده است. این مرکز تنها به بزرگسالان اختصاص ندارد بلکه کلیه گروههای سنی می توانند از امکانات آن بهره مند گردند ولی همانطور که در بالا اشاره شد، در حال حاضر باشگاهی که از طرف فدراسیون یهودیان ایرانی تأسیس شده منحصر به بزرگسالان است.

تسهیلات عمومی مجموعه که در اختیار اعضاء باشگاه قرار دارد عبارتست از استخرهای شنا، سونا، سالن های متعدد سر پوشیده ورزشی، کلاس های انگلیسی و عبری و ویژه بزرگسالان، گرد همائی های متعدد، گردش های دسته جمعی، ناهار کاشر و دهها امکانات دیگر. در سالن جداگانه ای که مخصوص بزرگسالان یهودی ایرانی در نظر گرفته شده، اقدام به نصب تلویزیون و ویدئو گردیده که هر روز یک فیلم فارسی به نمایش گذاشته می شود. علاوه بر این کتب و روزنامه و مجله های فارسی و وسائل بازی نیز در محل این سالن در اختیار اعضاء باشگاه گذارده شده است. این باشگاه در روز یکشنبه اول مارچ ۱۹۸۶ افتتاح گردید و در مراسم افتتاح که از طریق کنیساها به اطلاع مردم رسیده بود، تعداد بسیار زیادی از همکیشان شرکت نمودند. آقای دکتر سلیمان آقائی رئیس هیئت مدیره فدراسیون یهودیان ایرانی در سخنرانی که ایراد نمودند، ضمن خوش آمد به حاضران و ذکر تاریخچه ای از فعالیت های جامعه مادر تأمین آسایش بزرگسالان با یادآوری خدمات بزرگترین پیشگام این جنبش در میان یهودیان ایرانی - روانشاد دکتر سپهر، حاضران را دعوت به قیام و یک دقیقه سکوت به احترام روح آن مرحوم نمودند و پس از ادای توضیحاتی در مورد مجموعه، فیلمی از این مرکز و فعالیت های گوناگون آن نشان داده شد که مورد استقبال و توجه زیاد حاضران قرار گرفت. در پایان این جلسه، رئیس مجموعه به پرسش های حاضران پاسخ گفت و سپس میهمانان به بازدید از قسمت های مختلف این مرکز پرداختند.

آنچه در این گرد همائی باعث نهایت غرور و مباهات گردید، استقبال بی نظیر حاضران برای عضویت در این باشگاه بود و نیز تعداد چشمگیری از همکیشان - بویژه بانوان - اعلام نمودند که حاضرند بطور داوطلبانه وقت خود را برای توسعه و بهبود وضع بزرگسالان عضو باشگاه، در اختیار فدراسیون بگذارند.

باشد که سالی که در پیش است سرشار از به ثمر رسیدن دیگر کوشش هائی باشد که جامعه ما زیر پوشش فدراسیون فراگیر خود بدان همت گماشته است.
نوروزتان پیروز و سال نو مبارک.

ترین و حساس ترین نویسندگان دوران ما وندای بارز وجدان بشری است. سخنرانی های او بصورت وقایع فرهنگی، تجربه هائی با عمق عاطفی و مباحثه ای عقلانی شناخته شده اند.

او که متولد سایت، واقع در مجارستان است در سن نوجوانی یکی از بازماندگان آشویتس و بوخنوالد بود و امروز سخنگوی شناخته شده قوم یهود است. تابحال موفق به دریافت چندین جایزه ادبی در سطح بین المللی شده و استاد دانشگاه بوستون است. وی در حال حاضر رئیس هیئت مدیره «شورای یادآوری هالوکاست می باشد».

در ماه آوریل سال قبل، رئیس جمهور امریکا مدال طلای کنگره را به «الی ویزل» اعطاء کرد و طی مراسم خاصی درباره او چنین گفت: «هیچکس به اندازه الی ویزل به ما آموزش نداده است. زندگی او یک سمبول است و گواهی است بر اینکه روح بشر دوام می آورد و غالب می شود... همانند پیامبری که سخنانش در این دوران راهنمای ما است، آثار او در همه زمان های بشمارى به بشریت خواهد آموخت».

ایراد سخنرانی و سؤال و جواب های بعدی حدود دو ساعت بطول انجامید. در پایان برنامه «الی ویزل» میان طرفدارانش آمد تا از نزدیک با برخی از آنها آشنا شود. سالها بود منتظر فرصت مناسبی بودم تا از نزدیک با این نویسنده با ذوق آشنا شوم و از او برای یک مصاحبه اختصاصی دعوت کنم. البته شنیده بودم که او به هیچ وجه از مصاحبه اختصاصی استقبال نمی کند، به همین جهت با دودلی به وی نزدیک شدم، خودم و نشریه شوفار را به اختصاص معرفی کرده، تقاضایم را با وی در میان گذاشتم. چند لحظه ای خیره در چشم هایم نگاه کرد، گویا می خواست جواب منفی بدهد ولی صرف نظر کرد، لبخندی زد و گفت: «شماره تلفنتان را بمن بدهید، اگر فرصتی شد بشما زنگ می زنم». روز بعد ساعت ۹ صبح تلفنی مرا غافلگیر کرد و خبر داد که عصر همان روز در سوئیت هتلش مرا می پذیرد. در طی سالیان درازی که به روزنامه نویسی مشغول بوده ام با مشاهیر متعددی مصاحبه اختصاصی داشته ام، نویسندگان، شعرا، هنرپیشه های سرشناس، سیاستمداران و غیره... اما احساس می کنم در آن



دومین دیدار،

پس از دیدار در پای کوه سینا...

* گفتگویی با «الی ویزل» نویسنده

و داستان پرداز مشهور

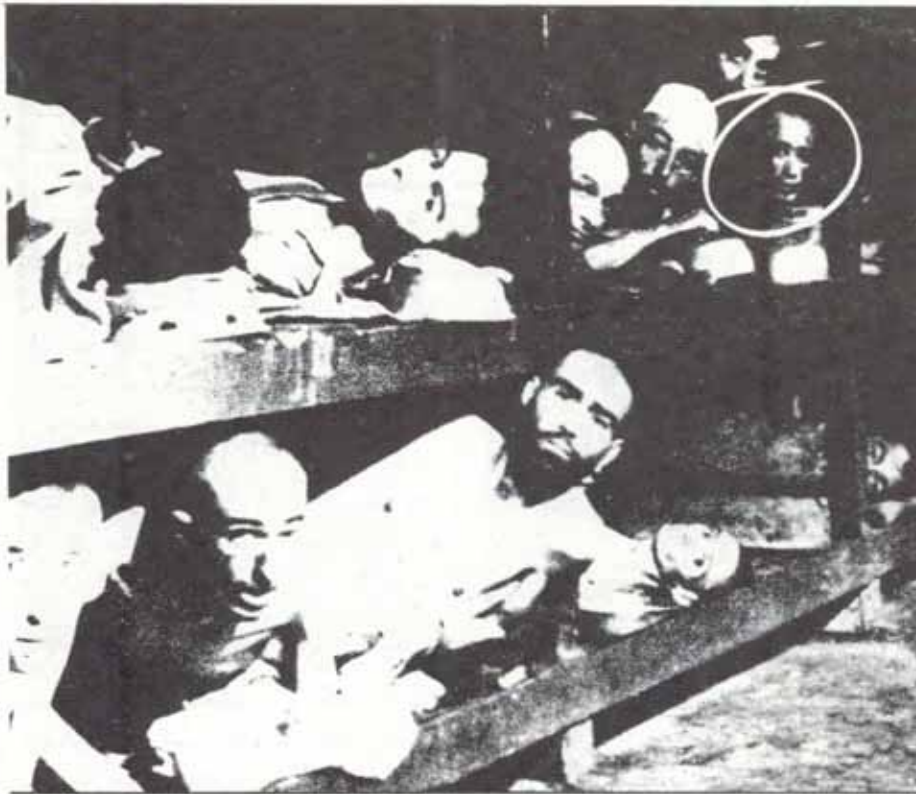
از: گیتی بروخیم (سیمانطوب)

یهودیت بما انسان دوستی را آموزش می دهد و عشق به هنر، اندوختن دانش و تجربه را، پاسداری از همه ارزش های والای انسانی را و پایداری در این رهگذر. ما برای اعتقادات و سنت های ارزشمندان بهائی گزاف پرداخته می پردازیم. ستم می بینیم، زجر می کشیم و حتی به کوره های آدمازی سپرده می شویم - اما همچنان پایمرد باقی می مانیم.

این صفات (و عوارض جانبی آن که ستم دیدن و مورد تبعیض قرار گرفتن است) در همه ما بطور یکجا جمع نشده است. تنها تعداد انگشت شماری از مردم ما اینگونه اند و «الی ویزل» یکی از این افراد است. انسانی والا و ستم دیده اما با همه وجود افتاده حال که کمتر حرف می زند و بیشتر کار میکند. روزی که خانم گیتی بروخیم با مصاحبه و عکس های اختصاصی «الی ویزل» به شورای نویسندگان شوفار آمد، عکس العمل مابین ونا باوری بود، چون «الی ویزل» مصاحبه با تعداد زیادی از نشریات شناخته شده بین المللی را حتی در مقابل پیشنهاد دستمزدهای گزاف رد کرده است. او با نماینده هیچ نشریه یارگانی به گفتگویی نشیند مگر به رسالت طرف گفتگو ایمان داشته باشد. دست یافتن به شخص گرفتاری چون او و آنهم ساعتها با حوصله و بدون هیچگونه چشم داشت مادی پاسخگویی به پرسش های خبرنگار مانشتن، تنها می توانست نشانه دوجیز باشد. اول شناخت و رسمیتی که یهودیان ایرانی و شوفار نشریه فدراسیون یهودیان ایرانی در میان سردمداران و صاحب نامان جامعه یهودی بین المللی پیدا نموده و دوم قابلیت و کارآئی همکاری خوب ما. کارزیا و ارزشمند خانم گیتی بروخیم را زج می نهم.

هزار نفر گنجایش جمعیت داشت حتی یک صندلی یافت نمی شد. بلیط ها تماماً بفروش رسیده بود. اداره کننده برنامه، «الی ویزل» را این چنین معرفی کرد: «الی ویزل» یکی از خوش قریحه

خبردار شدم که «الی ویزل» نویسنده مشهور درلوس آنجلس است و سخن رانی خواهد داشت تحت عنوان «خرداستادان کهن و آموزش آنها به نسل ما». شب موعود در سالی که حدود سه



روز یعنی آن صبح ناعصر قبل از ملاقات با «الی و یزل» داشتم برآیم احساسی بود کاملاً نوظهور و عجیب. علاوه بر هیجان ناشی از دیدار یک نویسنده محبوب، احساس می کردم بدیدن یک دوست قدیمی و یک آشنای دیرینه می روم.

نطق هیجان برانگیز «الی و یزل» در برابر رئیس جمهور امریکا، به منظور ابراز مخالفتش با دیدار ریگان از قبرستانی که ۴۷ سر باز اس. اس. در آن مدفون بودند و دریافت مدال طلای کنگره از دست رئیس جمهور، مرا بر آن داشته بود تا مقاله ای در مورد این ماجرا وهم چنین بیوگرافی «الی و یزل» بنویسم که در ماه جون ۱۹۸۵ در شماره ۳۶ مجله شوفا بچاپ رسید و با استقبال فراوان شما دوستان عزیز رو برو شد. آشنائی با زندگی پرماجرا و منقلب کننده این بازمانده کوره های آدمسوزی و آشنائی با احساس او از طریق کتب متعددش، از عواملی بودند که باعث می شدند احساس کنم در آن عصر به دیدار یک آشنای قدیمی می روم. ساعت موعود فرارسیده، به گرمی مرا می پذیرد. هنوز کاملاً در صندلی جا بجا نشده ام که چشمش به لیست سئوالات من می خورد و می گوید: من با مصاحبه های اختصاصی میانه خوشی ندارم و پاسخ به خبرنگارانی که مرادعوت به چنین مصاحبه هائی می کنند منفی است، اما دو کلمه عبری «بیروخیم» و «شوفا»، چنان احساسی در من برانگیختند که نتوانستم بشما جواب رد بدهم. دعوت یک آشنا را نمی توان رد کرد».

متعجب و مبهور می شوم که مبادا این مرد توانسته افکار امروز مریخخواند، چون او، قلمش و زندگی برای من آشناست و گرنه من چگونه ممکن است برای او آشنا باشم؟ حیرتم ربابوی در میان می گذارم، لبخندی می زند و این چنین پاسخ می دهد: «مایهودی ها همگی آشنای دیرینه هستیم و حداقل یکبار دیدار قبلی باهم داشته ایم و آن دیدار فراموش نشدنی، همانا ملاقاتمان در پای کوه سینا هنگام دریافت ده فرمان بوده است». وقتی با او بیشتر آشنا شوید پی می برید که شیفته قوم یهود است در این باره می گوید: «من عاشق یهودی ها هستم نه اینکه آنها را برتر از دیگران بدانم، به هیچ وجه، من به تمام افراد بشر و بطور کلی به بشریت عشق می ورزم اما از طریق عشق به یهودی ها عشقم رابه بشریت القاء میکنم»، وقتی تاریخچه

از کمک کردن باز نایستیم. من خودم با پدر بی پناه بودن آشنا هستم، و خودم را موظف می دانم هر انسانی را که در جستجوی پناه است در صورت امکان کمک کنم، این وظیفه همه یهودی ها است». صحبت از مذهب پیش آمده به مسأله «آسیمیلیشن» یا تحلیل رفتن قوم یهود در مذاهب اکثریت اشاره می کنم، در این باره می گوید: «مسأله تحلیل رفتن قوم یهود در مذاهب اکثریت، مسأله جدیدی نیست. اگر در مورد خونکا به دقت مطالعه کنید پی می برید که مکاسبی ها پیش از هر چیز با همین مسأله خاص به مبارزه برخاستند. اعتقاد من بر این است که هر یهودی باید شخصاً با وسوسه جذب اکثریت شدن مبارزه کند. یکی از عوامل موثر در مبارزه با این وسوسه، آشنائی با فرهنگ، سنت ها و ادبیات یهودی است. پس از این آشنائی متوجه می شویم که از دست دادن این فرهنگ و سنت با تمام زیبایی های خاصش، تاثر انگیز است».

می دانم که تا قبل از رفتن به اردوگاه های نازی موجودی بی نهایت مذهبی بوده است و عشق به خدا و مذهب اساس زندگی و راتشکیل می داد، می خواهم بدانم بعد از

زندگی رابرسی کنیم متوجه می شویم که سخن به گزاف نمی گوید، او حقیقتاً کلیه افراد بشر را راج می نهد. هرگاه گروهی از هنر نژاد و هر مذهب و هر ملیت مظلوم واقع شوند، در کمک کردن به آنها پیش قدم می شود. به عنوان یک نمونه کوچک اقدامش را برای جمع آوری خوار بار و دارو برای قحطی زدگان کامبوج خاطر نشان می شوم. در آن زمان اوحشی همراه کامیون های غذا و دارو رفت تا شخصاً به وضع آنها رسیدگی کند.

فراموش نکنیم «و یزل» همان مردی است که بی تفاوتی نسبت به سرنوشت انسان ها را گناه کبیره می داند و معتقد است که معکوس عشق، نفرت نیست، بی تفاوتی است.

در مورد وظیفه یک یهودی در قبال انسان های اسیر در رنج می گوید: «اگرچه مذهب یهود اولین مذهب رواج دهنده یکتا پرستی در دنیا بوده، اما من به هیچ وجه معتقد نیستم که وظیفه مایهودی کردن همه مردم جهان بوده است. در عوض معتقدم که وظیفه ما رواج دادن مرام های والای انسانی است که زیر بنای مذهب یهود را تشکیل می دهد. ما به عنوان یهودی موظفیم ناله های دیگران را زهر مذهب و رنگ و نژاد بشنویم، زجرهای آنها را احساس کنیم و تا آنجا که در توان داریم



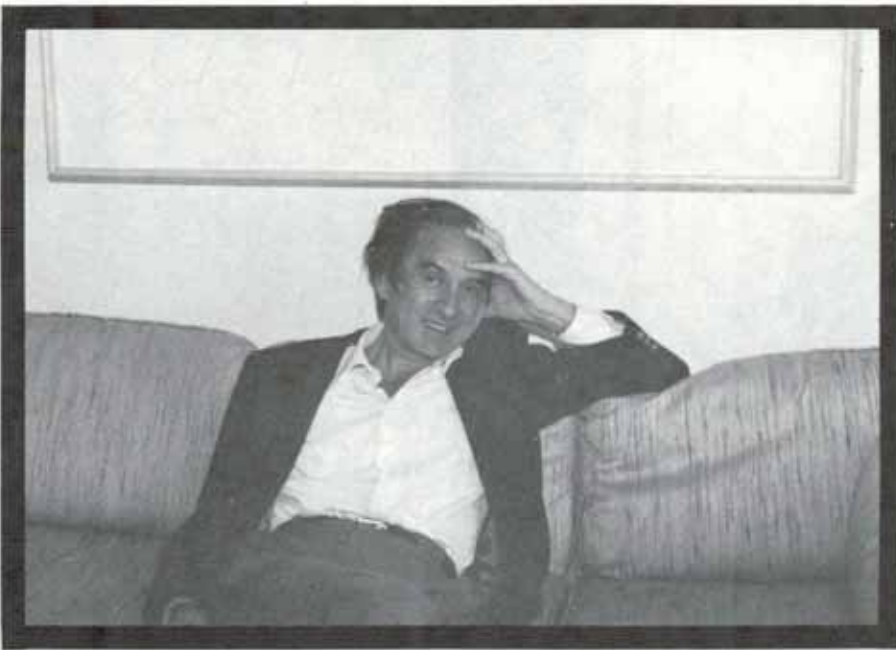
وریش سفیدی باشخصیت و خصوصیات اودر بسیاری از آثارم بچشم می خورد. باید اعتراف کنم که پیوسته تحت تاثیر شخصیت اوقرار داشته ام. اما از تاثیر شخصیت پدرم هم بی بهره نبوده ام. همیشه آرزو داشته ام شور و شوق و گرمی و التهاب پدر بزرگ وجدیت و سرسختی و پشتکار پدرم را داشته باشم».

در بیوگرافیش خوانده ام که پدرش ایمان غربیسی به انسان ها و انسانیت داشت و برای انسان ها مقامی بسیار والا قائل بود. می خواهم بدانم بعد از کشتار میلیون ها بیگناه بدست جلادان نازی آیا هنوز بانظر پدرش موافقت دارد؟ آیه بیه بشریت ایمان دارد؟ باکمی تردید پاسخ می دهد: «هیچ دلیلی برای ایمان به بشریت وجود ندارد، یا بهتر بگویم بشریت استحقاق و شایستگی برخوردار از ایمان را ندارد، اما ماستحقق و محتاج ایمانیم. من در کمال ناامیدی هنوز متوصل به امیدم، امیدی ماورای ناامیدی. باید این موقعیت را پذیرفت که بدون امید، زندگی امکان پذیر نیست، اگر هیچ امیدی نداشته باشم، برای چه بنویسم؟ برای چه تدریس کنم؟»

یکی از کتاب های جالبش تحت عنوان «یک نسل بعد» را بخاطر می آورم. ماجرا از این قرار است که «الی» در سیزده سالگی به مناسبت برمیتهصوایش یک ساعت طلا از پدرش هدیه می گیرد، وقتی مجبور می شوند خانه و دیار خود را ترک بکنند و بسوی اردوگاهها بروند، ساعت را در گوشه بسیار امنی زیر خاکها مخفی می کند. بیست



خروج از کشتارگاه های نازی در مورد خدا چگونه میندیشد، دستی به موهایش می کشد و می گوید: «برای آشنا شدن با عقاید من باید کتاب هایم را بیشتر بخوانید. عقایدم لابلای نوشته هایم خود را نشان می دهند. برای من مشکل است در مورد خدا سخن بگویم، این کار آسانی نیست». سعی دارد از پاسخ گفتن طفره برود، اما بالاخره بعد از مدتی گفت و شنید می گوید: «خداوند در ایجاد مصیبت ها بی نقش نیست، اما منصفانه نیست اگر تمام تقصیرها را به گردن خدا بیندازیم، نقش انسان ها را در دامن زدن به مصیبت ها نمی توان نادیده گرفت. به هر حال وقتی مصیبت های بزرگ رومی کنند، تراژدی شخص مؤمن غم انگیز تر از تراژدی یک کافر است». ناگهان گفته مشهورش بخاطر می آید که می گوید: «یهودی ممکن است عاشق خدا باشد، یا با خدا به مبارزه برخیزد، اما ممکن نیست منکر خداوند شود». می کوشد صحبت را عوض کند، علی رغم عشق عجیبش نسبت به مذهب ترجیح می دهد در این باره زیاد گفتگو نکند، دلیلش را این چنین بیان می کند: «من بندرت در باره مذهب صحبت می کنم. چون زمینه تخصصی من نیست و رتای نیستم. من در باره افسانه های مذهبی قلم پردازی می کنم و معتقدم زیباییش افسون کننده است». از عشق عجیب او نسبت به پدر بزرگش باخبریم. «دودای» پدر بزرگ «الی» ربای با ایمان و ریش سفید روحانی بود که به خواندن آوازهای مذهبی و نقل داستان های حسیدیک عشق می ورزید، «الی» در کودکی آرزو داشت مانند پدر بزرگش قصه گوی باذوقی شود. امروز وقتی پای قصه گفتنش بنشینید یاد نقل های خودمان می افتید، با احساس و پر شور. از او می خواهم، خودش و پدر بزرگش را، یعنی دو قصه گو اردو زمان متفاوت را با هم مقایسه کند. نگاهش به گوشه ای خیره می شود، گوئی پدر بزرگ را در برابر خود مجسم کرده است، سپس با صدای بسیار آرام و خسته اش می گوید: «او انسان عاقلتری بود، شاید برای اینکه در محیط پاک تر و ساده تری زندگی می کرد و کشتراژمن تحت تاثیر فریبندگی ها و وسوسه ها قرار داشت. به هر حال او همیشه وحشی در این لحظه به من نزدیک بوده است



درگذشت».

نظرش رادرمورد سیاست دولت اسرائیل جويا می شوم باتواضع می گوید: «من از سیاست چندان سردر نمی آورم گذشته ازاین چون یهودی هستم که درآن سرزمین بسر نمی برد خودرا مجاز به انتقاد ازسیاست دولت اسرائیل نمی دانم، هرکس درصدر باشد مورد احترام وحمایت من است». اصرار دارد درموردسیاست صحبت نکنیم اما کنجکاوم نظرش رادرمورد «ر بای شیرکاهانی» مذهبی افراطی و پیروانش بدانم. پاسخش صریح نیست و به این مختصر اکتفاء می کند: «فقط این را می توانم بگویم که من بطور قطع از پیروانش نیستم و به هیچ وجه فکر نمی کنم قادر باشد طرفداران زیادی برای خود دست و پا کند چون یهودی نمی تواند نژاد پرست باشد. درهرحال من به قوم یهود و قضاوتش ایمان دارم ومطمئن هستم که آنها درتشخیص صلاحیت شخصی که می خواهند ازعقایدش تبعیت کنند دچار اشتباه نمی شوند».

روزی را بخاطر می آورم که در برابر «ریگان» رئیس جمهور امریکا نطق می کرد وقرار بود مدال طلای کنگره رازدست اودریافت کند. همانطور که اطلاع دارید درآن روز «الی و یزل» باسخنان بسیار موثر وتکان دهنده ای نسبت به تصمیم ریگان دائر بردیدار ازقبرستانی واقع درآلمان که ۴۷ سر باز اس.اس. درآن مدفون بودند، شدیداً اعتراض کرد. یادم هست که درآن روز

و پنج سال بعد مجدداً به زادگاهش بازمی گردد، باحالتی منقلب واحساساتی عجیب، ساعت را ازمخفی گاه خارج می کند، بابیرون آمدن ساعت خاطره های قدیمی برایش زنده می شود اما درانتها ساعت رامجدداً درمخفی گاهش مدفون کرده، شهررا ترک می کند. می خواهم بدانم که آیا این ماجرا واقعیت دارد واگر چنین است چرا ساعت رادوباره سرچایش گذاشته است، البته منهم مثل هرخواننده ای ازاین نکته برداشتی خاص دارم ولی دلم می خواهد برداشت اورا از زبان خودش بشنوم. درابتدا سعی می کند از پاسخگویی طفره برود ومی گوید: «برداشت شما هرچه هست مطمئناً صحیح است»، ولی وقتی با اصرار من مواجه می شود می گوید: «بله آن داستان واقعیت دارد ومن ساعت را درجای قبلی مدفون کردم، چون گواهی برگزیده و بر تاریخ بود، دلم نمی خواست در آن گذشته دخل وتصرفی بکنم، ترجیح دادم گذشته آنچنان که بود باقی بماند. بگذار دیگران، آن گواه برگزیده های مارابیانند و به قضاوت بنشینند»، می پرسم: «امروز بیش از بیست سال از روزی که ساعت رادوباره مدفون کرده اید گذشته است، اگر یکبار دیگر به زادگاه خود بر گردید، آن یادگار گرامی را برای همیشه بر نمی دارید؟» می گوید: «به هیچ وجه. این بار آنرا حتی بیرون هم نخواهم آورد چون من از تکرار بیزارم وحتی در کلاس های درس هم هیچ درسی راتکرار نمی کنم این بار سعی می کنم به گوشه های دیگر شهر بروم، چون منهم مثل هر غریب دوراز وطنی دلم برای شهرم و برای خاطره های کودکم تنگ می شود».

راستی این مرد باچنان گذشته پرماجرایی دیگر برای کجا وچه کسانی دلتنگ است؟ دراین باره می گوید: «درمیان شهرها بیش از همه دلتنگ اورشلیم می شوم چون تنها نقطه دنیا است که درآن یک یهودی احساس می کند درخانه خودش بسر می برد وغریب نیست واما دلتنگ چه کسانی؟ دلتنگ خیلی ها، والدین، اقوام، دوستان وعزیزان وبخصوص دلتنگ استادم، «رینو شاول لیبرمن»، که یکی از کتاب هایم رابه او تقدیم کرده ام وبسیاری ازاندوخته های فکریم را مدیون او هستم. او به مدت هفده سال استاد من بود ودوسال پیش

«ریگان» علی رغم تسلطش در پرده پوشی بر احساسات درونی خود، چنان دست پاچه، ناراحت ومنقلب بنظر می رسید که حتی یکبار نزدیک بود قلم از دستش بزمین بیفتد. این برداشت خود را با او درمیان می گذارم وعلمتش راجو یا می شوم، لبخندی می زند ومی گوید: «به عقیده من علت ناراحتی شدید رئیس جمهور درآن روز این بود که خاطرات غم انگیز من بعنوان یک قربانی وشاهد هالوکاست منقلبش کرده بود. تصورم براین است که بانظرم من موافق بود و قلباً راضی به این دیدار نبود ولی به صورت های مختلف تحت فشار قرارداشت، من این دیدار رایک دیدار اجباری می دانم واعتقادم براین است که این کار را کاملاً برخلاف میل باطنیش انجام داد و به همین جهت درآن روز ناراحت و کمی دست پاچه بود».

شدت احساس خودش رادراآن روز فراموش نشدنی جويا می شوم، میزان غم وعصیانیتش را، باقیافه ای اندوهگین پاسخ می دهد: «من درآن روز عصبانی نبودم، به هیچ وجه، اما تابخواهد غمگین بودم، افسرده وغمگین به معنای واقعی کلمه. اما آن برنامه که به پایان رسید وزمانی که بازگشتم، شباط شده بود، عظمت شباط غم مرا تحت الشعاع قرارداد، بخاطر زیبایی وقُدوسیت شباط، غم آن روز را بدست فراموشی سپردم. مگر نه اینکه شباط برتر از همه چیز است؟»

«الی و یزل» راتویسنده مغموم می





بعنائیم یا از زندگی چشم پوشیم. جرقه ای درخشان در تاریکی، زهزمه ای که از لابلای فریادهای خوشی و شادمانی، نجوا وار ادامه دارد. اورشلیم، یک نام، یک راز، برای تبعیدی جلای وطن کرده، یک دعا. برای دیگران، یک وعده. اورشلیم: شهری که هفده بار ویران شد، اما هرگز محو و نابود نشد. سمبول بقاء. اورشلیم: شهری که بطور معجزه آساکس رامیدل به یک زائر می کند، هیچکس نیست که وارد این شهر شود و تغییر نیافته آنرا ترک کند».

در قسمت دیگری از کتاب درباره این شهر مقدس می گوید: «این شهر، شهری است با خاطره های تزلزل ناپذیر، تصدیق می کنم که به آن عشق می ورزم، و حتی تصدیق می کنم که به تسلط عجیب برخوردارم، هم، عشق می ورزم...» این عشق و گرایش استثنائی نویسنده نسبت به یک شهر برای من عجیب نیست، خودمان را بجای نوجوانی بگذارید که همشهریان او وهم مذهبانش را به اجبار از شهر می رانند و به کام دژخیمان می اندازند، نوجوانی را در نظر بگیرید که عزیزترین عزیزانش، یعنی پدر، مادر، پدر بزرگ، خواهر، دوستان و اقوامش را بر اثر خودبینی، سنگدلی و بی تفاوتی هم وطنانش از دست می دهد یا بهتر بگویم شاهد مرگ جانگدازشان می شود، آن زادگاه و مردمش برای او وطن وهم وطن نیستند. او برای بقاء، نیاز به یک قبله گاه دارد و این قبله برای یهودی همانا اورشلیم است. شهری که

دراز در این شهر تحصیل و زندگی می کند. به همین دلیل تمام کتاب هایش را به زبان فرانسه نوشته است. اکثر کتاب هایش را همسرش ماریون به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. می خواهم بدانم این مرد به کدامیک از این زبان هائی که بر آن تسلط دارد فکر می کند و خواب می بیند، می گوید: «اگر افکار و رؤیاهایم مربوط به ماجراهای قبل از هالوکاست و خاطرات کودکیم باشند، به زبان مادریم فکر می کنم و خواب می بینم، در غیر این صورت فقط زبان فرانسه مورد استفاده ام واقع می شود».

و بدنبال این همه در بدری و از این سوی دنیا به آن سوی دنیا رفتن خود را اهل کجا می داند؟ می گوید: «من از این بابت موقعیت خاصی دارم. در ترانسیلوانیا متولد شدم که بعدها به تصرف رومانی درآمد، در فرانسه تحصیل کردم و ایام جوانی را گذراندم، در حال حاضر تبعه امریکا هستم و در نیویورک زندگی می کنم. اما فکر و روحم در اورشلیم است چون به این شهر با تمام وجود عشق می ورزم...» و من بیاد یکی از آثار مشهورش می افتم بنام «گدائی در اورشلیم» که پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل نوشته است، مطالعه این کتاب، عظمت عشق و احساس «الی و یزل» رانسیت به «اورشلیم» شهر رؤیاهایش بیان می کند. در قسمتی از کتاب در مورد «اورشلیم» می نویسد: «اورشلیم: شهری با چهره ای عیان و در عین حال پنهان، شهر آن هائی که با شیر و خون خود باعث شدند زنده

نمانند، آیا این غم به او فرصت شادی کردن داده است؟ لحظات شادیش کدام بوده است؟ و بطور کلی بعد از فاجعه هالوکاست آیا برای زندگی ارزشی قائل هست؟ بالاخره خنده ای می کند و می گوید: «غمگین؟ نه به هیچ وجه. من شادی های فراوانی در زندگی داشته ام، خیلی بیشتر از آنچه سزاوارش هستم. بدینا آمدن پسر، مراسم بر میتسوایش، استقلال اسرائیل، آزاد شدن اورشلیم، دیدار از دانشجویان یهودی مسکو وده ها وصدها واقعه شادی آفرین دیگر را شاهد بوده ام، و شادی های روزمره مثل در کنار پسر بودن، اوسرچشمه شادی واقعی در زندگی من است. هم چنین مطالعه کردن، و آموختن و نیز تدریس کردن، همه این کارها برای من شادی آفرین است. و اما زندگی، یهودی زندگی را ارج می نهد و می کوشد آنرا با شادمانی بگذراند، درست است که گذشته را فراموش نمی کند اما با امیدواری به آینده می نگرد». بزرگترین آرزوی این قصه گوی محبوب این است که بشر بالاخره باطعم صلح جهانی آشنا شود، می پرسیم آیا با اوضاع و احوال سیاسی فعلی چنین امیدواری دارد؟ می گوید: «متأسفانه مجسم کردن روزی که این آرزو برآورده شود برای من دشوار است، اما همانطور که قبلاً گفتم بشر نیازمند شادی، امید و ایمان است و هرگاه این موهبت ها وجود نداشته باشند باید ابداعاتش کند».

این نویسنده که خودش بسیاری از سال های عمرش یک پناهنده بوده است، به یهودی ایرانی مقیم امریکا چه توصیه ای می کند؟ می گوید: «کوشش شما باید بر این باشد که خصوصیات ایرانی خود را حفظ کنید یعنی هر خصوصیت مثبتی که مشخصه ایرانی است و شما را از دیگر مردم جهان متمایز می کند. در حفظ عادات، سنت ها، ادبیات، موسیقی، داستان ها و اشعار فولکلر و وطنان بکشید، اما در عین حال با جامعه یهودی امریکائی بی آمیزید، خود را جادانید، مابه تشریک مساعی و غنای فکری شما نیازمندیم و شما هم نیازمند همین خصوصیات بقیه یهودیان هستید. همبستگی باید سرلوحه افکار همه ما باشد».

«الی و یزل» بعد از رهائی از بازداشتگاه های نازی به پاریس می رود و برای سالیان



گوشه ای از مراسم گشایش باشگاه فدراسیون یهودیان ایرانی

گشایش باشگاه یهودیان ایرانی در محل سازمان مرکزی یهودیان وست ساید

این مرکز، با همسالان و همکیشان خود، در تماس دائم هستند.

فدراسیون یهودیان ایرانی ضمن در اختیار گرفتن یکی از سالن های این مجموعه و قرارداد دادن تلویزیون و ویدیو و کتاب های فارسی و سایر وسائل سرگرمی برای بزرگسالان ترتیبی اتخاذ نموده تا علاوه بر امکان بهره برداری از امکانات مجموعه، همکیشان ما بتوانند با گرد همائی و فعالیت های جمعی در میان هم زبانان خود، اوقات خوشی را نزد یکدیگر داشته باشند.

علاوه بر تسهیلاتی که در مجموعه مزبور برای بزرگسالان وجود دارد، برای کلیه افراد، از کودک سه ساله بالا، همه گونه وسائل آموزش و سرگرمی وجود دارد که برای برخورداری از این امکانات نیاز به اتخاذ ترتیبات ویژه ای است.

بزرگسالان علاوه مند به ثبت نام در این مجموعه می توانند برای نام نویسی با دفتر فدراسیون یهودیان ایرانی تماس حاصل فرمایند.

به منظور بهره گیری یهودیان ایرانی از تسهیلات مرکز جامعه وست ساید، فدراسیون یهودیان ایرانی بر اساس قراردادی که با این سازمان منعقد نموده، ترتیبی داده است تا کلیه همکیشان علاوه مند امکان برخورداری از تسهیلات مزبور را داشته باشند.

مرکز جامعه یهودی وست ساید در خدمت یهودیان و افراد خانواده ایشان بوده و هدف آن تقویت و تحکیم ارزش های الای یهودیت است.

تسهیلات این مجموعه که عمدتاً به بزرگسالان اختصاص داده شده عبارتند از استخر شنای سر پوشیده، برنامه های شام شبات، هنرهای سوزن دوزی، رقص و آوازهای محلی، سفرهای تفریحی، کلاس های ژیمناستیک، مجسمه سازی، یوگا و تمرینات بدنی. بزرگسالان که غالباً نیز تنها هستند، به تعداد زیادی عضو این مجموعه میباشند و در محیطی یهودی ایرانی و با استفاده از غذای گرم و کلیه امکانات

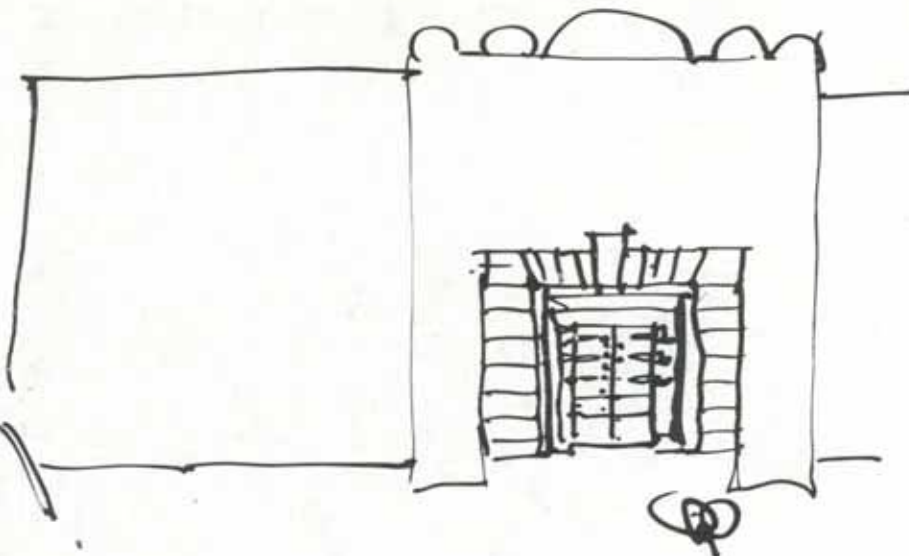
در اکثر نمازهایش نامش را می برد. امید به بازگشت به اورشلیم، هزاران سال از تحلیل رفتن و نابودی قوم یهود جلوگیری کرده است. یهودی بعد از در بدری، اگر در سرزمین های مسکونی مورد ظلم واقع نمی شد، اگر دارای حقوق مساوی با بقیه بود، شاید برای او اورشلیم مفهوم دیگری می داشت و این پاسخی است برای تمام کسانی که متعجبند چرا یهودی در هر کجای عالم زندگی کند باز خود را دارای دو وطن می داند یکی زادگاهش و دیگری سرزمین اسرائیل. خاک ممالک دیگر اگر چه به جسم قوم یهود پناه اجباری داد، اما با عذاب های روحی باعث شد که روحش پرواز کند و به سرزمین اجدادی خود پناه ببرد.

نویسنده قهرمان پرور از میان قهرمانانی که آفریده است بیش از همه به «پدرو» قهرمان کتاب «شهری ماوراء دیوار» علاقه مند است و ۲۶ کتاب بعد از کتاب مزبور این قهرمان را مجدداً به یکی از آثارش باز می گرداند.

این نویسنده حساس که نشان عالی لژیون دونور را از دولت فرانسه و مدال طلای کنگره آمریکا را از دست رئیس جمهور دریافت کرده است، در چشم جماعت کثیری از طرفداران آثارش قهرمان صلح است اما در این باره می گوید: «من به هیچ وجه خودم را قهرمان نمی دانم، من همه عمر یک دانشجو بوده ام، البته یک دانشجوی خوب و ساعی».

هنوز دهها سؤال در مغز موج می زند اما دونکته مانع پرسش می شود. اول اینکه گفته است از مصاحبه اختصاصی می گریزد و دلش می خواهد از طریق مطالعه آثارش با عقاید و احساسات آشنا شویم، دیگر اینکه در ابتدای ورودم گفته بود: «عطش من برای پی بردن به اوضاع و احوال شما و جامعه در غربتتان خیلی بیشتر از کنجکاوی شما نسبت به عقاید و افکار من است.

شما با من مصاحبه کنید اما منم باید باشم به سؤال و جواب بنشینم». در نتیجه نقشم را به عنوان یک مصاحبه گر پایان می رسانم و چون یک مصاحبه شونده صادق آماده پاسخ به سؤالات متعددی می شوم. پاسخ به سؤالات مردی که پس از دیدار در پای کوه سینا مجدداً دیدارم می کند و علاقه مند است بداند در این فاصله زمانی چه بر سر آشنای دیرینش و بقیه آشنایان هم سفر با او آمده است.



اخیراً به نوشته ای در شماره ۱۳۹ روزنامه
تموز نشریه جامعه روشنفکران یهودی ایران
مورخ پنجم آذرماه ۱۳۶۴ برخورد نمودم. قبل
ازهرچیز براین شرط تکیه کنم که قصد من
ازنوشتن این نامه تأیید یا تکذیب موضع فکری
وشیوه برداشت این گروه ازمسائل جامعه
یهودی ایرانی نیست چه، درشرایط و اوضاع
واحوال حاضر، هرگونه بحثی ازاین بابت می
تواند آتشی بیفزورد که شعله های آن تنها
دامنگیر مردم ما خواهد شد حال آنکه برای
مایهودیان ایرانی ساکن در بیرون مرزهای
سرزمین مان، ارجح ترین و مهم ترین
مسائل، سرنوشت ایران، همه هموطنان ما
و بویژه سرنوشت یهودیان ایرانی است.

مایکایک وقایعی را که در سرزمین جنگ
زده و پریشانمان می گذرد تعقیب می کنیم
و مسلم است که، مانند هر انسان طبیعی که
قبل ازهرچیز به سرنوشت خواهر و برادر و پدر
ومادر خود می اندیشد، ما هم وضع خواهران
وبرادران و پدران ومادران هم کیش خود
رابادقت زیر نظر گرفته و از هشدار دادن
واگاهانیدن کلیه ارگانها وسازمان های ناظر
بر حقوق انسانی در مورد تعصبات وتضییقاتی
که در حق مردم ما می شود، خودداری نمی
کنیم. و این تنها مانیتیم که همه سازمان
های مدافع حقوق یهودیان در سرتاسر جهان نیز
لحظه به لحظه هرگونه حرکت ضد یهودی را
در هر نقطه از جهان ردیابی نموده به مبارزه با آن
می پردازند. این سازمان ها نه فقط مخلوق



آنچه نگفته ماند

* شما چرا باضد یهودهای حرفه ای، فاشیست ها
وجوجه هیتلرها همصدا می شوید؟

* چرا وقتی یهودی ایرانی می خواهد
بخارج از مملکت سفر کند، باید از هفت خون
رستم بگذرد؟

* اگر در زمان پیامبر اسلام گروهی یهودی براو
تمرد کردند، آیا همه یهودیان دنیا باید از این بابت
جزیه بدهند؟

اباطیلی از قبیل برتری طلبی نژادی یا جنبش سیاسی خاصی نیستند که حتی تشکیل دهندگان آن خود مصدومان آن دسته اند جنبش های ضد یهودی هستند که میلیون ها میلیون مردم مارا به کوره های آدمسوزی سپرده است.

مقاله نمود تحت عنوان «توضیحی چند بر مقاله هنر صهیونیان» بچاپ رسیده است و بظاهر تقریری است بر مطلبی که در سال ۱۳۵۰ شخصی بنام «امیر توکل کامبوزیا» (که گویا قبل از انقلاب هم مرده) نوشته و اخیراً در روزنامه جمهوری اسلامی - ارگان رسمی حکومت ایران، صحیفه ۳۱ مورخ ۱۳۶۴/۸/۲ بچاپ رسیده است. متأسفانه اصل نوشته کامبوزیا در دست نیست ولی از متن مقاله نمود چنین بر می آید که نامبرده یک ضد یهود دوآتشه بوده. برای آشنائی با طرز فکر شیطانی و ضد انسانی این موجود، چند نقل قول از او که در مقاله نمود آمده ذیلاً درج می گردد.

۱- «یهود: دشمن بشریت، شیطان مجسم، اهریمن، شیاد، بی شرم، متقلب نیرنگ باز، ریاکار، قوم پلید، خبیث، ناپاک، شیطان پلید، خودبین، احمق، چپاولگر، خرافه پرست.»

۲- «با این کم و کیف که مشاهده فرمودید، بشریت ناگزیر است برای این قوم یک مهار شدیدی رتبه کند. البته مشاهده فرمودید که هیتلر برای نابودی آنان از هیچگونه اقدامی که می توانست مضایقه نکرد و حدود شش میلیون نفر مردمان یهود را نابود کرد.»

۳- «هخامنشیان را اینها نابود کردند، ضحاک مار بدوش را اینها درست کردند، کوروش و داریوش را اینها سر به نیست کردند، اسکندر رامسلط نمودند، ایران و یونان را نابود کردند، بانک های لمباردیا را بوجود آوردند و خلاصه جهان را با سر انگشت خود بیازی گرفتند.»

۴- «این قوم خود را در لباس مردم کشورهایتی که در آن زندگی می کنند مستتر می کنند و بعقیده همان مردم میزبان تظاهر می کنند و در باطن یهود هستند.»

آقای هارون یسایائی، مدیر مسئول نشریه نمود، در مقام پاسخگویی به نوشته فوق و انتقاد از روزنامه جمهوری اسلامی، مطالبی نوشته اند که من بعنوان یک فرد از جامعه یهودی ایرانی، وظیفه خود می دانم به تحلیل نوشته

مزبور پرداخته و نقطه نظرهای خود را در این باب بیان نمایم. از آنجا که تکرار مقاله مورد بحث از حوصله این نامه خارج است، من گفته های ایشان را بصورت خلاصه، بشرح زیر، طبقه بندی می کنم:

۱- انتقاد از «روزنامه جمهوری اسلامی - برآمده از متن انقلاب» که نوشته کامبوزیا را نشانگر «کیاست، درایت، وسعت بینش و آینده نگری» کامبوزیا دانسته است.

۲- تحلیل گفته های نویسنده، مقایسه آن با تئورسین های فاشیست و کمونیست (از قبیل استالین) و این نتیجه گیری که نویسنده نه تنها صاحب فهم و کمال نبوده که موجودی نژاد پرست بوده است.

۳- فحش و بقول عوام فضاحت (کم و بیش با استفاده از واژه های مشابه خزعبلات کامبوزیا) به صهیونیزم بین الملل.

۴- تکیه مجدد بر اینکه یک یهودی ایرانی - یک ایرانی است که خدا را از طریق یکی از پیامبران مورد تائید قرآن کریم - یعنی موسی کلیم اله - ستایش می کند و تکیه به این که این امر باید مورد تائید دولتمردان جمهوری اسلامی قرار گیرد.

به عقیده من، نویسنده در برابر نقطه نظرهای خود در موارد ۱ و ۲ بالا (باتوجه به محضورات موجود) انصافاً موفق بوده است و جز از دیدگاه کلی که بعداً به آن خواهیم پرداخت، در این باب مرا با جامعه روشنفکران کاری نیست. اما در مورد سوم و چهارم گفتنی بسیار است. برای روشن شدن ذهن خوانندگان عزیز توضیح این نکته ضروری است که جامعه روشنفکران یهودی بر این باور است که «صهیونیزم بین الملل و فرزند خلف آن، حکومت اسرائیل، از آبشخور امپریالیسم بین المللی که امریکای جهانخوار در رأس آن قرار دارد سیراب می شوند. امامو کداً تکرار می کنند که صهیونیزم تنها یک بازیچه است و اصل اشکال بر سر امریکا است.»

پرسش من این است که اگر موضوع فکری شما این است، چرا چپ و راست به اسرائیل - که به اعتقاد شما جوجه نحیف فرمانبردار امپریالیسم است - می تازید.

چماق (بزعم شما) تکفیر صهیونیست بودن را بر ندارید که به فرق من بگوید - حرف من تائید یانفی این مکتب فکری و عقیدتی نیست، حرف من این است که اینطور که از

ظواهر امر پیدا است، تعداد قابل توجهی از دست اندرکاران جمهوری اسلامی ایران، دانسته یا ندانسته، بین سیاست اسرائیل و یهودیان ایرانی یا غیر ایرانی، فرقی نمی گذارند. پس شما وقتی می گوید بگوئید که این دو الزاماً یکی نیست، اینان از این گوش می شنوند و از آن گوش فراموش. اما تانمود - ارگان جامعه روشنفکران یهودی ایران - کلیه، بقول شما، سردمداران استکبار جهانی را می کشد و دوستی اسرائیل را می چسبد و به آن ناسزاهائی «کامبوزیائی» می دهد، این گروه از افراد ناآگاه، قبل از هر چیز، شاخک های ضد یهودی شان تحریک می شود. باری جناب یسایائی، شما خودتانرا تکه پاره هم بکنید، اینان شمارا از دیدگاه ضد یهودی نگاه می کنند و شما هم که در ریختن آتش به این کوره سوزان، شماره به شماره در نشریه خودتان کوتاهی نمی فرمائید. برستی آیا تصور نمی کنید که شما سوراخ دعا را گم کرده اید و بوق راز دهانه گشادش می زنید؟ می فرمائید چرا؟ از ناسزاهای ضد اسرائیلی خودتان فخرستی تهیه کنید و با گفته ها و نوشته هائی که از سوی فاشیست های ضد یهود هزار چند گاه در رسانه های گروهی منتشر می شود (و همراه آن - بحق، فریاد اعتراض شما هم به آسمان بلند می شود) مقایسه کنید. فحش ها و رنوشتی از ناسزاهای کلیشه ای شماست - منتها شما به اسرائیل بد و بیراه می گوئید و آنها به یهودیت. اگر شما برای خودتان - همانند سایر برادران و خواهران یهودی خود - در حق ایران و ایرانی رسالتی قائلید و مکتب فکری ضد امپریالیستی دارید و دیدگاه های سیاسی دولتمردان جمهوری اسلامی را تائید می کنید و اگر تصور می کنید که باهاکمی و فحش امپریالیسم جهانی ریشه کن می شود، این امپریالیسم بغیر از (بزعم شما) اسرائیل، سرسپردگان دیگری هم دارد: عربستان سعودی، یمن، امارات متحده عربی، هاشمی اردن، مصر، سودان، دیگر جاتم برایتان بگوید تونس، مراکش، سوریه، لیبی، الجزایر و خلیجی دیگر. اینها، آقای یسایائی - تقریباً همه شان ضد یهودهای سرشناسی هم هستند. همه شان بر این باورند که جای همه یهودیان دنیا (توجه فرمائید، یهودیان - نه اسرائیل) ته اقیانوس است. طبقه حاکمه این ممالک



نژاد پرستی از جمله دیوانه ای چون کامبوزیا بیخ ریش مردم ما نمی ماند چون ریش خلق ستمدیده یهود خیلی طاهرتر از آنست که گفته های فضله های هیتلر را به آن بچسبید. این کثافات باب ریش همان نازی ها و فاشیست ها و کمونیست هائی است که شما از آن نام برده اید. وشما آقایان، اگر پاسخ می دهید، برای «رفع بعضی شبهات» توضیح ندهید. اگر برای خود رسالتی قائلید، مردانه پاسخ اباطیل افرادی از این دست را بدهید. افرادی که قاعدتاً در متن حکومت هم طرفدارانی دارند که حتی بعد از مردن هم به چاپ نوشته هایشان اقدام می شود.

۳- «اینکه یهودی هستیم اهل ذمه ام و باید جزیه بپردازم، همه اینها درست. لابد در نظام اسلامی جایی برای زندگی من وجود داشته...»

التماس نکنید آقای پشایانی یک بار دیگر متن بالا را بخوانید و ببینید که کار شما — با کمال تاسف — به ضجه مویه کشیده است. شما که خود را قافله سالار این قوم به جان آمده می دانید بفریاد گوئید چرا؟ بگوئید چرا یهودی ایرانی باید از هفت خوان رستم بگذرد و با او رفتار یک شهروند درجه دو که نه درجه صفر بشود، وقتی که بخواهد بخارج از سرزمین خود سفر کند. بگوئید که خانه ای بنام خانه ۶۳ وجود دارد که در آن یکی از عمده ترین مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی (که طبق آن یهودیان بعنوان ایرانی باتمام حقوق یک فرد ایرانی شناخته شده اند) نادیده گرفته می شود و گذرنامه همه یهودیان ایرانی مسافر بخارج به آنجا فرستاده می شود. بفریاد بپرسید چرا؟ چرا اما که همیشه ایرانیانی پاک و پای بند به سرزمین خود بوده ایم باید اینطور رفتار شود. بپرسید آیا تاقیام قیامت ما نباید فریاد بزنیم که محض رضای خدا ما را هم مثل خودتان بدانید و در جواب مقاله های «کامبوزیائی» تحویل بگیریم؟ بپرسید من یهودی چرا باید اهل ذمه باشم و چرا باید جزیه بدهم. اگر در زمان پیامبر اسلام گروهی یهودی براو ترمرد کردند و محکوم به پرداخت جزیه شدند، آیا همه یهودیان دنیا تاجهان بر پاست محکوم پرداخت جزیه به مسلمانان بابت این چند نفرند. تصور نکنم سردمداران و دولتمردان جمهوری اسلامی چنین چیزی بگویند چون این گفته ناقض قانون اساسی و دستور قرآن



سال که از انقلاب می گذرد، شما و ما هنوز هم فریاد می زنیم که: بپذیرید که ما ایرانی هستیم و هموزن و هم سنگ شما! امام مثل اینکه گوش شنواییست که باز هم مجبور به تکرار شده اید، نه؟

شماره های قبلی روزنامه تان راجلوی رو بستان بگذارید و ببینید چه کرده اید و به کجا رسیده اید. شما برادران ما، هنوز در خم کوچه اول درجا می زنید. شما عربده می زنید ما ایرانی هستیم، دولتمردان حکومت سرتکان می دهند، سرتکان دادنی که معلوم نیست بعلاامت تائید است یا تکذیب. شما خسته می شوید و بجای این که نیروی خود را در مسیر صحیح صرف کنید، عجز را گردن می نهید و به چنان قهقرائی سقوط می کنید که تاسف بار است. آقای پشایانی، به گوشه ای از حرف های خودتان گوش بدهید و نیز به نظریات من:

۱- «مرحوم کامبوزیا...»

آیا شما برآستی برای موجود پلیدی چون کامبوزیا طلب آمرزش می کنید که او را «مرحوم» لقب می دهید؟

۲- «... پس ایشان صاحب نظری

است که اگر حرفهایش بی جواب بماند، گروهی آنها حق خواهند دانست و دشنام های ایشان به ریش من کلیمی بنده خدا بسته می شود. در واقع اگر قصد جوابی است برای رفع بعضی شبهات است.»

بگذارید برای آگاهی شما و یارانتان بگویم که در این روز و روزگار دشنام هیچ

اغلب موجوداتی هستند چون فاشیست کامبوزیا. شما که الحمدالله اندوخته ناسزاهایتان پایان ندارد باز هم تکرار می کنم چنانچه تنها راه مبارزه راهتاکمی می دانید، شاید بدنیا شد برای اینکه نشان دهید ذره ای بفکر هم کیشان خود هستید، چند تائی از این فحش هارا هم تثار این حکمرانان بفرمائید. زیاد از موضوع مورد بحث خود دور نیافتم، با این قرار که در مطلبی جداگانه در این باره بیشتر سخن بگویم.

در سرآغاز انقلاب، تصور بسیاری از ما این بود که، برخلاف شاخه پراکنی های بسیار، چون این نهضت ریشه در باورهای دینی مردم داشت و از آنجا که ریشه اسلام در دین یهود است، بنا بر این بر اساس یک استنتاج ساده، رهبران انقلاب هرگونه تعرضی رانسیب بمردم مانه فقط منع می کنند بلکه با آن باشندت عمل روبرو می شوند. البته، در آغاز کار، یهودیان ایران برای خود این رسالت را قائل بودند که بر این نکته پافشاری کنند که ما، از تاریخ کوچ مان به ایران که به دو هزار و پانصد سال پیش بر می گردد، تا کنون، همیشه شهروندانی مسئول و مؤمن به ایرانی بودن خود بوده ایم. در همین شماره از نشریه تموز شعری است که گویا یک بار دیگر نزدیک به شش سال پیش در نشریه شما چاپ شده بود. پیام این شعر این است ما غلامان بابلی بودیم که به ایران آمدیم با سایر هموطنان خود — ترسا و گبر و مسلمان — در رنجها و شادیهای یکدیگر شرکت نمودیم. حالا بعد از هفت

کریم است.

آقای یسایاشی شمامی دانیدومانیز که در طول تاریخ، یهودی و یهودیت بزرگترین طعمه برای آن دسته افرادی بوده است که برای هژمونی فردی یا اجتماعی بدنبال یک بره قربانی بوده اند و با کمال تأسف از اینگونه افراد در ایران و نیز سایر نقاط دنیا کم نیستند. مادر قانون اساسی شاهنشاهی جزو ملل متنوعه بودیم و چه شاد شدیم وقتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ما را بعنوان یک ایرانی تمام عیار شناخت. حال که چنین است، شما چرا با صدیقه‌های حرفه ای، فاشیست‌ها و جوجه هیتلرها همصدا می شوید که «یهودیم، اهل ذمه ام، باید جزیه بپردازم؟» راستی که دست مریزاد!

و بالاخره، بگذارید آخرین حرفی را که شما زده اید من بزنم. و در این جا خطاب من بافضله خواران هیتلری چون ملعونی بنام کامبوزیا است. روزگاری که حیوانات درنده ای چون هیتلر و استالین یهودی و یهودیت را برای تحمیق توده‌ها و جلوگیری از بروز شورش جلوی سیل خشم مردم می انداختند تا تکه تکه شوند، سپری شده است. یهودیت، امروزه روز، در سطح جهانی، بصورت یک جسم واحد و یک توده فشرده بانیر و کارآئی باور نکردنی در حفظ و حراست حقوق خلق ستمدیده و چپاول شده خود درآمده است. برای مثال به یهودیان زیرستم پشت پرده آهنین نگاه کنید. وقتی ریگان و گر باچف برای اولین بار یکدیگر راملاقات می کنند و به بحث در مورد مسئله یهودیان شوروی واقفان آن می نشینند، این نشان می دهد که شکل ماتاچه حداست. اگر فاشیستی چون کامبوزیا امروز زنده بود، شاید همین موضوع را مستمک اثبات لاطائلات خود می کرد و پاسخ طبیعی ما این بود که: خیر قربان، این شکل نیرو از اینرو است که از شر کسانی چون تودرامان باشیم نه اینکه قصد تعرض به دیگری رداشته باشیم. ما از تاریخ آموخته ایم که به جز آن که با قدرت و همبستگی پشت به پشت هم بدهیم، راهی دیگر برای زیستن نداریم. و به همین دلیل است که ما ایرانیان یهودی در فراسوی مرزهای سرزمین مان، همراه با یهودیت بیدار و متعهد در سرتاسر پهنه گیتی، یک لحظه، باری حتی یک لحظه نیز از دنبال کردن وزیر نظر داشتن وضع همکیشان در و نمرزی خود غافل نمی مانیم.



«سلیمان خاطر»

شاهکار شهرداری تهران

۱- ابتداء چند نکته زیرتوجه فرمائید. در تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۸۵ هنگامی که تعدادی از توریست های اسرائیلی در صحرای سینا در منطقه ای بنام راس بورکا مشغول گشت و سیاحت بودند پلیس محافظ مصری آنها بنام سلیمان خاطر با مسلسل دستی به توریست های اسرائیل شلیک نمود که در این میان ۷ نفر منجمله چهار کودک بیگناه به قتل رسیدند.

۲- دادگاه جنائی قاهره سلیمان خاطر را به جرم جنایت و آدم کشی به زندان ابد محکوم نمود.

۳- سلیمان خاطر در اوائل ژانویه امسال بعزت عذاب وجدان پایه هردلیل دیگر خود را در زندان حلق آویز و خودکشی می نماید.

۴- شهرداری تهران پس از آگاهی از خودکشی پلیس قاتل مصری او را بعنوان یکی از قهرمانان امت اسلام معرفی و نام او را بر یکی از خیابان های تهران می گذارد.

برای همه آنها که به هر ذره آب و خاک ایران زمین عشق می ورزند جای بسی تأثر و اندوه است که می بینند شهرداری پس از انقلاب تهران اصرار دارد بجای نام مشاهیر علم و ادب و تاریخ ایران که بر خیابان های تهران نقش بسته بود نام هراو باش و چاقوکش و قاتل را بر این خیابان ها بگذارد.

آیا واقعاً به نظر شهردار بسیار محترم تهران قاتل چهار کودک معصوم و بیگناه میتواند یکی از قهرمانان ملی ایران باشد و اگر فردا جنایتکاری چند کودک را در یکی از محله های تهران بقتل برساند آنوقت باید نام قاتل را زینت بخش مثلاً یکی از خیابان های بغداد نمود. از طرف دیگر می دانیم که اخیراً یکی از میدان های مرکزی تهران بنام حضرت ولی عصر نام گذاری شده است. برای بسیاری این نگرانی در پیش است که حضرت ولی عصر چگونه در جوار این همه او باش و جانی و آدم کش روزگار سپری می کند؟ به راستی از شهرداری رژیم می خستران ۹ ساله رابه جوخه اعدام می سپارد بیش از این می توان توقع داشت؟

به این نکته آخری نیز توجه بفرمائید:

مجلس ملی کشور کویت پس از آگاهی از اقدام قاتل مصری طی قطعنامه اوراپکی از منفاخر و مشاهیر ملت عرب اعلام نمود. به نظر بسیاری از آگاهان اقدام مجلس ملی کویت صحه گذاشتن برواقیعات است و آن این که قهرمانان و منفاخر ملت عرب را اکثراً آدم کشان و جنایتکاران چون سلیمان خاطر، یاسر عرفات و ابونیدال هاتشکیل می دهند.

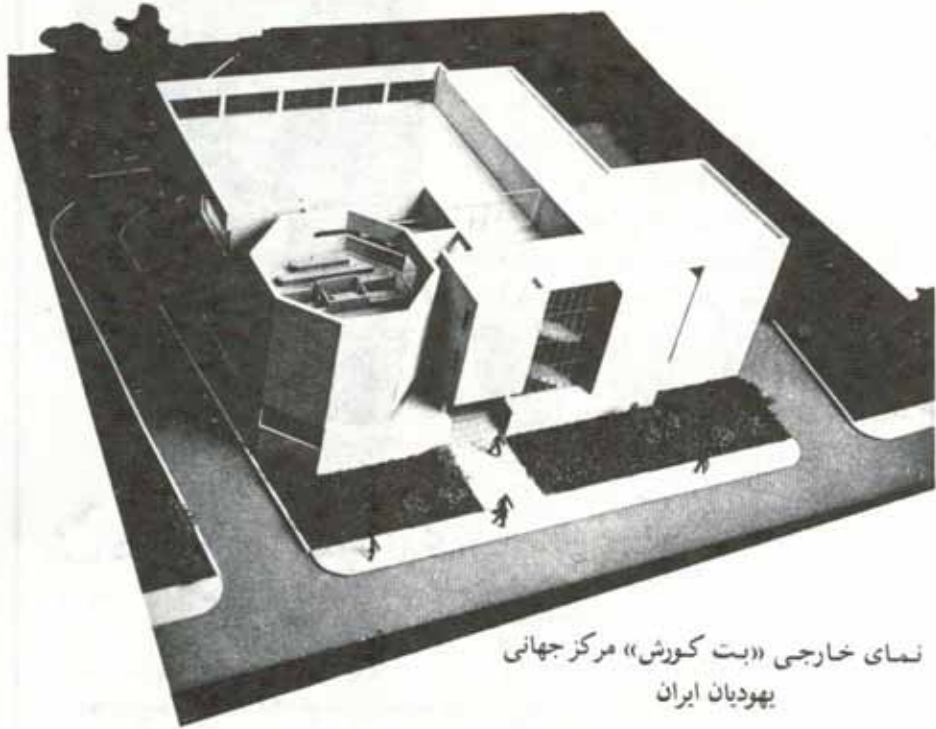
اینهم پزشک رادیوئی

یکی از چند راه ارتباطی معدود بین اسرائیل و جهان عرب خانم ایلان بصری است که خانم پنجاه و چهار ساله و لاغر اندامی است که از جمله گویندگان صدای اسرائیل است. بنوشته روزنامه اشترن چاپ آلمان چهارده سال است این خانم گرداننده یک برنامه بهداشت رادیوئی است که شامل معرفی پزشکان عرب و یهودی نیز می شود. در نتیجه همه ساله صدها نفر از شنوندگان این برنامه در کشورهای عربی مخفیانه به اسرائیل مسافرت می کنند تا در بیمارستان های معروف آن تحت معالجه قرار گیرند. خانم بصری می گوید بیماری مرز نمی شناسد.

دوستداران برنامه های این خانم صدها هزار شنوندگان اودر کشورهای عربی مانند سوریه و عراق هستند که خانم بصری در آنجا بدنیا آمده. نمایندگان خانم بصری در ژنوا و یک صندوق پستی استفاده می کنند زیرا اسرائیل روابط پستی و مخابراتی با کشورهای عرب ندارد.

است. هر سنگ و هر بوته و هر درخت این نقطه داستان های فراوان از مبارزات داود سردار و پادشاه یهود، سلیمان بنیان گزار معبد اول، حمله نیروهای بابل و سوریه، مبارزات برکوخیا، جنایات تیتوس، جنگ های صلیبی و بالاخره مبارزه قهرمانانه جنگ های استقلال را برای شما حکایت می کند.

آنگاه هنگام ورود به آستانه شهرک معله ادمیم متوجه می شوی که چگونه گروهی با ایمان و معتقدنوانسته اند به قول دوست من از سنگ خارا زندگی بیافرینند. همانطور که گفتم معله ادمیم در ابتدای سلسله بلندبیهائی که بنام کوههای یهودا معروف است بنا شده. این شهرک مشتمل است بر تعدادی و یلاهای بسیار زیبا با نمائی از سنگ های سفید اطراف اورشلیم و کود کستانی که کود کان در آن به شادمانی و سرور به تحصیل مشغولند. در روی این شهرک منظره دره های مواب بخوبی هویدا است. در این شهرک کسانی زندگی می کنند که زندگی مرفه شهرهای نیویورک، بالتیمور و میامی را ترک کرده اند تا بقبول خود آنها از نزدیک با احساس عمیق یهودیت آشنا بشوند. دوست من که قبلاً در نیویورک شغلی بسیار آبرومند و پردرآمد داشت می گفت حالا احساس میکنم که زندگی گذشته ام بیهوده، توخالی و بدون هدف بوده است. بانمونه هائی از این قبیل اطمینان می یابی که عشق به اورشلیم و اسرائیل سرانجام روشنائی سحر صلح را برای همه به ارمغان خواهد آورد.



نمای خارجی «بت کورش» مرکز جهانی یهودیان ابران

یادداشت های پراکنده از مسافرتی کوتاه

۲- بت کورش

هنگامی که از سه راهی انتهای شهر خولون در نزدیکی تل او یو عبور مسکنید تا ببلوئی به زبان فارسی جلب توجه می کند «باغ بهشت» و این رستورانی است که اکثراً از مشتریان ایرانی خود پذیرائی می کند. به فاصله نیم کیلومتر آنگاه به تابلوی دیگری برخورد می کنید «بت کورش» که برگردان آن به فارسی «خانه کورش» است.

بت کورش را گروهی از علاقه مندان به فرهنگ و ادب فارسی پایه گذاری کرده اند و هدف آن در برورش و زیبائی که به زبان فارسی و عبری چاپ شده چنین بیان گردیده است. «بت کورش مرکز جهانی یهودیان

خود را به روشنائی روز دهد در اورشلیم باشم. بنابراین هنگامی که اتومبیل مادر پریده رنگی صبح بسوی اورشلیم می شتافت و از دره ها و کوههائی که به این شهر متصل می شود می گذشت آن وقت احساس کردم که بیهوده بر این مکان نام ارض موعود را نگذاشته اند. اما آنچه که بیشتر و بالاتر از همه یک یهودی را که تاریخ و زندگیش برای بیش از سه هزار سال با این مکان پیوند خورده و عجین شده است هنگام عبور از این جاده ها تحت تاثیر قرار می دهد یادآوری خاطرات قرنهای تاریخ ملت یهود است که با اورشلیم گره خورده و وابسته

معله ادمیم

در سحرگاه یکی از روزهای نوامبر سال گذشته با اتومبیل دوستی بلندبیهائی اورشلیم راپشت سر می گذاشتیم تا به دیدار شخصی که با او در معله ادمیم ملاقاتی داشتم بروم. معله ادمیم یکی از شهرکهای است که در چند کیلومتری اورشلیم و در نقطه که بنام کوههای یهودا معروف است بنا شده. قبل از این دعوت دوست من گفته بود که اگر بخوایم زیبائی های سحرآمیز اورشلیم و هوای بهشتی این شهر را در این روزها بهتر درک کنیم باید قبل از آنکه تاریکی جای



از سرزمین اجدادی خود فدا کرده اند. در بالای در ورودی این موزه جمله ای را که دوراکهن سرباز تیپ گولانی در آخرین لحظات زندگی اش نوشته است، با حروف برجسته ای نقش کرده اند. این جمله می تواند مصداق تاریخ و زندگی ملت یهود باشد. ترجمه این جمله چنین است: «هرگز کسی قادر نخواهد بود ریشه ما را از این سرزمین قطع کند زیرا زندگی وهستی ما با این خاک عجین شده است. می توانند شاخه ها را قطع کنند ولی بجای آن نهالها و درختان تنومند دیگری بارور خواهد شد و به افلاک سرخواهد کشید.»



اسرائیل است که قهرمانی های افراد آن در طی جنگ های مختلف نه تنها مورد تحسین ملت اسرائیل بلکه بسیاری از فرماندهان ارتش های جهان است. این تیپ در جنگ های استقلال اسرائیل - در گالیل و درنگب در صحرای سینا، بلندبهای گولان که نام خود را از آن گرفته است و اخیراً در جنگ های لبنان شرکت داشته است.

از قله کوههای هرمون گرفته تا قلعه بوفورد در لبنان و از کشتزارهای سرسبز گولان تا بیابان های جنوب اسرائیل جای پای سربازان این تیپ دیده می شود و خون بسیاری از افراد تیپ گولانی در تمام نقاط کشور اسرائیل و برای حفظ حراست این سرزمین ریخته شده است. این تیپ بیش از هر تیپ دیگر ارتش اسرائیل کشته داده است. ساختمان های موزه یادبود تیپ گولانی به ترتیبی ساخته شده است که هر کدام از آنها خاطره یکی از جنگ هایی که این تیپ در آن شرکت داشته است را زنده میکنند. مثلاً ساختمان موزه مربوط به فتح بلندبهای گولان در سال ۱۹۶۷ برگردانی است از سنگرهای محکم سوری که افراد این تیپ با پرداخت بهای بسیار گران از خون و زندگی خود آنرا به تصرف آوردند. اما آنچه که بیشتر از همه باز دید کننده موزه را متاثر می سازد کتابخانه موزه است. در این کتابخانه برای هر فرد از افراد تیپ که در جنگ های مختلف بخاک افتاده است پرونده مشتمل بر تاریخ زندگی سرباز از تولد تا هنگام مرگ تهیه شده است و وقتی پرونده هارا مورد بررسی قرار می دهید متوجه می شوی که اکثر آنها را سربازانی تشکیل داده است که در عنفوان جوانی و شاید قبل از رسیدن به ۲۰ سالگی جان خود را برای حفظ نگهداری



ایران بصورت جویش ستر این روزها در تل گیبوریم، حولون در دست ساختمان است. هدف اصلی بنای این خانه تمرکز و استفاده و حفظ آثار ادبی، فرهنگی و فولکلور باستانی یهودیان ایران می باشد که امروز قریب دو بیست هزار نفر از آنها در اسرائیل بسر می برند.» زمین ساختمان از طرف شهرداری حولون هدیه گردیده و هزینه بنای آن که در حدود دو میلیون دلار خواهد بود از طرف جوامع یهودی ایرانی در اسرائیل، امریکا و اروپا تأمین خواهد گردید.

این بنا در سه طبقه ساخته خواهد شد که شامل کنیسا، سالن ورزش و سالن پذیرایی و موزه خواهد بود. در این ساختمان همچنین ایجاد زورخانه بسیار زیبا برای انجام ورزش های باستانی ایران پیش بینی شده است. ساختمان سالن کنیسا با استفاده از سبک کنیسای یوسف آباد تهران ساخته خواهد شد. اسکلت ساختمان تقریباً رو به پایان است ولی کمبود بودجه هیأت مدیره بت کورش را نگران ساخته است. کمک به اتمام بنای این ساختمان وظیفه شرعی و ملی هر فرد یهودی ایرانی است و ما از همه برادران و خواهران فارسی زبان خود طلب می کنیم که تا سرحد امکان و توانائی در کمک به این مؤسسه ملی، فرهنگی و مذهبی دریغ نورزند. هدایا و کمک خود را می توانید مستقیماً بحساب شماره ۲۶۶۰۵۱-۱۰۵ فرست انترنشنال بانک، ساختمان میگدل شالم، تل او یو و یابه خانه کورش صندوق پستی ۷۶ حولون ارسال فرمائید.

۳- موزه گولانی

در تقاطع جاده طبریا و حیفا و در دامنه تپه های گالیل بنای یادبود تیپ گولانی چون شهابی به آسمان سرکشیده است. بریگاد گولانی یکی از معروفترین تیپ های ارتش

جفری ماوزنر

JEFFERY MAUSNER

مشاور حقوقی

عضو سابق وزارت دادگستری امریکا، مسئول تعقیب جنایتکاران نازی،

وابسته به مؤسسه حقوقی (برمان و بلانشرد BERMAN'S & BLANCHARD)

وکیل متخصص در: — کلیه امور بازرگانی

— تشکیل و ثبت انواع شرکت ها

— تنظیم اساسنامه

— تنظیم انواع قراردادها و وکالتنامه ها

— تنظیم و تسلیم اظهارنامه مالیاتی برای افراد و شرکت ها

— مشاوره و انجام امور حقوقی در زمینه خرید و فروش و اجاره املاک مسکونی و تجارتي

1925 Century Park East
Suite 1150
Los Angeles, CA 90067

(213) 556-3011

باهمکاری مترجم ایرانی

(مشاوره اولیه رایگان است)

CA

STATE LICENSE
4053993

بالتجربه ۲۵ ساله در ایران و امریکا در امور
طرح نظارت و اجرا

ناصر رهنما

CONTRACTOR
پیمانکار

(213) 829-7027 Bus.

(805) 495-8967 Res.

DESIGN & CONSTRUCTION

ساختمان های مسکونی، تجاری،
رستوران، تغییرات اساسی
طرح و اجرا

باتقدیم صمیمانه ترین شادباش ها، فرارسیدن
سال نو رابه کلیه هموطنان تبریک گفته، موفقیت
روزافزون یکایک آنان را آرزومندیم

شرکت سوfer



5719 W. ADAMS BLVD., LOS ANGELES, CA 90016

(213)931-1090



انتخاب صدف،
یعنی انتخاب بهترین ها





آیا اسرائیل رو به نابودی می رود؟

بلی: اگر سیاست های
فعلی ادامه یابد

از: ربای مشیر کهنه

ربای مشیر کهنه عضو کنست اسرائیل و رهبر حزب کاج از آن گونه شخصیت هائی است که در باره آنها مخالفین و موافقین به مرحله افراط می روند. گروهی اورافاشیست، خرابکار، نژادپرست و مضربحال و آینده کشور اسرائیل می دانند درحالی که گروهی بیشتر دیگر که بیشتر آنها را جوانان تشکیل می دهند اوراناجی و تنها امید آینده اسرائیل می شمرند. برای آنکه خوانندگان شوقار بیشتر با عقاید او آشنا شوند، ترجمه نوشته او را از روزنامه نیویورک تایمز نقل می نمایم:

هنگامی که من وقایع دو سال اخیر را مورد مطالعه قرار می دهم و خصوصاً از آن هنگام با ۲۶۰۰۰ رأی مردم اسرائیل به عضویت کنست انتخاب شده ام نمی توانم موفقیت های بدست آمده را نادیده انگارم خصوصاً با توجه به اینکه با وجود مخالفت ها و نفرت شکست خوردگان سیاسی و لیبرال هائی که آماده اند کشور اسرائیل را با عقاید پوچ و بیهوده شان به نابودی بکشاند طرفداران حزب کاج مرتب رو به فزونی رفته و طی آمارهای که مؤسسات مختلف گرفته اند چنانچه انتخابات اسرائیل امروز انجام می شد حزب کاج سومین حزب بزرگ اسرائیل در کنست بود.

در میان القابى که بمن نسبت میدهند بیشتر از همه سه کلمه نژادپرست، فاشیست، و دیوانه به چشم می خورد. البته این بیشتر از ناحیه کسانی است که وانمود می کنند به آزادی فکر و عقیده احترام می گذارند اما آیا این فوران افکار مسموم از جانب کسانی که خود را متمدن می نامند شایسته است؟ آیا مک کارتیسم در سرزمین مقدس و بین رباهای لیبرال امریکا حکمروائی می کند؟

در پاسخ باید بگویم که این نفرت و دشمنی بیشتر در باره واقعیت هائی است که من مطرح می کنم و آنها برای آن جوابی ندارند. اما من چه می گویم:

۱- من معتقدم و آمار نیز ثابت می کند که این خطر بزرگ وجود دارد که تعداد اعراب اسرائیل بعلت زاد و ولد زیاد در آینده نه چندان دور بیشتر از یهودیان ساکن این کشور گردد و با توجه به دموکراسی اسرائیل، حکومت اسرائیل بدست اعراب خواهد افتاد.

از طرف دیگر من می گویم و این امر مورد قبول همگان است که کشور اسرائیل برای یهودیان ایجاد شده و خون های بسیاری از جوانان ما برای حراست و نگهداری آن ریخته شده است، و برای این که کشور اسرائیل یک کشور یهودی و صهیونیسم باقی بماند تنها یک راه وجود دارد و آن این که اکثریت آن بایهودیان باشد. آیا شما آقایان لیبرال ها و طرفداران دموکراسی معتقدید که اعراب می توانند بعلت تولد و زاد و ولد فوق العاده اکثریت جامعه اسرائیل را تشکیل دهند سپس مهر نابودی بر پیشانی کشور ما بزنند، آنگاه چه بر سر ایدئولوژی صهیونیسم که همه شما و همه ما سنگ آنرا به سینه می زنیم خواهد آمد؟

من می گویم که ما برای نجات کشور اسرائیل باید یهودیت و صهیونیسم را بر هر عقیده دیگر حتی دموکراسی ترجیح دهیم زیرا مادر یک محیط ایده آل زندگی نمی کنیم. آیا در میان رهبران فعلی اسرائیل کسی وجود دارد که آماده باشد این امر را با آرامش و بدون جنجال مورد بررسی قرار دهد؟ نه، زیرا با این تقاضا من به نقطه حساس کسانی انگشت گذاشته ام که افکار تمدن غربی را بر موجودیت اسرائیل ترجیح می دهند و چون نمی خواهند با حقایق تلخ روبرو شوند مانند یک حیوان زخمی به من حمله می کنند.

۲- من نمی دانم این چه طرز فکر احمقانه ای است که آنها نمی

خواهند قبول کنند که هیچ فرد عرب نمی تواند پذیرد که در کشوری که نام آن اسرائیل است زندگی نماید. کشوری که قانون بازگشت آن فقط به یهودیان تعلق دارد. کشوری که زمین های ملی فقط می تواند به یهودیان داده شود. کشوری که سرود ملی آن فقط صحبت از «روح یهودی» می کند. کشوری که جشن استقلال آن یادآور خاطره پیروزی یهودیان بر اعراب است.

این چگونگی آزادی است که هر روز اعراب با چاقو و بمب و نارنجک، به مردم ماحمله می کنند و خون آنها را به زمین می ریزند، سرزمینی که قرار بود پناهگاه میلیون ها یهودی باشد که از ستم ورنج قرن ها به ستوه آمده بودند و در کشور اجدادی خود پناهگاهی می جستند آیا ماباید دست روی دست بگذاریم و اجازه دهیم به علت این به اصطلاح دموکراسی آقایان لیبرال ها کشورمان به خود کشی مبادرت ورزد؟

۳- یهودیت اروپا در قرن ۱۹ تصور می کرد که با آزادی های

سیاسی و اجتماعی مسأله بهبود در کشورهای مورد سکونت آنها حل خواهد شد اما وقایع نیم قرن اخیر ثابت کرد که آنها اشتباه می کنند. آنها به این طرز فکر من که می گویم ماباید برای خودمان کشوری مجزا و مبری از غیر یهودیان داشته باشیم حمله می کنند زیرا هنوز نمی خواهند افکار قدیم خود را از سر خارج کنند. اما این من نیستم که به تنهایی این را می گویم، مذهب یهود، ازدواج با غیر یهودی را منع می کند، یهودیت «اسیمیلایون» را بزرگترین خطر برای موجودیت تلقی می کند. و چون این آقایان لیبرال ها نمی خواهند با این واقعیت ها از نزدیک رو برو شوند آن گاه به «کاهانیسم» حمله می کنند. کاهانیسم واقعیت افکار و ایده ثولوزی و رشکست آقایان لیبرال ها را برملا می سازد و این آن چیزی است که آنها را خشمگین می سازد. امارنج و اندوه من در این است که اینان با جلوگیری از مباحثه آرام و بدون جنجال هر روز کشور کوچک ما را با خطرات بیشتری مواجه می سازند.

گرفتاری های چین

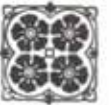
در سال ۱۹۴۹ جمعیت چین پانصد میلیون نفر بود. هم اکنون این جمعیت به یک میلیارد و چهل میلیون نفر رسیده است. دستگاه رهبری چین سعی می کند که تعداد فرزندان هر خانواده را به یک نفر محدود کند و قرار است برای شهرها و جوامع مختلف سهمیه نوزادان جدید معین شود. تعداد نوزادان از ۱۸ در هزار در سال ۱۹۷۹ به ۱۰ در هزار در سال ۱۹۸۵ رسید. با وجود اینکه سیاست جدید دولت چین مورد استقبال جمعیت شهرنشین قرار گرفته ولی هنوز خیلی زود است که بتوان انتظار داشت این امر جمعیت ۸۰۰ میلیونی روستائین چین را در بر گیرد.

اسلحه برای سعودی

در اواخر سال ۱۹۸۵ آلمان غربی یک قرارداد مهم فروش اسلحه و مهمات و ماشین آلات کارخانه های اسلحه سازی با عربستان سعودی امضا کرد. آلمان غربی رسماً اجازه فروش اسلحه به کشورهای عضو ناتو پاکستانی که روابط نزدیک با جهان غرب دارند می دهد ولی اخیراً استثناء بر این قاعده زیاد شده است. شرکت های برنده قرارداد سعودی چنین استدلال کرده اند که عربستان سعودی یک کشور میانه روست و برای توجیه فروش اسلحه به عربستان به قراردادهایی که با ایران در دوران رژیم سابق داشته اند اشاره کرده اند.

جشن

فدراسیون



مناسبت جشن درختکاری (ایلانوت) مجلس جشن مجللی از طرف فدراسیون یهودیان ایران در سالن باشکوه هتل سنجرى پلازا برگزار گردید. در طی این شب نشینی افتتاح باشگاه بزرگسالان فدراسیون به اطلاع حضار رسید که با استقبال عموم مواجه گردید. فدراسیون یهودیان ایران لازم می داند از اعضاء کمیته جشن ها که چنین شب نشینی را برای گردهمائی جامعه تدارک دیده بودند صمیمانه قدردانی و سپاسگزاری نماید و همانطور که همگان اطلاع دارند کلیه افرادی که در این کمیته کار می کنند و برای برگزاری هر چه بهتر جشن ساعت های متمادی صرف وقت می نمایند این عمل را افتخاری انجام داده و یاداش آنها شادمانی هر چه بیشتر جامعه است.



اوضاع یهودیان در الجزایر

جمعیت یهودیان الجزایر در سال ۱۹۴۸: ۱۵۰,۰۰۰ نفر

جمعیت یهودیان الجزایر در سال ۱۹۸۲: ۵۰۰ نفر

اکثریت یهودیان الجزایر، در هنگام خروج فرانسه از الجزایر، این کشور را ترک کردند. یک مؤسسه فرانسوی که در مورد ۶۰۰۰ گمشده در الجزایر، از جمله باقیمانده یهودیان این کشور که بین سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۶۳ ناپدید گردیده اند، تحقیق می نماید گزارش داده است که ۶۰۰ نفر یهودی، در شرایط کاملاً غیر انسانی، در یک اردوگاه کار اجباری اقامت داده شده اند.

دکتر منیره نیک اختر

(خاکپور)

بیماریهای اعصاب و روان

درمان بیماریهای عصبی - ترس ها
افسردگی ها - اضطرابها - مشکلات
خانوادگی - مشکلات زناشویی و جنسی

12304 Santa Monica Blvd.
Suite 3-42
W. Los Angeles, Ca 90025
(213) 207-3522

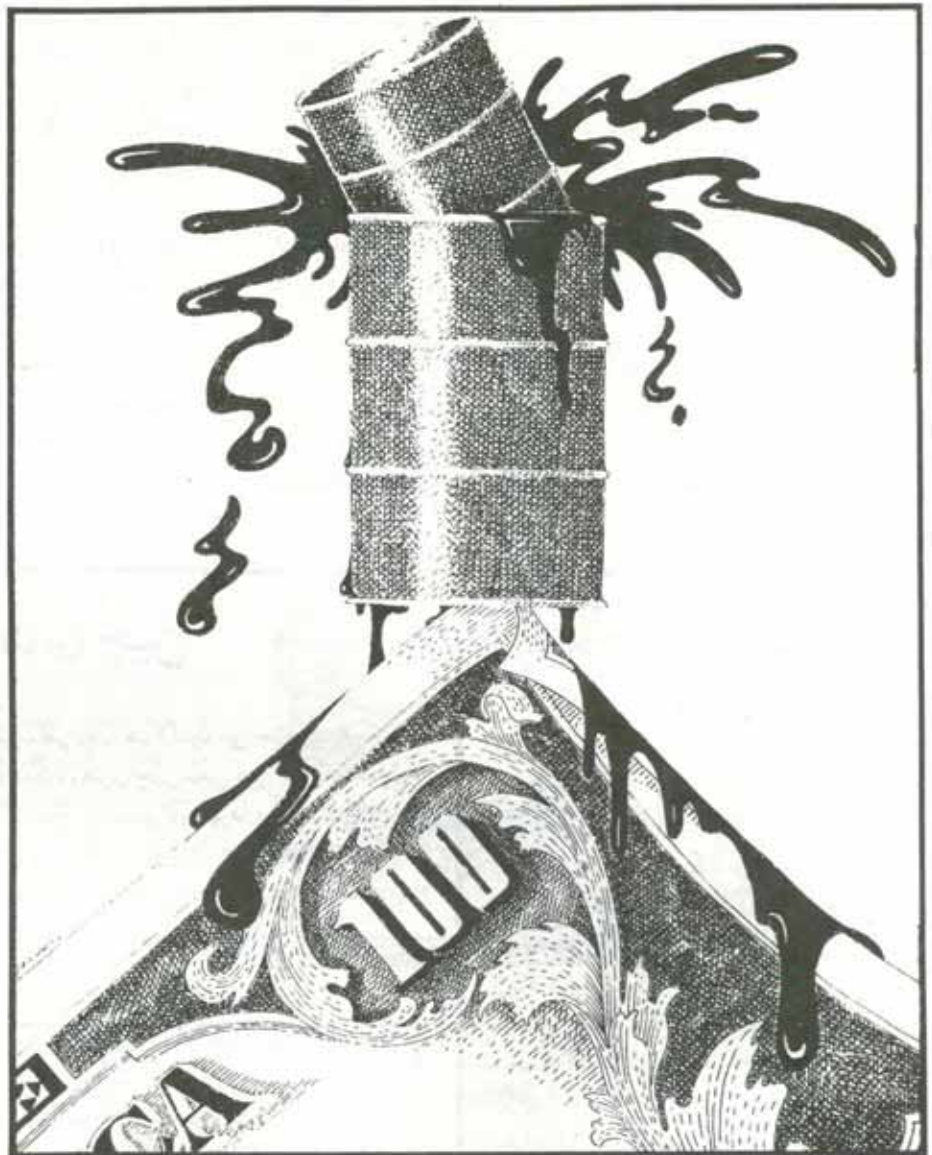
آغاز داستان

ساعت ده و نیم صبح روز جمعه چهارم مارس ۱۹۸۳ سخنران یک جلسه به حاضران اعلام می کند: کنگره امریکا به معنای واقعی کلمه از قدرتمندترین لابی امریکا که موسوم به لابی یهودیان است در وحشت بسر می برد. چشم های همه حاضران به گوینده که صدای او در تالار سخنرانی پیچیده بود خیره شده است. او در ادامه سخنان خود اضافه می کند: «نمایندگان مجلس هیچگاه جرأت مخالفت با جامعه یهودی امریکا را نخواهند داشت زیرا یهودیان بانیش زبان خود آنان را به قتل خواهند رسانید.» سخنران از پشت میز خطابه تصویر وحشتناک قدرت یهودیان امریکا را ترسیم و اعمال فشار سیاسی آنان را بر ملاما و از نقش یهودیان در رادیو، تلویزیون، بانکداری، و کنترول سیاست خارجی امریکا و نیز از تحریم انتقام جو یانه آنان علیه هرکس که جرأت مخالفت با یهودیان راداشته باشد یاد کرد.

در پایان نطق چهل و پنج دقیقه ای او، حاضران در جلسه شروع به کف زدن می کنند و حتی عده ای از آنان به رقص و پایکوبی می پردازند.

اگر این واقعه در دمشق، بغداد یا تریپولی اتفاق افتاده بود شاید می شد گفت که غیر عادی نبوده است. اما واقعه در هزارها مایل دورتر از خاورمیانه روی داده بود. محل وقوع این نمایش بیرنگه در آلاباما بود و سخنران هم یکی از تندروهای افراطی نبود بلکه یکی از نمایندگان با سابقه کنگره امریکا است که پانزده سال سابقه نمایندگی کنگره راداشته و یکبار هم کاندیدای ریاست جمهوری امریکا شده و نیز نهضت مخالفت با جنگ و یتنام را رهبری می کرده است.

در آن صبح روز جمعه، مک کلاسیکی نماینده سابق کالیفرنیا در کنگره امریکا نظرات خود را در باره یهودیان امریکا، سیاست خارجی این کشور و حقانیت مسأله اعراب برای اجتماعی مرکب از ۱۵۰ نفر از بازرگانان و صاحبان صنایع و بانک ها بیان می کرد و از آنها می خواست که در لابی مخالف اسرائیل جمع شوند و این را لازمه هرگونه تجارت با دنیای عرب می دانست. مک کلاسیکی در بیان این نظر تنها نبود.



از: پیروز

قسمت دوم

خانواده امریکائی سعود

داستانی از قدرت مالی اعراب
در امریکا

در تمام آن روز سخنرانان دیگر که عده ای از میان آنها سفرای سابق امریکا بودند یکی پس از دیگری از جای برخاستند و حمایت امریکا را از اسرائیل محکوم کردند و با کلمات تندى که هیچگاه در ایالات جنوبی و سایر نقاط شنیده نشده بود درخواست می کردند که جلوفوذ یهودیان گرفته شود.

از عجایب دیگر آن جلسه این بود که کنفرانس را شرکت های چند ملیتی بزرگ که در ردیف ۵۰۰ شرکت اول مجله «فورچون» هستند ترتیب داده بودند. هم چنین در میان تشکیل دهندگان دیگر جلسه بانک های مهم آلاباما، دانشگاه آلاباما وحتی یکی از سازمان های آلاباما که بودجه آن از طرف دولت فدرال تأمین می شود دیده می شدند. حاضرین در کنفرانس علاوه بر بزرگانان و صاحبان صنایع هفت ایالت جنوبی امریکا و دیپلمات ها و سرمایه گذاران، شامل رئیس دانشگاه آلاباما، رؤسای بانک های سرمایه گذاری وابسته به «شیرسون / آمریکن اکسپرس» و «ئی. اف. هانت» نیز بودند. شهردار بیرمنگهام هم در جلسه حضور داشت تا به شرکت کنندگان خوش آمد بگوید.

چه اتفاقی در بیرمنگهام روی داده بود، چرا رئیس دانشگاه آلاباما همراه با رؤسای بانک ها و شرکت های بزرگ این شهر جلسه ای را تشکیل داده بودند که مشخصه آن انگیزه های آنتی سمیتیک بود. چرا یک سفیر سابق از معمر قذافی دیکتاتور لیبی دفاع می کرد؟ چرا یک نماینده سرشناس سابق کنگره امریکا که بخاطر کوشش هایش در زمینه عدالت اجتماعی و نیز بواسطه مبارزاتش با تعصب مشهور بود تظقی را ایراد می کرد که در آن یهودیان را به باد ضربات خود می گرفت؟ (همین آقای مک کلاسیکی دو هفته بعد از تشکیل این جلسه در سمپوزیومی که به منظور مبارزه با آنتی سمیتیزم بوسیله کنگره بر پا شده بود مجدداً نطق شدید الحنی علیه یهودیان ایراد کرد).

و چرا سایر سخنرانان حمایت امریکا از اسرائیل را منحصراً ناشی از کنترل سیاست خارجی این کشور بدست یهودیان می دانستند؟

پاسخ به این سؤال ها عموماً بر محور یکی از تحولات سیاسی عجیب دوران ما می گردد. این تحول چیزی نیست جز آنکه

بدانیم چگونه میلیاردها دلار از سود سرشار اعراب از محل فروش نفت در جریانات سیاسی امریکا تأثیر گذارده است. آنچه که در بیرمنگهام اتفاق افتاده تنها یکی از جنبه های نفوذ شوم و کریهیی است که از پول پرستی و سودجویی عده ای ناشی شده است. در بیرمنگهام شرکت های محلی که بدنبال یکپارچگی بمنظور توسعه کار خود با عربستان سعودی بودند بایک دانشگاه که نیاز شدیدی به کمک های مالی عربستان پیدا کرده بود همدست شدند تا آن کنفرانس را بوجود آورند. این کنفرانس که تنها یکی از سلسله حوادث آشکاری بود که طی ده سال گذشته روی داده بود شاید در بیرمنگهام منحصر بفرد باشد ولی در سایر نقاط کشور مسلماً چنین نیست.

پول نفت اعراب در سراسر ایالات متحده امریکا یک پوشش مخفی و غیر قابل کنترل در عملیات نفوذ در سیاست خارجی این کشور با ایجاد تعصب و نفرت و بالا تر از همه بوجود آوردن مانورهای سیاسی با سایر کشورهای جهان بوجود آورده است.

ریشه های پیدایش نفوذ اعراب در امریکا به سال ۱۹۷۳ بر می گردد. در آن سال عربستان سعودی تحریم نفت را علیه امریکا براه انداخت. اگر چه مدت زیادی است که تحریم نفتی عربستان از ذهن مردم خارج شده، لیکن آثار آن هم اکنون نیز کاملاً محسوس است. در آن سال اتحاد عربستان سعودی با سایر کشورهای نفتی منجر به پاره ای از تصمیمات شد که انعکاس آن بیش از قطع نفت ادامه یافته است. در اکتبر ۱۹۷۳ بهای یک بشکه نفت سه دلار بود که یک شبه ۴۰۰ درصد بالا رفت و از آن تاریخ بعد حتی به ۳۴ دلار هم رسید.

این جریان باعث شد که بیش از ۱/۵ تریلیون دلار از اقتصاد ۱۳۰ کشور جهان برداشت و به ذخائر ۱۳ کشور تولید کننده نفت افزوده گردد. در تاریخ معاصر هیچگاه چند کشور معدود نتوانسته اند در چنین فرصت کوتاهی به چنان ثروتی دست یابند. در سال ۱۹۷۰، عربستان سعودی از فروش نفت درآمدی معادل ۲/۳ میلیارد دلار داشت. ده سال بعد این مبلغ به بیش از ۵۰ برابر رسیده بود یعنی در سال ۱۹۸۰ درآمد نفت این کشور به مبلغی در حدود ۱۱۰ میلیارد دلار رسیده.

جمع کل درآمدهای عربستان سعودی از محل فروش نفت از سال ۱۹۷۳ بعد بیشتر

نمایانگر این موضوع است. بین سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۸۴ درآمد عربستان سعودی به ۶۶۱ میلیارد دلار رسیده است، ولی در هجده سال قبل از ۱۹۷۳، جمع کل درآمد این کشور از محل فروش نفت از ۳۵ میلیارد دلار تجاوز نکرد. از ۶۶۱ میلیارد دلار ثروتی که طی ۱۰ سال مورد بحث عاید عربستان شد ۵۰ میلیارد دلار آن از امریکا به آن کشور سرازیر شده بود. بین سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۳، درآمد نفت ۱۱ کشور عمده تولید کننده نفت عضو او یک کمتر از ۱۴۴ میلیارد دلار بوده است در حالیکه در دهه بعد درآمد همین کشورها به یک تریلیون و ششصد و سی و چهار میلیارد و نهصد و پنجاه میلیون دلار بالغ گردید. (۱۶۳۴۹۵۰۰۰۰ دلار)

اهرم نفت و ثروت عجیب ناشی از آن در مدت کوتاهی به یک قدرت سیاسی قابل ملاحظه تبدیل گردید. در واقع پیش از آنکه جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل پایان یابد آثار وجودی این قدرت عظیم به چشم می خورد. متحدان اروپائی امریکا اجازه سوخت گیری وحتی عبور هواپیماهای امریکائی را که حامل کمک های نظامی امریکا به اسرائیل بودند ندادند. در هفته ها و ماههای پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳، بسیاری از ممالک افریقای سیاه در اثر فشار کشورهای عرب روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کردند. تا پایان سال ۱۹۷۵ یک تعادل ژئوپولیتیک جدید در سازمان ملل متحد بوجود آمد. در نوامبر آن سال مجمع عمومی سازمان ملل متحد بایک اکثریت چشم گیر قطعنامه ای را تصویب کرد که بموجب آن صیونسم بعنوان نوعی نژاد پرستی شناخته شد. با اینکه تعدادی از اقدامات نظامی اسرائیل قابل سرزنش بود، معذک موافقت کشورهای یهود به این قطعنامه رأی دادند و ناسیونالیسم یهود را برابر نژاد پرستی خواندند تنها ناشی از فشار اعراب بود که بتازگی قدرت لازم برای انجام این امر را بدست آورده بودند.

در مدت کوتاهی دنیای عرب توانست اشتغال فکری خود را با اسرائیل بصورت تنها مسأله قابل توجه سازمان ملل متحد و سازمان های وابسته به آن در آورد. مثلاً در سال ۱۹۸۱، تقریباً نزدیک ۵۰ درصد از ۴۵ جلسه ای که شورای امنیت داشته است صرف رسیدگی به شکایت یک کشور عرب علیه

◊

اسرائیل شده است. حتی یکی از این ۴۵ جلسه شورای امنیت صرف رسیدگی به اشغال افغانستان توسط شوروی یا جنگ ایران و عراق و یا اشغال چاد بوسیله لیبی نشد. سازمان های تخصصی و وابسته به سازمان ملل متحد مانند یونسکو نیز به میدان جدال سیاسی اعراب تبدیل شدند و فشارهای زیادی برای اخراج اسرائیل از این سازمان ها اعمال گردید. دیری نپائید که ارو پائیان هم به گروه قربانیان دلارهای نفتی پیوستند. در سال ۱۹۸۰، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، آلمان غربی و سایر کشورهای عضو جامعه اقتصادی ارو پا که هیچگاه حتی ب فکر مذاکره با ارتش جمهوری خواه ایرلند یا گروه بادرمانهف یا بریگاد سرخ نیفتاده اند قطعنامه ای را تصویب کردند که ضمن آن اعلام می شد سازمان آزادی بخش فلسطین باید در هر نوع مذاکره وحل و فصل مسائل خاورمیانه شرکت داده شود و حتی در یک کلمه هم اشاره ای به قرارداد صلح کمپ داوید نگردند.

علی رغم آنکه پی.ال.او. اسلحه و تعلیمات نظامی برای نئونازیهای آلمان و تروریست های ارو پائی فراهم می کرد و آزادانه مسئولیت حمله های تروریستی به اسرائیل و هدف های یهودی را بعهد می گرفت، معذک اجازت یافت که دفاتر خود را در هر کشور جامعه اقتصادی که مایل باشد افتتاح نماید.

حتی رئیس جمهوری جدید فرانسه که یک سوسیالیست است و روابط عمیق و طولانی با اسرائیل داشته است ناگهان متوجه شد که دولت او در مقابل فشارهای مالی اعراب در خطر شدید قرار دارد. یکی از اولین اقدامات رئیس جمهوری جدید فرانسه این بود که فرستاده و پژه ای را به کلیه کشورهای عربی اعزام نماید تا آنها را از ادامه فروش سلاح های فرانسوی مطمئن سازد. علاوه بر این، سوابق طولانی دفاع از حقوق اسرائیل بزودی کنار گذاشته شد. طبق گزارش واشنگتن پست در بهار سال ۱۹۸۲ عربستان سعودی که یک مازاد ۱۰ میلیارد دلاری در تجارت خارجی خود با فرانسه داشت عمداً از حمایت فرانک خودداری نمود تا با وجود آوردن دردسر جدیدی برای رئیس جمهوری فرانسه او را وادار کند که به اصلاح روابط



قیمابین بپردازد. طولی نکشید که آقای میتران پی.ال.او. را «سازمان مقاومت» نامید و موقعیت بین المللی جدیدی برای آن فراهم کرد. در همان سال داگلاس هرد یکی از معاونین وزارت خارجه انگلیس ضمن ملاقات با رهبر پی.ال.او. بعنوان عالیترین مقام سیاسی انگلیس که بیدار آورفته است شناخته شد.

در زمینه فروش اسلحه، دموکراسی های اروپای غربی بیش از سی میلیارد دلار از تازه ترین تجهیزات نظامی خود را به اعراب فروخته اند بدون آنکه به تاثیر این موضوع در بی ثباتی سیاسی منطقه و یا قدرت جذب ارتش های کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس بیندیشند و چنانکه در جنگ ایران و عراق ملاحظه می شود این سلاحها بی محابا علیه کشور دیگری بکار گرفته شده است.

در اکتبر ۱۹۸۱ ژاپن رهبر پی.ال.او. را با احتراماتی که معمولاً درخور رئیس یک کشور است پذیرائی کرد. علی رغم آنکه پی.ال.او. به ارتش سرخ ژاپن کمک کرده بود و این گروه تروریست در سال ۱۹۷۲ بیست و شش نفر را در فرودگاه تل آویوه مسلسل بسته بود، نخست وزیر ژاپن رهبر پی.ال.او. را مورد استقبال خود قرار داد و رؤسای شرکت های ژاپنی آگهی های یک صفحه ای درخوش آمد به او در روزنامه های ژاپن چاپ می کردند.

بعضی ها چنین تصور می کنند که امریکا نسبت به فشار پترو دلار مصونیت دارد و این امر را ناشی از نفوذ جامعه یهودی امریکا، حمایت افکار عمومی مردم از ارزش های دموکراتیک اسرائیل و کمک های مهم امریکا به این کشور و سیستم پلورالیتیک اقتصادی و اجتماعی آن کشور می دانند. معذک این نظر با واقعیت فاصله بسیار دارد. مبالغ عظیمی که اعراب صرف سرمایه گذاری و تجارت بین المللی خود با امریکا کرده اند تغییرات فاحشی را در سیاست این کشور بسیار آورده و موجب بوجود آمدن گروه عظیمی از علاقه مندان پترو دلار شده است که ناگزیر از منافع اعراب حمایت می کنند. حتی اگر در این طیف اقتصادی شرکت های امریکائی را نادیده بگیریم، سازمان های مهم امریکائی چه در بخش ارتشی و چه در بخش خصوصی بصورت ابزار پیشرو هدف های سیاسی اعراب دیده می شوند.

برای اثبات این موضوع باید گفت که جمع کل سرمایه گذاری اعراب در امریکا به ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار تخمین زده شده و میزان خریدهای اعراب از امریکا شامل کالا و خدمات سالانه به ۱۴ میلیارد دلار سر می زند (ارقام سال ۱۹۸۳) در واقع سرمایه گذاری اعراب رقمی در حدود ۱۰ درصد کل سرمایه گذاری های خارجی را در امریکا تشکیل می دهد و تجارت خارجی با اعراب نیز کمتر از ۱۰ درصد کل بازرگانی خارجی امریکا نیست، لیکن یک تفاوت چشم گیر بین پترو دلار و بازرگانی خارجی با سایر کشورها وجود دارد. برخلاف سایر سرمایه گذاری ها و بازارهای صادراتی امریکا مانند ژاپن و اروپا، تجارت با اعراب همیشه توأم با یک سلسله روابط ورشته های سیاسی مشخص شده است. تصمیم در باره سرمایه گذاری و تجارت خارجی اعراب را سران کشورهای عربی، سازمان های دوستی، خانواده های سلطنتی و تجار بزرگ اتخاذ می کنند و چون این تصمیمات را برگزیدگان سیاسی و یا مأموران دولتی اتخاذ کرده اند غالباً یک بُعد سیاسی را هم همراه می آورند که ناشی از علائق سیاسی تصمیم گیرندگان است. بنابراین برخلاف روابط مالی که با اروپا وجود دارد و این روابط را شهروندان کشورهای ارو پائی صرفاً بر اساس مقاصد اقتصادی و سود آوری و درآمد اتخاذ می کنند، بکار انداختن

دلارهای اعراب در امریکای منجر به توسعه هدف های سیاسی شده است. و سرانجام با جمع شدن سیاست و تجارت در یک جا، یک موج وسیع و قوی پترو دلار جامعه امریکا را فرا گرفته است. نه تنها عربستان سعودی به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین تولید کننده نفت جهان توانسته است بطور مستقیم در تغییر سیاست امریکا تاثیر گذارد، بلکه با جلب حمایت گروه های زیادی توانسته است اهم های نفوذ خود را در شرکت های امریکائی، مهندسین مشاوره، مقامات دولتی، کارکنان مؤسساتی که با اعراب تولید کننده نفت رابطه دارند بکار اندازد. بانک ها، دفاتر وکلای دادگستری و مشاورین حقوقی، شرکت های تولید کننده انرژی و اسلحه، شرکت های ساختمانی، تولید کنندگان کالاهای مصرفی، کشاورزان، اندیشمندان، شرکت های های اتوبوسرانی، تعاونی های کشاورزی، مؤسسات روابط عمومی سفرا و نیز رؤسای سابق جمهوری بدرجات مختلف در اعمال فشار برای حفظ منافع کشورهای نفت خیز عرب درگیر شده اند. حتی روزنامه های مهم، دانشگاهی و شبکه های تلویزیونی بصورت ابزار و سائلی برای پیشرفت دستور کار سیاسی اعراب درآمده اند. بدون شک می توان گفت که بوجود آمدن تفاهم و حمایت بدون قید و شرط از منافع

اعراب از فروش اسلحه گرفته تا تفسیرهای تلویزیونی و برنامه های دانشگاهی و همراه شدن این حمایت ها با محکوم کردن اسرائیل و جامعه یهودیان امریکا تصادفی نبوده و با میل و رغبت کامل انجام یافته است. این تمایلات برکنار از تحلیل های سیاسی بی طرفانه و روابط فرهنگی اصیل، خطوط نامشخصی را در جنبه های اخلاقی دورنمای سیاست خاورمیانه تشکیل می دهد. مقدار زیادی از این تفاهم آنی نسبت به مسائل اعراب و حمایت از سیاست آنان ناشی از یک ارزیابی مستقل یا احساسیت نسبت به تجاوزات اسرائیل نیست بلکه ریشه آن در پول است. در پرداخت اعتبارات محرمانه و سری، کنترل جریان های سیاسی، بوجود آوردن رشته های نامرئی در ارتباطات سیاسی، اعمال فشارهای مخفیانه و پخش اطلاعات نادرست دست پنهان لابی پترو دلار با موفقیت کار کرده و توانسته است در جریان های سیاسی امریکا تاثیر گذارد. تمایل شرکت های امریکائی و مدیران آنها به معامله با اعراب باعث بوجود آمدن یک سلسله جریان های خلاف سنت و اخلاق در نقش شرکت های چند ملیتی شده است که غریب بنظر نمی رسد. سال های سال شرکت های امریکائی و شرکت های چند ملیتی با زیر پا گذاردن حقوق بین الملل در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کرده اند. شرکت

یونایتد فروت کودتای سال ۱۹۵۴ گواتمالا را بوجود آورد، ای.تی.تی. موجبات براندازی رژیم آلکنده را در سال ۱۹۷۳ فراهم آورد و شرکت موبیل در دهه ۷۰ برخلاف قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد نفت مورد نیاز رودزیا را تأمین می کرد. در واقع اکنون هم پترو دلار یک جریان معکوس امپریالیسم را بوجود آورده است و بجای پیشرفت منافع امریکا در خارج، شرکت های امریکائی با تغییر جریان های سیاسی امریکا، بصورت آلت حفظ منافع اعراب درآمده اند.

بعد از دوازده سال که از تحریم نفتی اعراب می گذرد، اکنون اسلحه نفت بصورت سلاح پول درآمده است. دلارهای نفتی اعراب در سراسر امریکا پخش است و رشته های ارتباط سیاسی را حفظ می کند. از شرکت اتومبیل سازی فورد تا جنرال الکتریک و از اسپرو اگنیو معاون پیشین رئیس جمهوری تا جرال فورد رئیس جمهوری سابق از دانشگاه دوک تا دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، از تلو بی یون دولتی آلاباما تا مجله تایم و از مجلس نمایندگان داکوتا تا سنای امریکا، همه جا نفوذ اعراب بطور محرمانه رو بادهای سیاسی را تغییر می دهد.

بقیه در شماره آینده



قنادی Le Palais

تهیه کننده شیرینی های اصیل ایرانی و فرانسوی با بهترین مواد اولیه و خوشمزه ترین طعم

کیک های زیبا و اشرافی Le Palais به جشن ها، عروسی ها، جشن های تولد، بر میتصوا و بت میتصوای شما جلوه دیگری می بخشد

ما سلیقه برتر شما را به نحو شایسته ای جوابگو هستیم

Le Palais

8539 Sunset Blvd.
Los Angeles, CA 90069
(213) 659-8345

۸۵۳۹ سانست بلوار - یک بلاک غرب لاسینگا

AMPAL

«رابط اقتصادی اسرائیل و امریکا»

مدت ۴۴ سال است که شرکت امریکائی AMPAL با اسرائیل در تماس اقتصادی بوده و حتی قبل از تشکیل و تأسیس دولت اسرائیل تاکنون در صنایع مختلف از قبیل کشاورزی، تکنولوژی پیشرفته کشتیرانی، تورسم سرمایه گذاری کرده است. از اهداف این شرکت امنیت و استقلال اقتصادی دولت و ملت اسرائیل می باشد.

امروزه ده ها هزار نفر آینده خود را با آینده اسرائیل مربوط کرده اند شرکت AMPAL American Israel Corp. که سهام آن در بورس امریکا معامله می شود هم اکنون یک بلیون دلار (1 Billion Dollars) دارایی آن می باشد. شما هم می توانید با خریدن اوراق قرضه شرکت AMPAL در اسرائیل سرمایه گذاری کنید

• $12 \frac{1}{2}$ درصد بهره ثابت $12 \frac{1}{2}$

- 1995
- \$10,000 Min.
- 13.5 percent yield to maturity for \$100,000 +
- Semi annual interest
- Non callable for 5 years
- Redeemable for 5 year at 100 percent

برای اطلاعات بیشتر در مورد اوراق قرضه شرکت آمپال

لطفاً باتلفن ۳۰۳۸-۳۹۳ (۲۱۳) تماس بگیرید.

(213) 393-3038

This is neither an offer to sell nor a solicitation of an offer to buy securities. This offer is made only by the prospectus, which may be obtained in any state wherein the underwriter may lawfully offer the securities.

وآنا در سال ۱۹۲۰ از شهر کیف روسیه به ارض موعود مهاجرت نموده و پس از مدتی زندگی در فلسطین آن روز به امریکا آمدند و در کلیولند مستقر شدند. جیکوب به شغل شوخطی و آنا به فعالیت در سازمان های یهودی کلیولند پرداخت. پدرش، دکتر ماروین رزنیک، چشم پزشک بوده و از فعالان سازمان های یهودی است.



جویدیت رزنیک متولد شهر آکرون ایالت اوهایو بود و در این شهر تحصیلات ابتدائی خود را در یک مدرسه یهودی پایان رسانده و در همانجا بت میتصوا شده بود. تحصیلات عالی خود را در ایالت اوهایو با تمام رسانید و در سال ۱۹۷۰ به اخذ دیپلم مهندسی برق از دانشگاه کارنگی ملون نائل شد. پس از پایان این دوره از تحصیلات خود، در کارخانه آر.سی.ا. به عنوان مهندس طراح مشغول بکار شد. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ جویدیت رزنیک مهندس حیات پزشکی (بیومدیکال) و عضو پیوسته آزمایشگاه نور و فیزیولوژی انجمن ملی بهداشت مریلند بود. در سال ۱۹۷۷ از دانشگاه مریلند در رشته مهندسی برق موفق به اخذ درجه دکترا گردید. در سال ۱۹۷۸ سرپرستی بخش تولید و توسعه سازمان زیراکس در الگوندوی کالیفرنیا را جتوبی منصوب گردید و سپس به عضویت سازمان ملی فضائی امریکا انتخاب گردید و پس از یکسال آموزش در امور مربوط به فضا نوردی، بعنوان فضانورد انتخاب گردید. جویدیت نوازنده چیره دست پیانو نیز بود.



در ۳۵ سالگی، جویدیت رزنیک دومین زن فضانورد جهان بود که اولین سفر فضائی خود را به همراهی پنج سرنشین دیگر با موفقیت پایان رسانید. سفر بدفراجام ۲۸ ژانویه دومین ماموریت کیهان نوردی جویدیت بود. راهی که جویدیت رزنیک پیمود راهی است که بسیاری از قهرمانان خلق ما در راه اعتلای تمدن و پیشرفت بشر پیموده اند. باشد که آنان که همه ما را مردمی سودجو و کاسب مسلک می پندارند نمونه دیگری از فداکاری های مردم ما را در راستای بهروزی بشریت شاهد باشند. از جویدیت رزنیک، یکی دیگر از نام آوران قهرمان یهودی، بشریت همیشه به احترام یاد خواهد کرد. روایتش شاد.

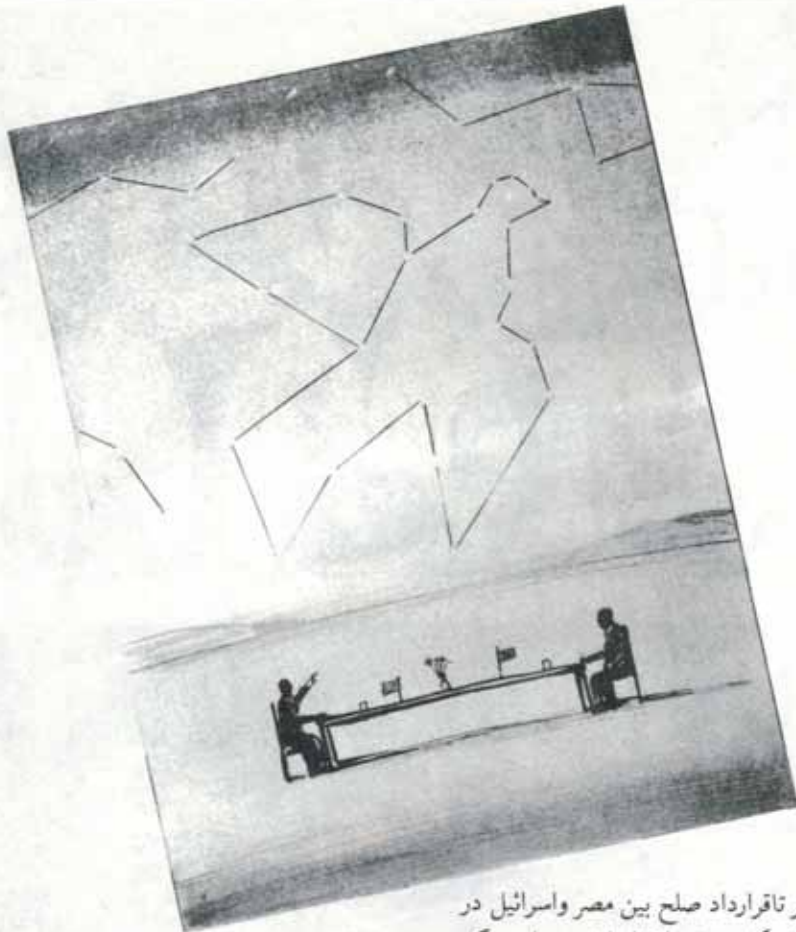
یادواره ای از دکتر جویدیت رزنیک

زن دانشمند یهودی سرنشین کیهان نورد چالنجر

از: دکتر ساموئل نیومن

شرح زیر مختصری است از اصل و نسب و تاریخچه زندگی او. پدر بزرگ و مادر بزرگ جویدیت جیکوب

خانم دکتر جویدیت رزنیک یکی از هفت نفر سرنشین کیهان نورد چالنجر بود که روز سه شنبه ۲۸ ژانویه ۱۹۶۸ در آسمان منفجر شد.



استراتژی سیاسی برای صلح بین اعراب و اسرائیل

اقتباس: ف. پروز

فلسطین وحسنی مبارک رئیس جمهوری مصر پایه های یک همکاری مشترک برای شروع مذاکرات صلح با اسرائیل را طرح ریزی کرده اند و از سوی دیگر شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل نیز اعتقاد خویش را به مذاکرات با اردن و فلسطینی ها تاکید نموده است.

با وجود این باسپری شدن ماهها هیچکس در مقام آن بر نیامد که سناریوی بهم پیوستن این دو جریان سیاسی را فراهم کند و اقدامات بعدی را در زمینه های سیاسی و دیپلماتیک تنظیم نماید.

تهیه چنین سناریوی از دو جهت لازم است: نخست آنکه ترتیب و تقدم اقدامات بعدی را در زمینه حفظ تعادل های سیاسی و بوجود آوردن محیطی که در آن انجام مذاکرات میسر باشد معلوم می کند، و در ثانی اطلاعات و پیش بینی های مشخصی را در مورد اقداماتی که دارای تاثیرات متقابل است فراهم می آورد.

در جریان صلح خاور میانه همیشه فعالیت برای بوجود آوردن صلح مفقود بوده است. این فقدان تمایل به فعالیت علاوه بر طرف های مناقشه دامنگیر میانجی ها هم شده است.

کیسینجر تا قرارداد صلح بین مصر و اسرائیل در ۱۹۷۹، از یک سری اقدامات سیاسی که نشانگر علاقه دوطرف به مذاکرات و کاستن از موانع روانی و انسانی در راه صلح بود تبعیت نمود.

در سال ۱۹۷۷ ما دیپلمات های امریکائی سرگرم فراهم آوردن فرمول های دیپلماتیک برای تجدید مذاکرات ژنو بودیم ولی انور سادات رئیس جمهور مصر می گفت بزرگترین مانع در راه صلح شک و تردید اعراب و اسرائیل نسبت به یکدیگر است و اینکه نمی دانند آیا طرف مقابل مایل به مذاکرات صلح هست یا خیر و اگر هست آیا حاضر است انعطافی بخرج دهد یا نه.

سادات برای برداشتن شک و تردید که بنظر من مانع بزرگ در راه صلح بود به اورشلیم رفت تا به اسرائیل و جهانیان بگوید که مصر اسرائیل را می پذیرد و حاضر است با آن آشتی کند.

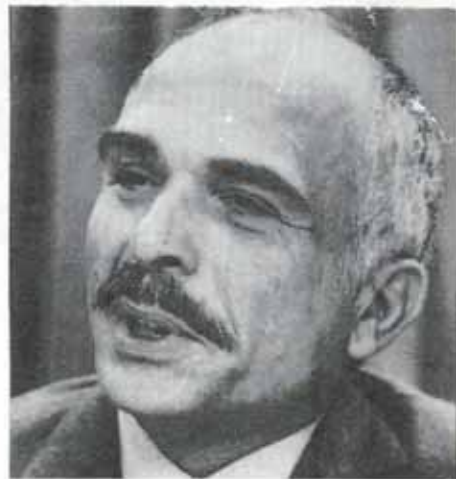
برعکس در دوران اخیر یک استراتژی که بتواند مذاکرات صلح بین اسرائیل و بقیه همسایگان عرب او را میسر سازد در دسترس نیست. چیزی که می توان گفت این است که از اوائل سال ۱۹۸۵ ملک حسین پادشاه اردن، یا سرعرفات رئیس سازمان آزادی بخش

اشاره: هارولد ساندرز معاون سابق وزارت امور خارجه امریکا از دیپلمات های با سابقه این کشور است که از اوائل دهه ۷۰ در مسائل اعراب و اسرائیل وارد بوده و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۹ در انعقاد بنح قرارداد بین اعراب و اسرائیل شرکت داشته است. اوستیاز هنری کیسینجر در دیپلماسی آمدررفت بود و در دوران کارتر درست معاون وزیر خارجه در مذاکرات کمپ دیوید شرکت داشت و کتابها و مقالات زیادی درباره مسائل اعراب و اسرائیل نوشته است.

مقاله زیر خلاصه ای از نوشته اوست که از آخرین شماره مجله فورین افرز اقتباس شده. باید توجه داشت که این مقاله در واقع برای امریکائیان و از دیدگاه یک دیپلمات امریکائی نوشته شده و ممکن است خوانندگان ما بعضی از برداشتهای نویسنده موافق نباشند. لیکن از آنجا که مقاله از جهات سیاسی و تکنیک های روند صلح اهمیت بسیار دارد و ضمناً حقائق زیادی را در بر می گیرد بنظر رسید که اطلاع از آن مفید باشد.

اکنون که به اوائل سال ۱۹۸۶ رسیده ایم مشکل صلح بین اعراب و اسرائیل این نیست که باید مذاکرات بین دوطرف شروع شود بلکه مشکل اینست که چگونه این مذاکرات برای رهبران دوطرف امکان پذیر و با ضرورت آن محسوس گردد.

بطوری که از تجربه سال های ۷۰ آموخته ایم برقراری صلح بین اعراب و اسرائیل بیشتر مستلزم یک سلسله اقدامات سیاسی است تا آغاز یک دوره مذاکرات رسمی. مذاکرات طولانی دهه ۷۰ از دیپلماسی آمدررفت هنری



از آنجا که هیچکدام از طرفین به تنهایی قادر نیستند سناریوی قابل قبولی را تهیه کنند از این جهت در واقع وظیفه طرف سوم یا میانجیگران، پیش از مذاکرات صلح باید شروع شود.

بسیاری از افرادی که با مسأله صلح بین اعراب و اسرائیل سروکار دارند بعد سیاسی آن را درک می کنند ولی گاهی صرفاً مایل نیستند که موانع اصلی را که در این راه وجود دارد بر زبان آورند و چون موانع مطرح نمی شود تهیه سناریوی لازم برای برطرف کردن این موانع معوق می ماند.

هر مذاکره ای دو مرحله یا دو دوره مشخص را در بر دارد. مرحله اول پیش از شروع مذاکرات اصلی و مرحله دوم هنگامی آغاز می شود که طرفین آماده شده اند پشت میز مذاکره قرار گیرند. ما امریکائیان بیشتر خود را با این مرحله دوم آشنا کرده ایم و میل داریم جریان صلح را مساوی با جریان مذاکرات بدانیم.

در طول سالهای ۷۰ ما دورنمای صلح بین مصر و اسرائیل را می دیدیم ولی بیشتر امریکائی ها مرحله اول این دوران را که دوران طولانی و پیچیده ای بود بفراموشی سپرده بودند.

اکنون در مورد صلح با سایر همسایگان اسرائیل اجباراً در مرحله اول قرار داریم و دقیقاً در زمانی هستیم که دوطرف آمادگی برای مذاکرات صلح ندارند چرا که زیر بنای لازم برای این مذاکرات آماده نشده است. در این مرحله باید توجه به مسائل اصلی معطوف گردد ولی طرح مسائل اصلی از آغاز تا زمانی که جریان صلح به نتیجه برسد باید در یک چهارچوب فکری مشخص که ضرورت های سیاسی برای بنیاد نهادن مذاکرات بین اسرائیل، اردن و فلسطینیان را نشان دهد قرار گیرد. بنظر من چنین مذاکراتی ۵ مرحله زیر را در بر خواهد گرفت.

اول تعریف مسأله - در مرحله اول
هر یک از طرفین باید نظرات و احساسات خود را مشخص کند و هدف ها و امیدهای خویش را در ارتباط با وضعیت های مختلف و نیز در ارتباط با اوضاع داخلی خود و نقطه نظرهایی که در جهان خارج وجود دارد اعلام نماید. هنگامی که مسأله تعریف شود آنگاه می توان درباره راه حل های آن به تفکر پرداخت.

اسرائیل، فلسطینیان، کشورهای عربی و امریکا همه در تعریف مسأله عمیقاً با هم

داشته و آن را جزئی از مسأله بدانند می توان امیدوار بود که راه حل مشترکی پیدا خواهد شد.

دوم - بوجود آوردن امکان برای مذاکره - این مرحله دورانی است که در سال ۱۹۸۵ رهبران دوطرف مناقشه و امریکا بعنوان میانجی در آن گرفتار بودند. بوجود آوردن امکان برای مذاکره پیچیده ترین مرحله جریان صلح را تشکیل می دهد زیرا این مرحله مستلزم ارزیابی های مشکلی است که باید رهبران دوطرف انجام دهند. بطور خلاصه می توان گفت که موارد قابل ارزیابی به شرح زیر است:

— آیا حل و فصل مناقشه از طریق مذاکره بهتر است یا ادامه وضع موجود؟

اختلاف دارند و همین اختلاف نظرهاست که به قیمت خونهای زیادی تمام شده است. از آنجا که مذاکرات صلح تصمیم گیری مشترک درباره یک مسأله مشترک است، ابتدا باید دید که در داخل هر طرف تا چه حد وحدت نظر و یا اختلاف نسبت به تعریف مسأله یا هدف های آن وجود دارد. آنگاه باید معلوم شود که دوطرف تا چه حد در تعریف مسأله با هم اختلاف دارند و با مقایسه تعاریف آنان موارد اختلاف مشخص خواهد شد و با تحلیل این اختلافات موانع اصلی معلوم می گردد.

تعریفی که هر کدام از طرفین نسبت به مسأله می دهند باید متضمن امیدها و دردهای طرف دیگر باشد. تنها هنگامی که هر یک از طرفین نگرانی های طرف مقابل را در نظر



— آیا مصالحه عادلانه ای که از لحاظ سیاسی قابل تحمل باشد شکل خواهد گرفت؟

— آیا رهبران طرف مقابل قربانی چنین مصالحه ای نخواهند شد؟

— آیا توازن قوا، توافق روی آن راه حل را ممکن خواهد نمود؟

در این مرحله باید محیط سیاسی از پیش آماده شود. آماده کردن محیط سیاسی و توجه به عوامل انسانی اهمیت بسیار دارد. در واقع باید نسبت به جنگ یا صلح تصمیم گیری شود. باید تشخیص داده شود که چه میزان خسارت و درد ورنج قابل تحمل خواهد بود و وضع موجود در بلند مدت به کجا خواهد انجامید. علاوه بر این قدرت سیاسی و آینده نگری لازم است تا بتوان به مردم گفت که بیش از این نمی توان وضع موجود را ادامه داد. هم چنین قضاوت و بینش سیاسی صحیح باید بکار گرفته شود تا بشود تشخیص داد که چه موقع مردم آماده هستند از یک موضع به موضع سیاسی دیگری انتقال داده شوند و چه زمانی برای بکار گرفتن محرک ها مناسب است.

این مرحله ابتدائی زمانی است که باید حرکات و مانورهای سیاسی در آن انجام گیرد. دیپلمات ها باید به رؤسای خود کمک کنند تا راه حل های موجود را به درستی تشخیص دهند و اقداماتی را که برای تغییر محیط سیاسی لازم است انجام دهند. موانع در راه صلح تنها هنگامی برطرف خواهند شد که رهبران سیاسی خود را ملزم به مذاکره اساسی کنند و از مردم خود بخواهند که از آنان پشتیبانی کنند.

سوم — ترتیب مذاکره — پس از تصمیم گیری رهبران دو طرف در باره مذاکره باید چگونگی و خصوصیات کلی استراتژی مذاکرات بررسی شود. باید معلوم شود که مذاکره در باره توافق های دو جانبه است یا همه طرف های درگیر را شامل می شود و اینکه هدف مذاکرات اقدامات موقت است و یا حل و فصل کلی و نهائی مورد نظر است.

اعراب و شوروی برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی پافشاری می کنند. اسرائیل و آمریکا مدتها است باتشکیل این کنفرانس مخالف هستند زیرا اداره آن مشکل و ضمناً حق و توبه کسی داده می شود که

روابط دیپلماتیک به اسرائیل ندارد و در عین حال کوچکترین وجه مشترک را در مسائل اعراب دارد. ضمناً شرکت کنندگان هر طرف و بخصوص فلسطینی ها باید بررسی شود زیرا باید متوجه بود که چه کسی می تواند بیشترین حمایت اعراب را نسبت به هر توافقی جلب کند و آیا اسرائیل حاضر است با چنین شخصی مذاکره کند.

چهارم — کوشش در جهت حصول

توافق — مذاکرات در حد این مراحل اولیه به نحوی آغاز شده است. در یک فراگرد سیاسی کلی تر لحظه ای فرا خواهد رسید که رهبران دو طرف مناقشه آشکارا وارد گود می شوند و برای بدست آوردن حمایت سیاسی مردم خود و نیز برای شکل قرار دادی که امید به امضای آن دارند شروع به کار می کنند.

پنجم — مرحله اجراء — آخرین قسمت جریان مذاکرات صلح دوره اجرای قرارداد است. اجرای قرارداد نه تنها از جهت سهمی که هر طرف به عهده دارد مهم است بلکه اجرای دقیق آن ممکن است مرحله آغاز

قرارداد دیگری باشد. هر قرارداد صلحی که به امضاء رسیده و تصویب شده باشد تنها آغاز مرحله جدیدی در روابط طرفین است.

در سال های ۷۰ استراتژی امریکا دیپلماسی قدم به قدم بود. کیسینجر وزیر امور خارجه به اعراب و اسرائیل نشان داد که چگونه ممکن است مسائل را به اجزای قابل مذاکره تقسیم نمود و قراردادهائی را که اعتماد طرفین را جلب و منجر به تغییر محیط سیاسی شود و اجرای آنها فقط آغازی برای مراحل بعدی باشد بوجود آورد.

مابه طرف های مناقشه می گفتیم که قراردادهای قدم به قدم وضعی را بوجود خواهد آورد که فردا می توان در باره مسأله ای که دیروز قابل طرح نبود مذاکره کرد.

باتوجه به این تحلیل اکنون باید به میان اسرائیلیان و فلسطینیان برویم تا مسائلی را که آنها باید مورد توجه قرار دهند و الزامات سیاسی که قبل از مرحله مذاکره باید عملی شوند بررسی شود. از این جهت ممکن است لازم شود عوامل سیاسی دیگری در سناریوی

دیپلماتیک گنجانده شود.

اسرائیل و فلسطینیان هر دو عمیقاً گرفتار نظرات دودسته مختلف هستند. یکی از این دو گروه تمایل به سازش و شناسایی موجودیت طرف دیگر را دارد و آن دیگری نمی تواند خود را با این فکر سازش دهد. دسته اول چگونگی روابط دوجانبه را درک می کند ولی دسته دوم هنوز نیاموخته است که طرف مقابل را بعنوان انسان هائی که ناچار باید با آنها رابطه داشته باشد بپذیرد. از این جهت میانجیگران باید سعی کنند هر یک از دو طرف مسائل طرف دیگر را درک کند و آن را در صورت مسأله خود جای دهد.

اسرائیلی ها می گویند مسأله مهم آینده امنیت سرزمین و ملت یهود است. بُعد سیاسی عدم امنیت در اسرائیل ناشی از این است که بیشتر کشورهای عربی حاضر به قبول و شناسایی دولت یهود نیستند. عدم شناسایی، ادامه حمله های تروریستی، احساس خطر و ناامیدی محیط عدم اعتمادی را بوجود آورده است که ناشی از قرن ها پراکندگی و تبعیض و آزار یهودیان است. علی رغم امنیت نظامی و مادی در اسرائیل وضع موجود روحیه یهودیان را خسته و پژمرده کرده است.

فارغ از آن عدم اعتماد، نگرانی نسبت به آینده، مردمان اسرائیل را به دو گروه تقسیم می شوند. برای دسته نخست که به رهبری مناحیم بگین و اسحق شامیر نخست وزیران سابق است و نیز گروه لیکود وزیران فعلی را در بر می گیرد، مسأله این است که چگونه می توان کنترل دائمی بر سرزمین های غرب رود اردن را حفظ نمود. این گروه مورد حمایت آنهائی است که به دلایل مذهبی، تاریخی، اقتصادی و امنیتی مایلند این سرزمین ها را تحت کنترل خود نگاهدارند و نسبت به فلسطینیان دو نظر و احساس خاص دارند. آنها می گویند فلسطینیان ملت جدیدی نیستند که نیاز به حاکمیت داشته باشند بلکه جزئی از ملت عرب هستند و می توانند در هر کجای دنیای عرب زندگی کنند و شوق دیگر این است که آنها می توانند اردن را به دولت فلسطینی مورد نظر خود تبدیل کنند.

دسته دوم در اسرائیل که یک جریان اصلی دیگر را تشکیل می دهد بنماینده گی شیمون پرنز نخست وزیر فعلی است. این



جناس عقیده دارد که حفظ و تمامیت سرزمین یهود مستلزم آن است که قسمتی از ساحل غربی و غزه و جمعیت ۱/۳ میلیون نفری آن به اردن تحویل شود و اردن و فلسطینیان بتوانند بهر نحو که مایلند روابط خود را بوجود آورند مشروط بر آنکه دولت فلسطین مستقلی تشکیل نشود. برای این گروه حفظ امنیت و آرامش هنگام دسترسی به اماکن مقدسه قابل بحث است و با آن دست و پنجه نرم می کنند.

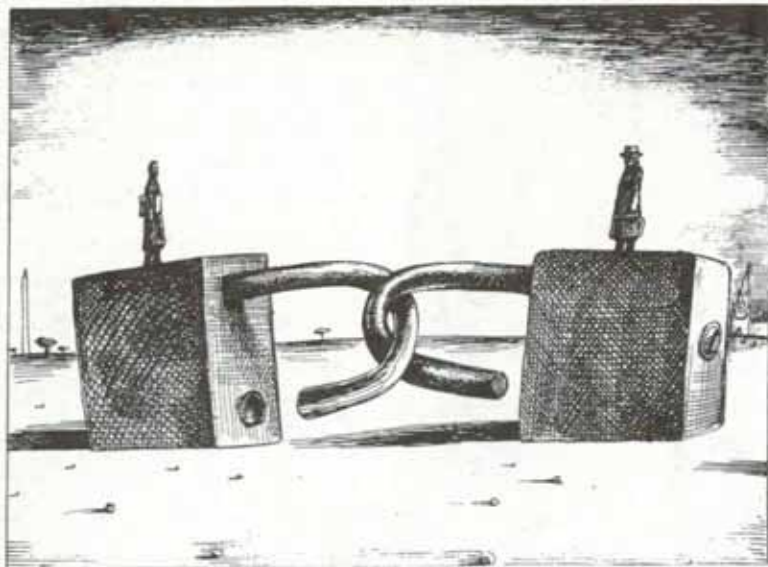
این گروه دیدار با فلسطینیان را شروع کرده اند و ضمن آنکه اشغال نظامی را ادامه می دهند در باره ارزش های خود نیز نگران هستند.

و اما فلسطینیان نیز به دستجات متعدد و مختلف تقسیم شده اند. عده ای از آنها اسرائیل را فقط بعنوان قسمتی از وضع موجود می شناسند و مسأله را محدود به شناسایی حقوق خود در آن قسمت از اراضی که بوسیله اسرائیل تخلیه شود می دانند. در نظر اینان در نقشه خاورمیانه جایی برای اسرائیل نیست. دسته دیگر اساساً صلح با اسرائیل را نمی پذیرند و نقطه آغاز زندگی در نظر آنها هنگامی است که دیگر اسرائیل بر روی نقشه وجود

نداشته باشد. تعریف مسأله از نظر اینان چگونگی بدست آوردن خاک فلسطین و باز گرداندن آنهائی است که در سال ۱۹۴۸ سرزمین فلسطین را ترک کرده اند. به نظر آنان آنچه که از سال ۱۹۴۸ در قسمت اسرائیلی فلسطین روی داده مورد توجه نمی باشد و با خشم و غضب اسرائیل را استعمارگر و سیستم پیشه می نامند و عملیات تروریستی را برای ریختن خون هر اسرائیلی مجاز می دانند.

دسته دیگر که فلسطینیان مقیم ساحل غربی و نوار غزه را تشکیل می دهند حاضرند برای بدست آوردن سرزمینی در اراضی که در آن زندگی می کنند مصالحه کنند.

بسیاری از پناهندگان قدیمی رؤیاهای خود را از بدست آوردن خانه و مزرعه فراموش کرده اند و اکنون رؤیای جدیدی جایگزین آن شده است که بدست آوردن هویت فلسطینی است. به نظرمی رسد بدست آوردن هویت فلسطینی و نمایش سیاسی آن بصورت یک مسکن روانی درآمده است تا با کمک آن گذشته را فراموشی بپارند. برای آنها داشتن



یک پاسپورت فلسطینی و یک سرزمینی بنام فلسطین در هر کجا که باشد نشانگر هویت فلسطینی آنهاست.

اسرائیل و فلسطینی ها هیچگاه بر سر اینکه چه کسی بر این سرزمین حق دارد توافق نخواهند کرد اما آنها ممکن است احساس یکدیگر را در تعلق داشتن به آن سرزمین بشناسند هر کدام از این دو طرف باید در تعریف خود از مسأله، رنج های طرف دیگر را منظور کنند و احساس خود را در باره ستمی که تاریخ به طرف دیگر وارد کرده است بیان نمایند. احساس غم انگیز فلسطینی ها این است که چرا روزگار آنها را از سرزمین خود جدا کرده است تا بصورت سرزمین یهودیان که مورد شکست و آزار دیگران بوده اند درآید.

اسرائیلیان نیز این سرزمین را خانه آبا و اجدادی خود و اولین پناهگاه خویش پس از قرنهای شکست می دانند و می خواهند که رنج هایشان در پوگرومها و هالوکوست شناخته شود و فلسطینیان نیز می خواهند ماتم آنها دراز دست دادن سرزمینشان شناخته شود.

وقتی که تاریخ رنج ها و ماتم از دست دادن سرزمین ها در صورت مسأله فرار گیرد ممکن است نقطه آغازی برای رسیدن به یک راه حل مشترک باشد.

در هر دو اردوگاه عده ای بر آنند که گذشت زمان به نحوی به آنها کمک خواهد کرد تا به هدف های خود برسند. از طرف دیگر رهبران حزب کارگر اسرائیل تشخیص داده اند که هر قدر اشغال نظامی سرزمین های غرب اردن ادامه یابد تخلیه آنها بعداً مشکل تر می شود.

در گذشته نیز فلسطینی ها عقیده داشتند که زمان به نفع آنهاست و اینکه در سال های آینده قدرت اعراب افزایش خواهد یافت و اسرائیل ناچار است در مقابل نیروهای برتر سرفرود آورد و حداقل اراضی متصرفی در سال ۱۹۶۷ را تخلیه کند. عده دیگر از فلسطینی ها به این نتیجه رسیده اند که گذشت زمان هر روز حل مسأله را پیچیده تر میکند زیرا هر روز اسرائیل در اداره امور سرزمین های غرب رود اردن بیشتر درگیر می شود و از این جهت خروج آن از این اراضی مشکل تر خواهد شد و بر این اساس تشخیص داده اند که مذاکره با اسرائیل باید هر چه زودتر شروع شود.

شکل مصالحه ممکن است در نظر

گروههای مختلف در هر طرف مناقشه بصورت خاصی باشد ولی هیچکدام از این گروهها به راه حل مسأله از دریچه چشم طرف مقابل نگاه نکرده اند. اسرائیل هنوز تصمیم مشخصی در مورد ۱/۳ میلیون نفر اعراب ساکن این سرزمین ها ندارد. بگین استقلال اداری را پیشنهاد کرده بود، شارون تشکیل دولت فلسطین را در اردن در نظر دارد و افراطی معروف میرکهنای می گوید اعراب رابیرون کنید. رهبران جناح کارگر برخلاف همکاران قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را بعنوان معادله اصلی در راه حل مسأله فراموش نمی کنند. این قطعنامه گذشت از سرزمین را بخاطر صلح تجویز کرده است. معذک در این گروه هم از لحاظ جنبه های عملی اختلافاتی وجود دارد. عده ای به مذاکره با ملوک حسین و سازش در باره سرزمین دل بسته اند و عده ای به یک دوران انتقالی نسبتاً طولانی که در طی آن کنترل نظامی اسرائیل به مقامات محلی سپرده شود توجه دارند.

به نظر ایشان از لحاظ سیاسی برای هیچیک از رهبران اسرائیل واردن میسر نیست که به یک سازش فوری در باره اراضی دست یابند و باتاکید به جنبه های عملی انتقال قدرت عقیده دارند که ممکن است در مراحل اول کنترل نظامی اسرائیل برداشته شود ولی در نهایت برای انتقال قدرت باید منتظر لحظه مطلوب باقی بمانند.

در نظر فلسطینی هائی که آماده مذاکرات با اسرائیل هستند، گفتگو در باره شکل مصالحه تنها ناظر به جنبه های عملی حق تعیین سرنوشت و چگونگی اظهار هویت

خود در ارتباط با اردن است.

با وجود این رهبران دو طرف در باره بدست آوردن حمایت سیاسی، در یک مصالحه از نوعی که ذکر شده مشکوک هستند. اسرائیل به توانائی حسین در دست یافتن به مصالحه و جلب حمایت سیاسی مشکوک است، خاصه هنگامی که حسین اصرار می کند که پی.ال.او. در کنار دست او در مذاکرات شرکت کند، آنگاه اساسنامه سال ۱۹۶۸ این سازمان و اعمال تروریستی آن و حرف های ضد و نقیض رهبران پی.ال.او. هر نوع اعتمادی را در باره قابلیت ملک حسین از بین می برد.

مانع عمده در راه شناسائی اسرائیل بوسیله فلسطینی ها جنبه های فنی مسأله نیست بلکه این مانع بیشتر شناخت متقابل دردها و رنجهای هر دو ملت است که باید منجر به تفاهم و ادامه زندگی در کنار یکدیگر شود. فلسطینی ها باید یکبار تصمیم بگیرند که هم با اسرائیل آشتی کنند و هم با سایر کشورهای عربی و بخصوص اردن. بسیاری از ناظران جهان عرب ممکن است از این مطلب ناراحت شوند ولی واقعیت این است که صلح بین اعراب و فلسطینی ها میسر نخواهد بود. با اینکه کشورهای عرب رسماً از تأسیس یک دولت فلسطینی جانبداری می کنند ولی در باطن زیاد هم به این امر راضی نیستند و اکنون که موافقتنامه حسین و عرفات راهی برای آشتی بین آنان رایز کرده است باید ببینیم اعراب چگونه هویت سیاسی فلسطینیان را مورد قبول قرار خواهند داد.

WORLD'S DRAPERY

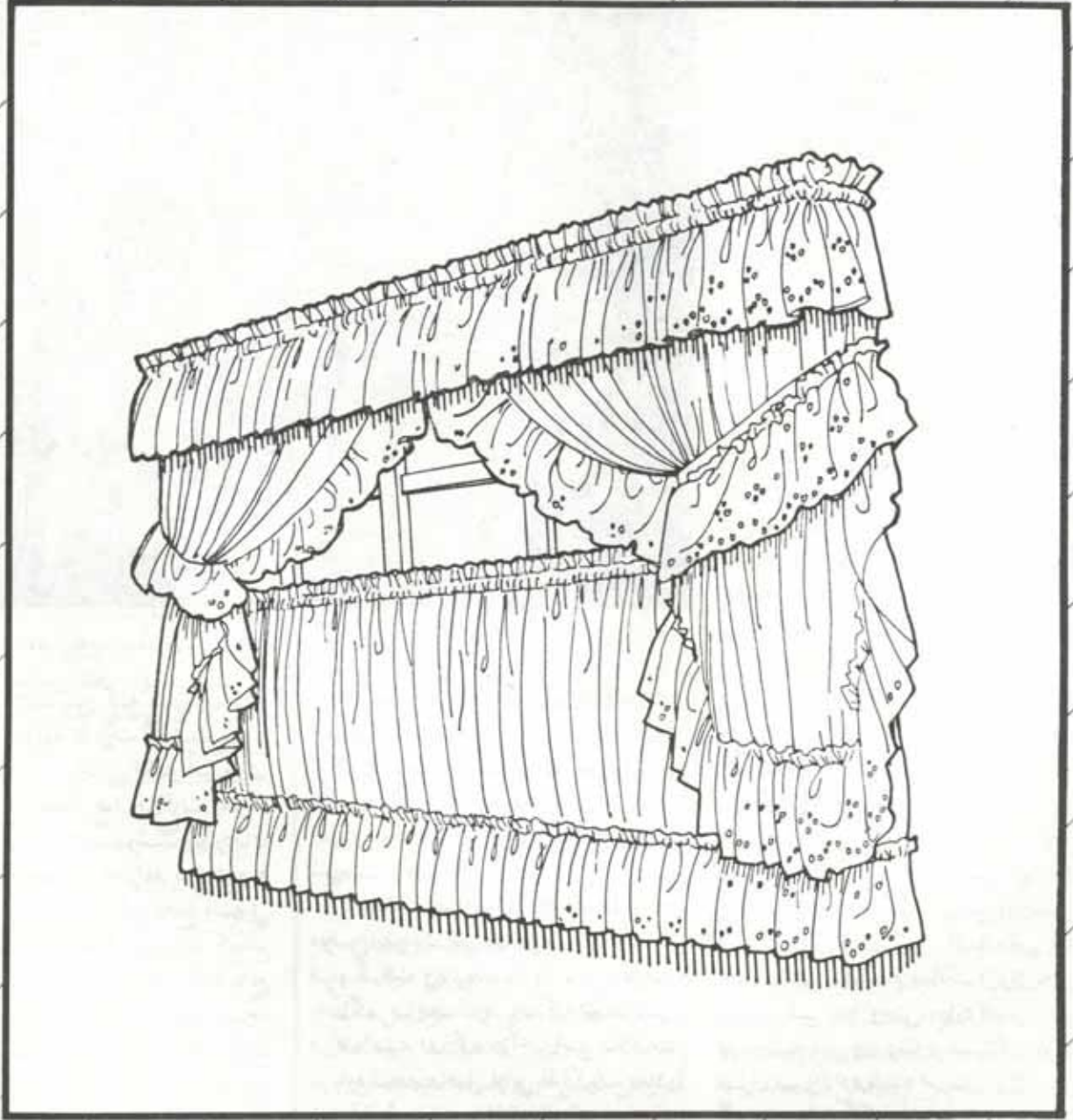
934 S. Wall St.
Los Angeles, CA 90015
(213) 277-9268
(213) 683-1488

دنیای زیبائی هادر
دنیای پرده

دوخت و نصب انواع مدل‌های پرده
آپارتمان، آفیس بیلدینگ
کاندومینیوم، آپارتمان

جهت خانه، سفارش رونخی و پرده در یک طرح
سفارش رونخی می رسد

بارچه های پرده ای نیز فروش می رسد
برآوردن قیمت در محل معانی است



یهودیان شوروی وملاقات

ریگان وگر باچف

اقتباس: دکتر باروخ بروخیم



اهمیت حل مسائل ومشكلات انسانی وحقوق بشر بایکدیگر همکاری وتبادل نظر خواهند نمود.»

ربای روزن هفتاد و سه ساله که رهبری جامعه کوچک بیست و پنج هزار نفری یهودیان رومانی رادر حال حاضر بعهدہ دارد افتخار می کند که در چهل سال گذشته سیصد و هشتاد هزار نفر از یهودیان رومانی راتشویق وترغیب نموده است که به اسرائیل مهاجرت نمایند. روزن متذکر می گردد که یهودیان رومانی همواره در برگزاری مراسم مذهبی خود وتعلیم مسابنی دین یهود در رومانی آزاد بوده وبرخلاف وضع یهودیان شوروی وسایر ممالک بلوک شرق هیچگونه محدودیتی نداشته واز مواهب آزادی بیان ومعقدمات مذهبی خود برخوردار می شوند وباهیچگونه تبعیضی روبرو نبوده اند. روزن این وضع بخصوص را نتیجه سیاست مدبرانه وعاقلانه ای می داند که یهودیان رومانی اعمال نموده ودر نتیجه از تمام امتیازات ممکنه برخوردار بوده اند. روزن به مخبرین جراید اظهار داشت که در حال حاضر در رومانی یازده رستوران کاشر وجود دارد که روزانه چهار هزار نفر در آنجا غذا صرف می کنند. یک سری ازخانه های قدیمی وکهنه رابابانصد تختخواب مجهز نموده واز نهصد نفر از معلولین پذیرائی می شود در نتیجه یهودیان رومانی یک زندگی مرفه وراحتی رابرای خود تأمین نموده اند.

روزن که از سال ۱۹۷۴ بعنوان نماینده یهودیان در پارلمان رومانی انتخاب شده ودر جلسات پارلمان شرکت می نماید می گوید که مقامات دولت رومانی اجازه داده اند که یهودیان به انتشار مجله ای که هر دو هفته یکمرتبه منتشر می شود اقدام نمایند، این نشریه بنام «روستا» به زبان های رومانی، عبری، یدیش وانگلیسی منتشر می گردد. روزن اضافه می کند «این نشریه در تمام ممالک اروپا پخش ومنشر می شود حتی اجازه انتشار آن نیز در روسیه شوروی وسایر ممالک بلوک شرق نیز داده شده است. روزن می گوید: علت آنکه مقامات شوروی اجازه انتشار این مجله را در ممالک کمونیستی شوروی صادر نموده اند این است که این نشریه هیچگونه جنبه سیاسی نداشته وبه

«ملاقات بین دورهبر امریکا وشوروی ریگان وگر باچف در ژنو بدون هیچگونه شک وتردید در بهبود روابط بین دوکشور موثر خواهد بود ودر آتیہ ممکن است که این مذاکرات در بهبود وضع یهودیان شوروی نیز موثر واقع شود.

در ملاقات بین سران دوا بر قدرت در ژنو موضوع یهودیان شوروی مورد بحث وگفتگو قرار گرفت وپرزیدنت ریگان این موضع راباگر باچف در میان گذاشت ولی در اعلامیه ای که در آخر این ملاقات در باره نتیجه حاصل از این مذاکرات صادر شد فقط مختصر اشاره ای به موضوع حقوق بشر ومسأله مهاجرت یهودیان شوروی بعمل آورده شد. در این بیانیه در ضمن تأیید گردید که «دورهبر در مورد

پس از ملاقاتی که بین ریگان وگر باچف در ژنو صورت گرفت رهبر روحانی یهودیان رومانی اظهار امیدواری می نمود که به احتمال قوی ملاقات رهبران امریکا وشوروی در سرنوشت یهودیان شوروی تأثیر بسزائی خواهد داشت وبه نحو چشم گیری در بهبود وضع وتسهیل مسأله مهاجرت آنان از شوروی کمک خواهد کرد. معینا بابررسی ومطالعه نتایج بدست آمده در این ملاقات تاکنون نتیجه مثبتی بدست نیامده است، وربای روزن پاسخ می گوید «من نه یک فرد روحانی هستم نه یک پیغمبر». در مصاحبه ای که با ستاد رهبری فدراسیون یهودیان امریکائی باحضور نمایندگان رسانه های گروهی بعمل آورد ربای روزن اظهار داشت

در گوشه و کنار جهان

ایدز و سیاست

وسائل ارتباط جمعی شوروی ادعا کرده اند که بیماری ایدز به سیاست های جنگی سیا و پنتاگون ارتباط دارد. این ادعا بقلم مفسران روسی در شماره اکتبر سال ۱۹۸۵ یک مجله ادبی روسی چاپ شده که البته قبل از ملاقات آقایان ریگان و گرباچف در ماه نوامبر همان سال بوده است.

مواد مخدر در مصر

سیل مواد مخدر به لیست مشکلات مصر اضافه شده است. به نوشته روزنامه الحوادث چاپ لندن تعداد معتادان مصری از یک میلیون نفرتجاوز کرده است. میزان هرئوئینی که در سال ۱۹۸۲ به دست پلیس افتاد از نیم کیلوتجاوز نکرد ولی این رقم در ۷ ماه اول سال ۱۹۸۵ که آمار آن در دست است از پنجاه کیلومتجاوز شده است و در حال حاضر هر ماه ۵۰ نفر از مصر صرف هرئوئین به هلاکت می رسند. روزنامه مدعی شده است که گذشته از آن که مصر بصورت یکی از بازارهای مهم مصرف مواد مخدر درآمد، بنادر مهم آن بخصوص سوتز بصورت انبار صادرات هرئوئین کشورهای آسیائی به جهان غرب شده است.

زنان در جهان سوم

تقریباً حدود ۲۴ درصد از کارکنان بخش غیرکشاورزی در کشورهای جهان سوم از زنان هستند. اشتغال زنان بخصوص در کشورهای آفریقائی در سطح بسیار پائینی قرار دارد. در کشورهای خاورمیانه نیز دستمزدبگیران زن از ۲۰ درصد تجاوز نمی کنند. در آسیا میزان اشتغال زنان از ۶ درصد در بنگلادش تا ۳۹ درصد در فیلیپین متغیر است. این آمار از بررسی های سازمان بین المللی کار استخراج شده است.



امریکا در ملاقاتش در اورشلیم با شیمون پرز نخست وزیر اسرائیل و اسحق شامیر وزیر امور خارجه اظهار نموده است که «نظر مقامات شوروی از ملاقات دور رهبر امریکا و شوروی این بوده است که باید مقامات اردنی - اسرائیلی و فلسطینی در یک کنفرانس بین المللی نظیر کنفرانس ژنو حاضر شوند تا در باره چگونگی برقراری صلح در این قسمت جهان تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد. ولی درواشنگتن وزیر امور خارجه امریکا مصرأ با حضور نمایندگان شوروی به مخالفت پرداخته و معتقد است که این دولت نمی تواند در این مذاکرات شرکت داده شود مگر آنکه روابط سیاسی خود را مجدداً با اسرائیل برقرار سازد و مسأله مهاجرت یهودیان را بوجه بهتری مورد توجه قرار دهد و در بهبود این مسأله اقدام نماید.

«برای وصول بلیط ورودیه این کنفرانس بین المللی حداقل دول ذینفع باید روابط سیاسی با اسرائیل داشته باشند.» در ملاقاتی که شولتز با رسانه های گروهی بعمل آورد اضافه نمود «شوروی باید راهی را که در نظر دارد در مورد یهودیان شوروی در پیش بگیرد مشخص نماید و نگاهی نیز به مسأله افرادی که مایلند به اسرائیل مهاجرت نمایند بیاندازد.

مبارزه با روسیه شوروی اقدام نمی کند. او می گوید هشتصد شماره از این مجله در روسیه شوروی بخش می شود و در آنجا تکثیر شده و به سایر نقاط کشور بین جامعه یهودی شوروی تقسیم می شود. روزن می گوید: «جامعه یهودیان رومانی از مواهب آزادی و امتیازات زیادی برخوردار می شوند که در هیچیک از ممالک کمونیستی بلوک شرق از آن برخوردار نیستند. معهد ما با مسأله انتی سمی تسم (ضدیت بایهود) نیز در رومانی روبرو شده ایم. در حوالی سال ۱۹۸۰ یک سلسله مقالات در بعضی از جراید در مورد «انتی سمی تسم» منتشر گردید ولی چندان جدی و مهم نبود ولی معهدا «من هیچگونه انتظار نداشتم و تصور نمی کردم که در رومانی بیک چنین اقدام دست بزنند.» برای رفع این خطر و بیشتر ادامه نیافتن آن من شخصاً با رئیس جمهور رومانی نیکلا چائسکو تماس گرفتم و با درمیان گذاشتن مطلب بانامبرده تقاضا نمودم که در این زمینه شخصاً دخالت نماید و در نتیجه در ماه اپریل گذشته پس از ملاقاتی که مجدداً با رئیس جمهور رومانی بعمل آوردم موضوع خاتمه پذیرفت و دیگر در جراید حمله ای نسبت به یهودیان صورت نگرفت. در این میان ریچارد مرفی معاون وزیر امور خارجه

«سرگذشت یهودیان در ده کشور خاورمیانه»

بامرور حوادث تاریخ زندگی واقامت
یهودیان در کشورهای عربی ومقایسه آن با
زندگی یهودیان دراروپا، به این نتیجه می
رسیم که یهودیان درمواردی از مقطع تاریخ
اززندگی نسبتاً بهتری در کشورهای عربی
برخوردار بوده اند؛ اما این بدان معنا نمی
باشد که یهودیان ازکشتار وآزار وناامنی
در کشورهای عربی بدور بوده اند.

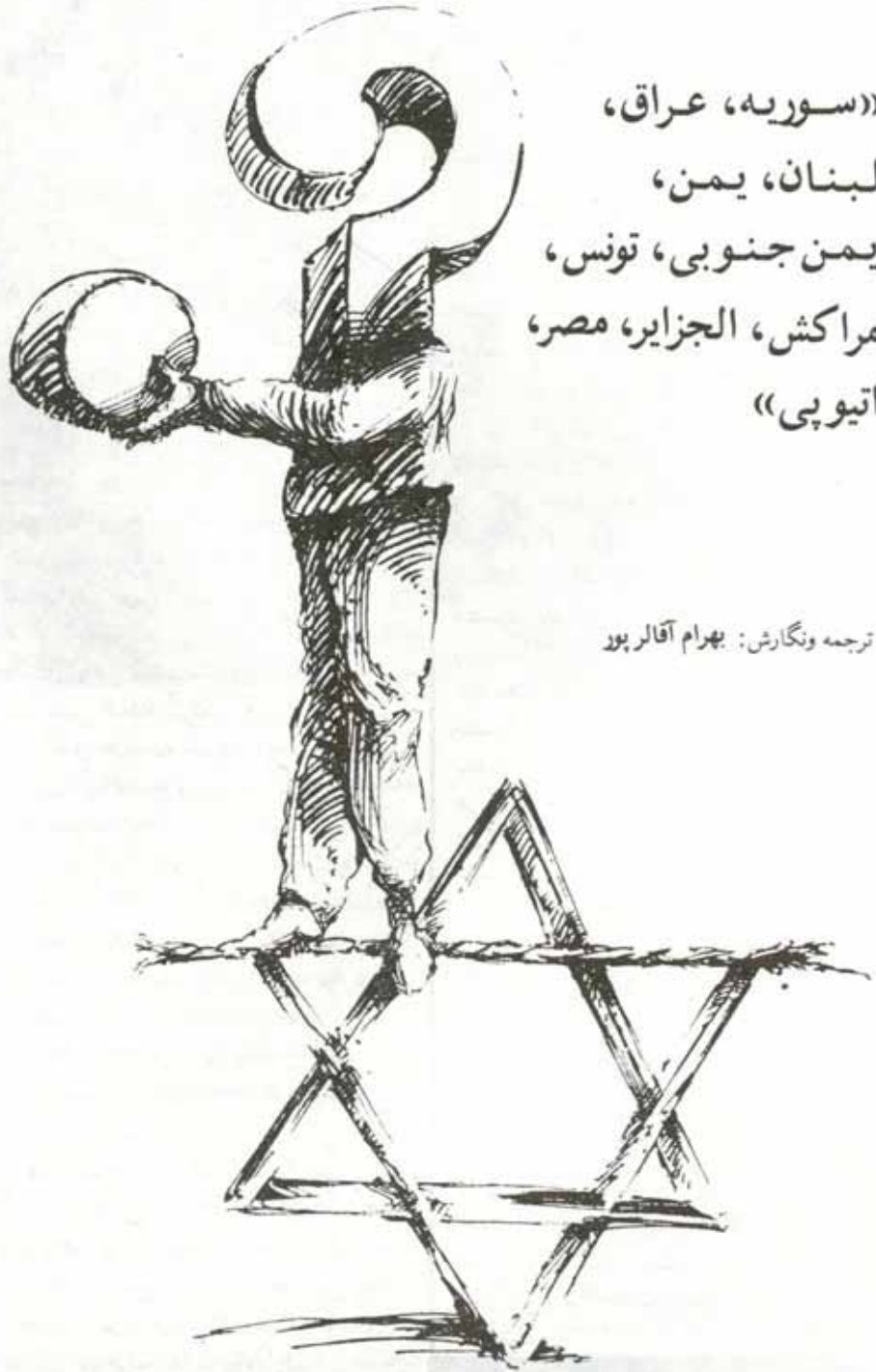
بطور خلاصه، اینکه باقیمانده اندک
یهودیان مستقر در کشورهای عربی، بشدت
مورد تبعیض واقع بوده، ودراکثر موارد حق
خروج از مملکت خود را ندارند.

آلبرت میمی، نویسنده یهودی وتئوریسین
سیاسی، تئوسی الاصل می نویسد: «این
صیونیسم نمی باشد، که باعث ضدیت
کشورهای عربی بایهودیانش گردیده، بلکه
در اینجانب نیز تاریخ درست شبیه وضعیت
دراروپا تکرار گردیده است. ومسأله اسرائیل
تنها بهانه ای برای ادامه وتشدید ظلم وستم
بر اغلب یهودیان جهان وبخصوص یهودیان
کشورهای عرب بوده است.

از زمان های دور، که من ودو ستم ۱۲
ساله بودیم (زمان وقوع هالوکاست دراروپا)،
همیشه این پیش بینی در مغز ما نقش داشت
که دنیای عربی که در بیشتر مواقع
بایهودیانش در خصومت وکشمکش بوده،
در آینده نیز همواره در صدد نابودی کشور یهود
خواهد بود.

از روزگاران قدیم که لبه تیز شمشیر
ترویج مذهب در کشورهای عربی، بی
اعتقادهای وکسانی را که در تعویض مذهبشان
وگرایش به مذهب جدید سرسختی نشان می
دادند را، قلع وقمع می کرد، یهودیان زیادی
کشته و یا مجبور به پرداخت مالیات های
سنگین گردیده، و یا مجبور به اقامت در محل
هائی بنام «میلخ» که گتوهای مخصوص
یهودیان بود گردیدند.

نمونه بزرگ این اعمال هارون الرشید
خلیفه مقتدر بغداد بود که برای اولین بار
در تاریخ، علامت وصله زرد شرم آور معروف
ومخصوص یهودیان رادر سال ۸۰۷ بعد از میلاد
مسیح ابداع ونصب آن را بروی لباس کلیه
یهودیان اجباری اعلام کرد؛ که از تبه شومی
گردید نه تنها برای یهودیان ساکن کشورهای
خاورمیانه، بلکه دراروپا میهد دمکراسی
وتمدن بشر قرن بیستم.



«سوریه، عراق،
لبنان، یمن،
یمن جنوبی، تونس،
مراکش، الجزایر، مصر،
اتیوپی»

ترجمه ونگارش: بهرام آقارپور

در سال ۱۰۶۶ بعد از میلاد، تعداد ۵۰۰۰ نفر یهودی توسط اعراب در کشور «گرانادا»، یک جا قتل و عام شدند و بیش از ۶۰۰۰ تن در شهر «فض» در مراکش، در سال ۱۰۳۳ کشتار دسته جمعی گردیدند. در سال ۱۷۸۵، شخصی بنام «علی بُرزی یاشا» در لیبی، دست خود و همکارانش را به خون صدها یهودی بیگناه آلوده ساخت؛ و ۱۸ نفر یهودی در سال ۱۸۶۹ در تونس و بیش از ۵۰۰ تن در بین سالهای ۱۸۶۴ و ۱۸۸۰ در مراکش قتل عام گردیدند.

جمعیت یهودیان به علت قوانین بسیار شدید مذهبی و مجازات های بی رحمانه در کشورهای عربی همواره در حال نقصان بوده است.

در شورش های نژادی بر علیه یهودیان، هزاران تن در دمشق (۱۹۴۸)، عراق (۱۹۴۱)، لیبی (۱۹۴۵)، مصر (۱۹۴۶) و (۱۹۴۸) و بالاخره در یمن در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ جان خود را از دست داده اند.

آلبرت میمی می نویسد، در تاریخ زندگی یهودیان در کشورهای عربی، بجز چند مورد استثنائی، مانند دوره «اندلسیان» که در تاریخ مشخص می باشند و یهودیان در یک رفاه نسبی بسر برده اند، در بقیه موارد همواره مورد تهدید، اذیت و آزار و کشتار قرار داشته اند.

این نویسنده نتیجه می گیرد که چنانچه رقم جنایات و وحشیگری های سران روسیه تزاری و کمونیستی، از زمان «کیشینوف» گرفته تا استالین را بر علیه یهودیان به حساب نیاوریم، جمع کل یهودیانی که در کشورهای مسیحی قربانی گردیده اند احتمالاً بیش از تعداد تلفات یهودیان در حوادث شوم کوچک و بزرگ کشورهای دنیای عرب نمی باشد.

«صبری جاریس» مقام برجسته سازمان تروریستی فلسطین و رئیس سابق مطالعات آن سازمان در بیروت، طی مقاله ای در روزنامه النهار در ماه می سال ۱۹۷۵، در مورد سرگذشت یهودیان کشورهای عرب چنین می گوید:

«در اینجا جادارد که این حقیقت اذعان گردد که چگونه یهودیان ساکن کشورهای عربی از خانه و کاشانه اجدادی خود رانده شده و بطور بسیار شرم آوری پس از تصاحب مال و املاکشان به

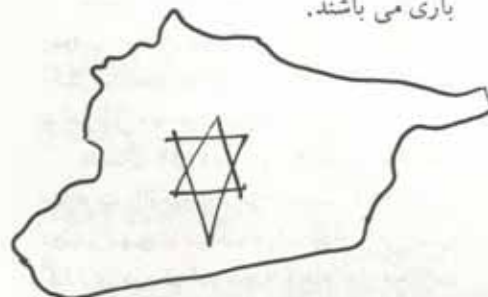
کمترین ارزش ممکن، از مالکشان اخراج گردیدند.»

پس از آن سازمان مزبور پیشنهاد کرده بود که در صورت بازگشت یهودیان عربی که به اسرائیل مهاجرت کرده اند، به کشور اولیه خود، آنان می توانند مطمئن باشند که در نهایت آزادی و مساوات با سایر برادران عرب خود زندگی خواهند کرد.

در دنباله این موضوع، در سال ۱۹۷۵، دولت عراق دعوت نامه عامی صادر کرده و در آن از کلیه یهودیان عراقی که به اسرائیل مهاجرت نموده بودند دعوت نمود که به وطن اصلی خود یعنی عراق برگردند؛ که تنها یک یهودی عراقی بنام «یوسف تاوی» به کشور اولیه خود برگشت و رژیم بغداد در برابر خبرنگارانی غربی ادعا کرد که گروههای زیادی از یهودیان عراقی به وطن خود یعنی عراق بازگشته اند، که به هیچ وجه صحت نداشت و یوسف ناوی نیز پس از یک سال اقامت در عراق مجدداً به اسرائیل مراجعت نمود.

مهاجرت گروههای زیادی از یهودیان آسیائی از کشورهای عربی به اسرائیل تعجب آور نبود زیرا که در طول قرون یهودیان کشورهای عربی بصورت اتباع درجه دوم مورد ظلم و تبعیض واقع بوده و همیشه مجبور به پرداخت مالیات های سنگین و محرومیت داشتن از آزادی های فردی و اجتماعی بوده اند.

باقیمانده یهودیان کشورهای عربی که موفق به مهاجرت نشده بودند در جریان آغاز جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، متحمل انتقام های وحشتناکی از جانب سایر برادران عرب خود گردیدند و بطور نمونه، چند هزار یهودی باقیمانده در سوریه، امروز در یک ترس و ناامنی غیر قابل تصور دارای زندگی نکبت باری می باشند.



اوضاع یهودیان در سوریه
جمعیت یهودیان سوریه در سال ۱۹۴۸:

۴۵۰۰۰ نفر

جمعیت یهودیان سوریه در سال ۱۹۸۲:

۵۰۰۰ نفر

دمشق، پایتخت سوریه در سال ۱۸۴۰، مرکز یک کشتار منظم یهودیان گردید که در طی آن تعداد زیادی قتل عام گردیدند.

حتی قبل از سال ۱۹۶۷ در سوریه دستگیری های شبانه، بازجویی های بی دلیل، زندانی کردن و شکنجه یهودیان رواج فراوان داشت و یهودیان حق خروج از «گتو دمشق» را نداشتند و وقوع جنگ ۶ روزه اوضاع آنان را وخیم تر نمود.

بطور مثال باند یک فرودگاه را بطور مستقیم از روی قبرستان اصلی یهودیان عبور داده بودند و با بطور عمدی امتحانات مدارس را در روزهای شنبه که تعطیل عمومی یهودیان بود برگزار می کردند که آنان شرکت نکنند. یهودیان بتوسط کارت های شناسائی خود کاملاً مشخص می گردیدند و پناهندگان فلسطینی را جهت آزار و اذیت دائمی در محله های یهودیان سکنی داده بودند. تا سال ۱۹۶۷ این محدودیت ها برای یهودیان وجود داشت:

عدم داشتن اجازه خروج از کشور، عدم داشتن اجازه مسافرت بشعاع بیش از ۴ کیلومتر از محل کارشان، فروختن املاک، کار کردن در مؤسسات دولتی و یابانک ها، داشتن تلفن، داشتن گواهینامه رانندگی و بالاخره گذاردن هرگونه ارثی جهت وراثشان.

اکثر یهودیانی که در مؤسسات سایر اعراب کار می کردند اخراج گردیده و املاک اشخاص فراری ضبط می گردید و یهودیان زیادی که در هنگام فرار دستگیر شده بودند مورد شکنجه های شدید و مرگ آور واقع گردیدند. به مدت دو ماه یهودیان در شهر «کامیشلی» در سوریه اجازه خروج از منازل خود را نداشتند و منازل آنان با رنگ قرمز مشخص گردیده بود و هر روز یهودیان حضور و غیاب می شدند.

در دسامبر سال ۱۹۷۵ روزنامه شیکاگو دینلی نیوز مصاحبه ای با یک زن ۲۴ ساله یهودی سوری که در سال قبل از آن از سوریه گریخته بود ترتیب داد. خانم مزبور که از ترس آزار و اذیت بستگانش در سوریه

خود را بانام «جمیل» معرفی کرده بود، چنین تعریف می نمود: «چهارتن ازدوستان من که سعی در فرار از سوریه را داشته بودند، در حین فرار کشته و اجساد آن ها را با اسید سوزانده و از بین برده بودند.»

در توصیف زندگی در سوریه، خانم جمیل چنین ادامه می دهد:

«بعد از پایان مدرسه ابتدائی، دبیرستانی برای ما وجود نداشت که ادامه تحصیل بدهیم. نه شانس برای کار کردن در اداره و یا بانک، که برای ما شدیداً ممنوع شده بود. همواره زندگی مان در یک جوتنفر و انزجار دیگران نسبت به ما می گذشت و گاهی در راه رفتن به کنیسا مورد ضرب و جرح سایر مردم واقع می گردیدیم.»

بعد از سال ۱۹۷۶، جهت یک نمایش ظاهری در برابر دول غربی، دولت سوریه بعضی از محدودیت های موجود جامعه یهودیان خود را برطرف نمود. ولی خروج از مملکت برای تمام یهودیان ممنوع بوده و کارت های شناسایی ایشان بعلامت یهودی بودن بانام «موسوی» مهور می باشد.

گزارش هائی که در اوائل سال ۱۹۷۹ از سوریه به خارج رسیده حاکی از آن بود که مقررات ممنوعیت انتقال املاک توسط یهودیان از طرف دولت سوریه دوباره برقرار گردیده است.

یهودیان معمولاً بشرطی اجازه فروش منزل و یا ماشین خود را دارند که ثابت نمایند پول حاصل از فروش آن را برای خرید مجدد منزل و یا ماشین دیگر استفاده خواهند نمود.

مأمورین سازمان امنیت سوریه «مُخبرات» در تمام مراسم کنیساها حضور دارند. اگر یهودی از یک شهری از سوریه خارج شود باید به دفتر پلیس آن شهر گزارش خروج خود را داده و چنانچه وارد شهر دیگر می گردد، مجدداً بایستی به پلیس شهردوم ورود خود را اطلاع دهد. مأمورین امنیتی بطور منظم در محله های یهودیان مأموریت های گشتی دارند و یهودیان از تماس با هر خارجی بیم و هراس دارند. خروج از کشور همچنان غیر ممکن است و در موارد بسیار نادری که یک یهودی اجازه خروج از کشور را پیدا کند، بایستی مبلغ ۷۰۰۰ دلار پول بطور سپرده و چندتن از بستگان نزدیکش را بعنوان گروگان نزد مقامات دولتی بگذارد.

در جولای سال ۱۹۷۷، پس از ماه ها مذاکرات در بالاترین سطح مقامات دولتی، پریزیدنت حافظ اسد، رئیس جمهور سوریه، اجازه ازدواج و خروج ۱۲ زن یهودی سوری را با ۱۲ مرد یهودی سوری مقیم نیویورک صادر نمود، ولی هنوز پانصد (۵۰۰) زن یهودی سوری، در سوریه قادر به یافتن همسر یهودی نمی باشند. در سال ۱۹۷۹، گزارش های دستگیری بسیاری از یهودیان، حتی تا سنین هشت سال که متهم به کوشش جهت فرار از کشور شده بودند، بخارج می رسید. حتی افراد یک خانواده یهودی که به لبنان فرار کرده بودند، توسط یک سرباز سوری مقیم لبنان، شناسائی و دو باره به سوریه عودت داده شدند.



اوضاع یهودیان در عراق

جمعیت یهودیان عراق در سال ۱۹۴۸: ۱۲۵,۰۰۰ نفر

هیچ جامعه یهودی دنیا، از بعد از ظهور و پیدایش رژیم سفاک هیتلر، همانند جامعه یهودیان عراق که قدمت ۲۷۰۰ ساله در آن کشور داشته اند، مورد ظلم و ستم و بی عدالتی واقع نگردیده است.

در سال ۱۹۴۱، «رشید علی» مفتی اعظم و رهبر روحانی عراق، که از طرفداران رژیم آلمان نازی جنایتکار بود، آتش چنان آشوب و کشتاری را بر علیه یهودیان عراق روشن نمود، که در طی آن ده ها بیگناه بهلاکت رسیدند.

در سال ۱۹۴۷ حملات وحشیانه ضد یهودی بر علیه یهودیان شدت یافت، بطوریکه اکثریت یهودیان عراق تا سال ۱۹۵۱ از عراق به اسرائیل مهاجرت نمودند.

در سال ۱۹۵۲، رژیم هاشمی عراق حق مهاجرت را از یهودیان عراق سلب کرده و سپس دوفتور یهودی بیگناه را به اتهام واهی بمب گذاری در بغداد، درملاء عام بدار مجازات آویخت.

در سال ۱۹۶۳، بابرخاستن رژیم تازه بعثی در عراق، یهودیان محکوم به پس دادن

کفاره گناهان مرتکب نشده خود شدند؛ کنیساها و مدارس یهودی توقیف گردیدند، فروش املاک مطلقاً ممنوع، آزادی حرکت موقوف و بالاخره ارضیه شوم داشتن کارت شناسائی زرد جهت یهودیان دوباره اجباری گردید.

بعد از جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل، اوضاع وخیم تر گردید: کلیه حساب های یهودیان در بانک هامسدود گردید، یهودیان از پست های دولتی اخراج شدند، مغازه ها و محل های کسب و کارشان تعطیل گردید، اجازه نامه های تجارت ملغی و تلفن های یهودیان قطع گردید. یهودیان زیادی در منازلشان دستگیر شدند و بقیه اجازه خروج از شهر و یا حتی محله خود را نیز در بیشتر مواقع نداشتند، و بالاخره خروج از مملکت ممنوع گردید. تمام محدودیت ها و تبعیضات ذکر شده بالا بصورت لوایح صدرصد قانونی تصویب شده. بمورد اجرا دولت بعث عراق قرار می گرفت و ننگین ترین آن لوایح، لایحه قانونی شماره ۱۰ سال ۱۹۶۸ و لایحه قانونی شماره ۶۴ سال ۱۹۶۷ عراق بود.

موج وسیع کشتارها و دستگیری ها در سال ۱۹۶۸ با کشف یک گروه محلی جاسوسی یهودیان، باوج خود رسید. ومدتی بعد ۱۹ نفر از دستگیر شدگان در یک صف مرتب در جلوی چشم هزاران نفر مردم بغداد بدار آویخته شدند و بقیه در زیر شدیدترین شکنجه های رژیم بقتل رسیدند.

رادیو بغداد در ۲۷ ژوئن سال ۱۹۶۹ مردم را به برگزاری جشن و سرور پیروزی دعوت نمود و پس از آن تعداد ۵۰۰,۰۰۰ نفر عراقی، در حالیکه فریاد «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر خاستن» میزدند از جلوصف اعدام شدگان یهودی رژه رفتند. انتشار خبر این عمل وحشیانه در میان مردم جهان انعکاس تأسف بار و بسیار دردناکی پیدا نمود.

بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۷۲ یک گروه ۱۸ نفری دیگر از یهودیان اعدام شدند و بقیه مجبور به جمع آوری پول جهت سازمان تروریستی فلسطین گردیدند.

دستگاه حزب بعث عراق در سال ۱۹۸۲ گسترش زیادی یافت و یهودیان بشدریج ناپدید و سربسته نیست می شدند و املاکشان بوسیله مقامات توقیف و جمله «این یهودی از مملکت فرار کرده است» بر سر

«کافظم کاسر» رئیس پلیس مخفی عراق در ۱۲ آوریل سال ۱۹۷۳ به تلافی شکار رهبر تروریست های فلسطینی مقیم بیروت توسط کماندوهای اسرائیلی، دستور تیسر باران ۵ تن از افراد خانواده «روبن کشکوشی» را که کاملاً بیگناه بودند در بغداد صادر نمود. گناه این عمل کافظم کاسر بعدها بوسیله پرزیدنت «بکر» رهبر عراق، که پس از آن دستور اعدام خود کافظم کاسر را صادر نمود، فاش گردید؛ و همچنین اعلام کرد که کافظم مردی دیوانه بوده که بیش از ۲۰۰۰ نفر را آن تاریخ اعدام کرده بوده. شرح کامل این ماجرا در شماره ۲۸ جولای سال ۱۹۷۳ روزنامه «بیروت دلی استار» به چاپ رسیده است.

تنها نقطه روشنی که در سالهای اخیر در زندگی یهودیان عراق بچشم خورد، آن بود که دوائر فشارهای شدید اکار عمومی جهان در مورد اعدام های وسیع درملاء عام در اواخر سالهای ۱۹۶۰، حکومت عراق بطور پنهانی وآرام، اجازه مهاجرت ۲۵۰۰ یهودی را در اوائل سالهای ۱۹۷۰ صادر کرد ولی سایر قوانین غیر انسانی بر علیه یهودیان پابرجا ماند. در حال حاضر، باقیمانده یهودیان مستقر در عراق بشدت پسر و فرسوده بوده وقادر به مهاجرت نمی باشند. تحت فشار حکومت عراق، تمام املاک عمومی جامعه یهودیان؛ از جمله کلیه کنیساها، مدارس، گورستان ها، آپارتمان ها و بیمارستان ها وزمین های یهودیان به ارزش بیش از ۲۰۰٫۰۰۰٫۰۰۰ (دو یست میلیون دلار) توسط دولت ضبط وتصرف گردیده است.

(نقل از شماره ۱۸ فوریه ۱۹۷۳ روزنامه نیویورک تایمز).



اوضاع یهودیان در لیبی

جمعیت یهودیان لیبی در سال ۱۹۴۸: ۴۰٫۰۰۰ نفر
جمعیت یهودیان لیبی در سال ۱۹۸۲: نامشخص و گویا هیچ

در ۵ نوامبر سال ۱۹۴۵، در یک قتل و عام وحشیانه از طرف لیبیائی ها صدها یهودی کشته شدند. یهودیان در مغازه هایشان به آتش کشیده شده و از روی پشت بام ها و بالکن های منازلشان به پائین پرتاب شدند و با تاخت و تاز مردم مورد جرح و ضرب همگانی واقع گردیدند، و تقریباً تمام کنیساها غارت شدند. در ژوئن سال ۱۹۴۸، شورشیان لیبیائی ۱۴ یهودی بیگناه دیگر را قتل عام کردند.

بعد از سال ۱۹۶۷، جمعیت یهودیان لیبی که در آن هنگام در حدود ۴۵۰۰ نفر بود، دوباره مورد کشت و کشتار وحشیانه و حیوانی واقع شدند و در آن حوادث نیز یکصد تن دیگر کشته شدند و باعث مهاجرت همگانی و یکباره تمام یهودیان به اسرائیل گردیدند.

در سال ۱۹۷۰، «رژیم معمر قذافی» باتصویب لایحه قانونی شماره ۱۴ مصوب ۷ فوریه همان سال، کلیه بدهی های به یهودیان را از تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۶۷ به بعد ملغی اعلام و دستور ضبط وتوقیف کلیه املاک یهودیان لیبی را صادر نمود. طبق لایحه قانونی شماره ۵۷ مصوب ۹ می ۱۹۷۰، دولت لیبی کلیه ادعاهای دریافت خسارات از جانب یهودیان را که بالغ بر میلییون ها دلار می گردید غیرقانونی اعلام کرد وشروع به نگهداری یهودیان بی خانه وکاشانه در اردوگاه های مخصوص نمود.

در حال حاضر، از یهودیان لیبی که قرن ها در آن کشور زندگی کرده بودند، هیچ اثر ونشانه ای در دست نیست و گویا همگی نابود گردیده اند.



اوضاع یهودیان در لبنان

جمعیت یهودیان در لبنان در سال ۱۹۴۸: ۲۰٫۰۰۰ نفر
جمعیت یهودیان در لبنان در سال ۱۹۸۲: غیر مشخص
جنگ داخلی لبنان که بین مسلمانان و مسیحیان این کشور در سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ در اطراف محله های یهودیان بیروت

جریان داشت، باعث ایجاد خسارات فراوان به منازل ومحل های کسب وکار و کنیساهای یهودیان این شهر گردید.

بیشتر یهودیان باقیمانده در لبنان در سال ۱۹۷۶ از ترس حضور و پیشرفت روز افزون ارتش سوریه در لبنان و اینکه این موضوع باعث جلوگیری از خروج آنان از کشور خواهد گردید، مجبور به مهاجرت از کشور گردیدند. در حال حاضر یهودیان باقیمانده در لبنان دارای پیشوای مذهبی نمی باشند.

بامقایسه با سایر کشورهای عرب، لبنان تنها کشوری بوده است، که با جامعه کوچک یهودیان خود رفتاری نسبتاً انسانی داشته است البته ثمرات خانمانسوز جنگ های شدید داخلی این کشور دامن گیر تمام جوامع مسلمان ومسیحی و یهودی لبنان به یک اندازه شده است.



اوضاع یهودیان در یمن

جمعیت یهودیان یمن در سال ۱۹۴۸: ۵۴٫۰۰۰ نفر
جمعیت یهودیان در سال ۱۹۸۲: ۴۰۰-۶۰۰ نفر

در اوایل سال ۱۹۴۸، بامتهم کردن ۶ نفر یهودی به تجاوز به دودختر عرب، شورش بزرگی بر علیه یهودیان این کشور بر پا گردید. امام جمعه یمن همواره بایهودیان رفتاری شبیه رفتار با کافران را داشته است؛ از جمله یهودیان نمی توانستند سوار اسب شده و یا اسلحه حمل نمایند و یادارای ملکی باشند و یا خانه ای که در آن سکونت دارند نبایستی بلند ترازخانه سایر اعراب باشد.

ظاهراً اکثریت قریب به اتفاق یهودیان یمن در سالهای ۱۹۴۹-۵۰، از یمن به اسرائیل مهاجرت نمودند. ولی در سال ۱۹۷۶، یک دیپلمات امریکائی در هنگام عبور از منطقه ای در شمال یمن، بایک جامعه کوچک یهودیان روبرو گردید، وطبق گزارشات دیپلمات مزبور بر اساس مذاکرات با برخی از افراد آن جامعه، معلوم گردید که، آنها در امنیت نسبی بوده وحق آزادی مهاجرت از کشور رانیز دارا می باشند.

**Republic International Bank of
New York (California)**
A Subsidiary of
Republic National Bank of New York

کلیه امور بانکی و قبول سپرده
به ارزهای بین المللی را با بهترین شرایط
در اختیار مشتریان گرامی قرار می دهد.

445 N. Bedford Dr. Second Floor
Beverly Hills, CA 90210
Tel: (213) 276-9808

MOOSA HAIMOF
Tax Consultant

16438 Vanowen St., Suite F
Van Nuys, CA 91406

Bus. (818) 989-0684

موسی حیم اف

مشاور امور مالی و حسابداری
با ۱۲ سال تجربه در امور حسابداری

با کادری ورزیده آمادگی خود را برای هرگونه کارهای
حسابداری، دفترداری و تهیه اظهارنامه های مالیاتی و صورت حساب های مالی
(برای اخذ وام های تجاری و ساختمانی) اعلام می دارد.



چاپخانه ایرانی

INTERNATIONAL PRINTING

به مدیریت بلبلی وتیدی

مجهز به ماشین چاپ بزرگ دورنگ به قطع ۶۰ X ۴۵ سانت
(۱۷ ۱/۴ X ۲۳ اینچ)، ماشین چاپ کوچک و دیگر وسائل مدرن
لیتوگرافی و صحافی در مرکز شهر لوس آنجلس



قبول: کلیه سفارشات چاپی
ساده و رنگی با حرفچینی
طراحی و لیات به زبانهای



فارسی - عبری - ارمنی - آشوری - انگلیسی و غیره

از قبیل چاپ کتاب، مجله، پوستر، کاتولوک، بروشور، جعبه سازی،
فرم های تجارتنی و اداری (ساده و N.C.R) کارت تبریک و عروسی
و کارت پستال و انواع سرکاغذ و پاکت و کارت ویزیت (ساده و برجسته)



213 663-4235



3222 Los Feliz Blvd., Los Angeles, California 90039

است حقیقی و شرحی است مفصل و خواندنی از اقدامات شگفت انگیز و فداکاری های بی نظیر مردانی آزاد و فداکار که در راه عقیده و ایمان و عشق به آزادی و حریت از هیچ خطری نهراسیده جان در کف نهاده و برای سر بلندی و استقلال ملت خود از هیچ کوششی فروگذار ننموده تادم مرگ ایستادگی کردند.

این داستان واقعی حاصل پنج سال زحمت بی گیر و تحقیقات دامنه داری است که پس از صدها مصاحبه و مذاکره با مقامات مؤثر و اشخاص بانفوذ مختلف، خواندن پرونده هائی که در بایگانی راکد دولت های ذینفع مخفی و پنهان بوده، خواندن دفتر خاطرات مردمان درگیر، مسافرت به نقاط مختلف خاورمیانه، انگلستان، امریکا و کشورهای دیگر و بی جوئی از چگونگی اتفاقات و فعالیت های آشکار و پنهان طرفین متخاصم و درگیر و مجاهدات بسیار بعمل آمده است.

داستان مندرج در این کتاب شرحی است از چگونگی مبارزات و اقدامات آشکار و پنهان دولت یهود و عرب برای تصاحب سرزمینی مشهور و معروف بنام فلسطین، سرزمینی که بیشتر سکنه روی زمین هریک بنوعی بدان بستگی داشته و نسبت بسرنوشت آن علاقه مندند.

با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و موقعیت ممتاز سرزمین فلسطین که ملت یهود از هزاران سال پیش تا قبل از استقلال اسرائیل مدعی مالکیت آن است، نویسندگان کتاب کوشیده اند جریان حوادث و اتفاقات راروز بروز و ساعت بساعت از زمانی که طرح تقسیم فلسطین در سازمان ملل بتصویب رسید از قبل از اعلام استقلال کشور اسرائیل و بعد از آن تا امضای قرارداد ترک مخاصمه میان اعراب و یهود در جزیره رودس دنبال کرده و نحوه مبارزات پنهانی و آشکار را بوسیله خود شخصیت های درگیر از قبیل رهبران و مقامات ذیصلاحیت کشورها، فرماندهان و سرکردگان نظامی و کسانی مثل ترومن رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا، بن گوریون اولین نخست وزیر و پایه گذار دولت اسرائیل، مفتی فلسطین، موشه شاروت، گلدامتیر، ملک عبدالله پادشاه اردن، سر بازان درگیر در جنگ و افراد چریک، بازرگانان و بسیاری دیگر که هریک بنوعی در این پیکار شرکت داشته اند بدست آورده و پس از تنظیم سیر حوادث در این مجموعه بطور تفصیل شرح دهند و در دسترس خوانندگان بگذارند.

ما به کلیه فارسی زبانان اعم از یهودی، مسلمان و مسیحی خواندن این کتاب جالب را توصیه و تأکید می نمایم. حوادثی که در این کتاب شرح آنها رفته جریان تاریخ را عوض کرده و برای هر فرد ملت دوست و میهن پرست که دم از وطن پرستی می زند آموزنده است.



ای اورشلیم بر تو

چه گذشت

ترجمه: نعمت اله شکیب

ای اورشلیم بر تو چه گذشت نام کتابی است قطور حاوی داستانی جالب و شیرین از سرگذشتی واقعی و حیرت انگیز بین دولت یهود و عرب که از این بعد بتدریج قسمت به قسمت در مجله شوفار چاپ و منتشر خواهد شد. این داستان داستانی

ماه‌ها قبل از این روز ماه می ۱۹۴۸
علائم و نشانه غم و اندوه از وجنات و
حرکاتشان مشهود بود. اکنون برای آخرین
مرتبه صدای قدم‌های سربازان انگلیسی
روی سنگفرش خیابان‌های این شهر
قدیمی طنین افکنده و باقیمانده سربازان
دولت قیم با آهنگ موزیک نظامی شهر را
پشت سر می‌گذاشتند. سربازان دسته
دسته مغموم و ساکت قدم بر می‌داشتند
و صدای یکنواخت چکمه‌های آنها همراه
بانوای نیلیک که مارش نظامی می‌نواخت
همانند آهنگ عزاداری فضای شهر را پر
کرده بود. در جلو و عقب هر ستون
از سربازان یکنفر سرباز بایک قبضه مسلسل
که روی سینه حمایل کرده در حرکت بود.
حرکت دسته‌های نظامی نامرتب و غیر
طبیعی و مشهود بود که سربازان بانگاه‌های
حیرت زده و متعجب به اطراف نگاه کرده
و دشمنی و خصومت رادر پیرامون خود حتی
از در و دیوار احساس می‌نمایند.

در محله یهودی‌ها مردم از در و پنجره‌های
سنگی کنیسه‌ها و از راهروهای کنیسه
وقدیمی امکنه مقدمه و از مدارس مختص تعلیم
علوم الهی و از درون خانه‌ها سرها را بیرون
کرده خروج سربازان انگلیسی را از شهر بیت
المقدس نظاره می‌کردند. این سربازان
از بازماندگان و بقایای اقوام بابلی، آشوری،
رومی، ایرانی، عرب و سپاهیان جنگ‌های
صلیبی و ترکها بودند که مدت‌سی سال بناحق
بر این شهر فرمانروائی کرده و هم اکنون بحکم
جبر زمان و برخلاف میل و اراده مجبور شده
بودند دست از تسلط و فرمانروائی برداشته و آنرا
ترک گویند. رهبران مذهبی آموزگاران و اساتید
علوم الهی که مفسر احکام و قوانین شرعی
بودند همه دست از کار کشیده و برای تماشای
این منظره دیدنی و جالب هجوم آورده و نیز
پیرمردانی که وارث رسوم و سنت‌های
گذشتگان بوده و سال‌های زیاد در پای
دیوارهای شهر گریه کرده و دست‌نیاز به
درگاه پروردگار دراز نموده و آزادی و رهائی
این شهر مقدس را خواستار شده بودند و نیز
کسانی که خاطرات ادوار گذشته بنی
اسرائیل رازنده کرده و بوسیله امانات و هدایای
برادران یهودی خود در اتریش و آلمان کسور-ها
بزندگی خود ادامه داده و معاش خویش



ای را می‌دیدند و در دل بزرگواری و الطاف
خداوندی را ستایش و تکریم می‌کردند.

رسیدن چنین روزی آنهم، به این زودی
برای هیچکس باور کردنی و قابل قبول نبود.
غیر از این جماعت اشخاص دیگری سربازان
انگلیسی را که از شهر خارج می‌شدند
از پنجره و روزنه خانه‌ها دنبال می‌کردند و با
نهایت بیصبری منتظر بودند معجزه‌ای که رخ
نموده کامل شود. افراد مسلح بانارنجک
و سلاحهای دست‌ساز و مسلسل
منتظر پایان کار و تخلیه کامل شهر از سربازان
انگلیسی بودند تا به محض آنکه آخرین نفرات
از نظر دور شدند فوراً جای آنها را اشغال کرده
و وظیفه‌ای که به عهده آنها محول شده
تحویل بگیرند. حایلی که ماه‌ها بین اعراب
و یهود محاصره شده بوجود آمده و آنها را جدا
نگاه داشته و جلو تصادم را می‌گرفت داشت
از بین می‌رفت.

آخرین نفر از سربازان انگلیسی که می
رفت تا خیابان را ترک گوید ناگهان متوقف
شد و چپ‌گردی کرد و به طرف کوچه‌ای
که سنگ‌فرش و به کوچه قدیمی آرامنه ختم
می‌شد نظر انداخت. او روی خود را به سوی
گذرگاه شماره سه که معروف به کوچه حنیم

راتامین می‌کردند و خود را موظف به
نگاهداری و توجه از شهر داود و میراث میلیون
ها افراد ملت بنی اسرائیل در این نقطه و سمبل
و نشان قومیت این ملت کهنسال می‌دانستند،
کسانی که روز شنبه (شب‌ات) را محترم شمرده
و آنرا بانهایت دقت نگاهداشته و کوچکترین
عمل یا اقدامی رادر زندگی فقیرانه و محدود
خود باموازین شرعی و قوانین الهی تطبیق داده
و طبق دستورات عمل می‌کردند همه ناظر
صحنه‌ای بودند که هزارها سال ملت بنی
اسرائیل منتظر آن بود. این افراد بیاد می
آوردند در پیش گوشه‌های کتاب مقدس
و گفته‌های اولیای خداوند چنین روزی پیش
بینی شده و امروز بشوت می‌رسید. این مردان
خدا هر روز در مقابل کوه موریا، جانی که
معبد بیت المقدس روزی روی آن آباد
و معمور و پرتوجلال و شکوهش چشم‌هارا
خیره می‌کرد و امروز چیزی جز یک دیوار از آن
باقی نیست، خم شده و از پیشگاه باری تعالی
خواسته بودند هر چه زودتر برادران پراکنده
و متواری آنها را جمع آوری و بخانه اجدادی
و به میهن ملی، جانی که ایشان را بزور و جبر
از آنجا بیرون کرده بودند در صیون، در وطن
اباء و اجدادی ساکن کرده و به آنها آرامش
بخشد. آنها یک چنین روز برجسته و خجسته

بود نمود و خیره چشم بدان دوخت. داخل این کوچه منزل ربای مردخای و ینگارتن واقع شده محلی که همه کتاب های قدیمی و اشیاء آنتیک و گران قیمت این مرد دانشمند انبار شده بود. این پیرمرد دانشمند و محقق عالیقدر سالها بود در این محله سکونت داشت و دایم در داخل خانه خود به مطالعه و غور و بررسی در کتاب ها و نوشتجات مشغول بود و از خانه کمتر خارج می گردید. دفعه‌ای متوجه شد در خانه را می زند فوراً با عجله جبه خود را بدوش کشید و عرقچین مشگینش را بر سر گذاشت و عینکش را مرتب کرد و بسوی درخانه شتافت تا بفهمد در این وقت روز چه کسی با او کار دارد. ناگهان با صاحب منصبی انگلیسی میانسال ملبس به لباس نظامی که سردوشی های آن از درجه و مقام او در ارتش حکایت می کرد مصادف شد که در طرف راست خود یک قطعه آهن زنگ زده و قدیمی که در حدود یک پا طول آن بود آویخته بود. موقعی که ربای بزرگ در جلو او ظاهر شد قطعه آهن زنگ زده را به طرفش دراز کرده و بیانهای ادب و نزاکت چنین گفت: «این کلید دروازه صیون یکی از هفت دروازه شهر قدیمی اورشلیم است که اکنون من آن را به شما بر می گردانم.» سپس صاحب منصب انگلیسی این طور گفت: «از سال ۷۰ بعد از میلاد تا امروز کلیدی از دروازه های شهر اورشلیم در اختیار قوم یهود نبوده است و امروز پس از هیجده قرن اولین مرتبه ای است که قوم یهود بایک چنین مزیت سرافراز و مفتخر می گردد.» ربای و ینگارتن دست لرزان و متشنج خود را دراز کرد تا کلید تاریخی و گرانبها را دریافت دارد. در افسانه ها و احادیث ملت یهود گفته شده در آخرین روزی که تیتوس فرمانده رومی شهر اورشلیم معبد بیت المقدس را متصرف شد و آن را خراب و ویران کرد، یکی از پیشوایان قوم یهود در آن موقع این کلید را در فضای شهر ویران شده به آسمان پرتاب کرد و گفت «ای خدای متعال تواز این پس حافظ و نگاهبان این کلید باش» امروز فرستاده و مأمور آن کسی که نگاهبان کلید بود در جلو مردی دانشمند و نماینده ای از همین ملت در حال خیردار و احترامات نظامی ایستاده تا وظیفه خود را کامل کرده آن را با تمام برساند. این افسر نظامی به پیشوای

یهودی چنین می گفت: «مناسبات دوستی و صمیمیت ما همیشه بهمین وضع باقی نخواهد ماند ولی در حال حاضر اجازه دهید مثل دودوست از هم جدا شویم» دست را بالا گذاشت و سلام نظامی داد و گفت «برای شما موفقیت و سعادت می طلبم خدا حافظ.» ربای و ینگارتن سر را به طرف بالا بلند کرده و آهسته زیر لب گفت «مبارک باد نام تو ای خدای مهربان که امروز بما حیات و زندگی بخشیدی و ما را استطاعت و یاری کردی تا بیک چنین روز مبارک و میمونی برسیم» سپس خطاب به افسر انگلیسی چنین گفت «من بنام ملت این ودیعه گرانبها را از شما می پذیرم.» افسر انگلیسی عقب گرد کرده و با حرکتی سریع بجانب ستون سر بازان روان واز پیرامون منزل ربای دور شد.

مدتی بود شب فرا رسیده و تاریکی همه جا را در خود فرو برده بود. هنوز صدای نیلیک نظامیان بگوش می رسید ولی ناگهان این صدا قطع گردید و صدائی تازه جای آنرا گرفت. درحالی که کلید زنگ زده در دست ربای و ینگارتن فشرده می شد با شنیدن این صدا دفعه‌ای موبور بدنش سیخ شد. این صدا صدائی بود که در مغز ربای طنین انداخت و بسیادش آورد که چطور و تپاچه اندازه احساسات و عواطف ملتش نسبت به این کلید حساس بوده و تپاچه حد گشوده شدن دروازه های شهر بروی قوم یهود در خوراهیت و سزاوار تفکر است و نیز فکر کرد آیا چقدر باقی مانده تا حاکمیت و مالکیت قطعی ملتی که قرنها در اسارت و در بدری زیسته دوباره برمیهدی که قرنها از آن جدا و دور بوده تشبیت و برقرار گردد؟ آیا دفعه دیگر اورشلیم شهر مقدس باید میدان جنگ و خونریزی شود؟ در فضای تاریک شب این سؤال در مغز و ینگارتن تکرار می گردید. ربای با افکاری درهم و برهم برگشت که داخل خانه شود که ناگهان صدای تیراندازی و شلیک گلوله وی را در جای خود میخکوب کرد. پیش بینی مرد پیر بهمین زودی به حقیقت پیوسته بود.

زنی عرب در کوچه های ویران شده زیر شلیک گلوله با عجله و شتاب می کوشید خود را به ساختمان بزرگی که در جلو او در منتهی البه کوچه ژولیان واقع شده بود برساند. این بنای شش طبقه سنگی را خانمی بنام آسیه حلاوی ساخته و برای تکمیل و تزئین آن متحمل زحمت زیاد گردیده بود.

ارتفاع این بنا از تمام ساختمان های شهر بلند تر و تقریباً ساکنین آن بر تمام شهر حکومت می کردند. این بنای معروف موسوم به هتل کینگ داوید و مقر سکونت فرماندار و مأمورین دولت انگلیس بود.

امروز صبح اتاق انتظار هتل کینگ داوید کاملاً تخلیه و روی تمام اشیاء و مبلمان آن را گردی زرد رنگ و کف اتاق ها و راهروها از انبوه خرده ریز و کاغذ پاره پوشانیده شده بود. شش ردیف قفسه پرورده که همه آنها مهر و موم شده بود رادم در حاضر کرده بودند تا در کامیون ها بارگیری و به آرشیو مقامات اداری انگلیس منتقل نمایند تا محتویات آن برای همیشه فراموش گردد. در گوشه ای از این اتاق یک دسته از مستخدمین از برگزاری کوکتل پارتنی شب قبل فارغ شده خسته و فرسوده دور هم گرد آمده و مشغول صحبت بودند. آسیه حلاوی مالک ساختمان جان خود را بخطر انداخته و به هتل کینگ داوید آمده بود تا با مأمورین انگلیسی خدا حافظی کند. به مجردی که وارد سرسرای هتل گردید حس کرد تنها شخصی است از افراد یهودی و عرب که با مأمورین انگلیسی، کسانی که مدت کمتر از نیم قرن بر زادگاه او فرمانروائی کرده اند سروکار داشته و اکنون آمده تا با آنها خدا حافظی کند. ظهر روز قبل در طبقه سوم هتل او آخرین خدمت خود را نسبت به مأمورین دولت انگلیس همانند خدمت گذاری صادق انجام داده و قرارداد مخصوصی را امضاء کرده بود. طبق این قرارداد اداره کشاورزی اجازه داده بود ۶۵۰ لیتر انگلیسی در برابر اجرت سرپرستی و نگاهداری و دو نفر نگاهبان اضافی جهت محافظت از جنگل ژئین به او پرداخت گردد. با وجودی که آشکار بود بعد از نوشتن این قرارداد حتی یک ثانیه درخت های این جنگل روی نگاهبان یا محافظی را نخواهد دید، شاید هم به این علت این پول مفت را به این زن می دادند تا معلوم گردد که این زن از دست پروردگان دولت انگلیس در فلسطین خواهد بود.

این دختر از یک خانواده عرب و زیاد به دستگاه دولت بریتانیا مدیون بود. علاوه بر این او خود را مدیون آنها برای آزادی و رهائی از قیود زنانگی می دانست و اولین زنی بود که در بهار ۱۹۳۹ موفق به اخذ گواهی نامه رانندگی گشته و توانسته بود به عنوان اولین خانم در فلسطین

دارای اتومبیل شخصی گردد. آسیه حلاوی مانند دیگر افراد عرب باور نمی کرد واقعاً انگلیس ها سرزمین فلسطین را تخلیه خواهند کرد. غیرقابل درک به نظر می آمد کسانی که به او یاد داده بودند همیشه بانظم و ترتیب باشد و به قانون و مقررات احترام بگذارد دفعته حاضر شوند محل مأموریت و وظیفه ای که به عهده داشتند را با تکلیف و بدون سرپرست رها کرده فرار کنند. هم اکنون آنها یکی یکی با اودست داده و هر یک پشت سرهم سوار اتومبیل ها می شدند و در موقع رفتن حتی حاضر نبودند تنها کسی که به بدرقه آمده بود را محافظت کرده به منزل برسانند. دسته های کامیون ها به حرکت درآمد و از جاده ژولیان به طرف دروازه دمشق راه محافظت شده خود را پشت سر گذاشتند. در عقب آنها آسیه حلاوی تک و تنها دست خود را به عنوان آخرین وداع تکان داد. اکنون هتل کینگ داوید خالی و تنها چیزی که از دوران حکومت انگلیس بجا مانده مقداری کاغذ پاره که مثل برگ خزان به اطراف پراکنده شده بود و پایان دوران فرمانروائی دولت مقتدر بریتانیا در فلسطین را اعلام می کرد. موقعی که آسیه حلاوی به خانه برگشت یادداشتی از برادرش بدست او رسید که هر چه زودتر به قسمت قدیمی شهر اورشلیم که تأمین بیشتری داشت برود. لهذا مختصری از اثاث خود را بسته بندی کرد و از خانه خارج شد. برای آسیه حلاوی مثل سایر اشخاصی که در شهر اورشلیم زندگی می کردند در این صبح زود یک روز تازه و زندگی تازه ای شروع شده بود و طولی نمی کشید که دیواری قلب این شهر مقدس و تاریخی را به دو قسمت مجزا جدا و پاره می کرد.

سیر آلن کاننگ هم اسکات، سرلشکر انگلیسی صاحب منصب پیاده نظام ارتش انگلیس از محل کار خود خارج شد و لحظه ای توجه خود را به چشم اندازی که در جلو او گسترده شده بود معطوف داشت و برای مدتی نسبتاً طولانی وضع اداری مقام و مرتبه خود را از نظر دور کرد تا بتواند از اطلاعاتی که از کتاب مقدس داشت استفاده کرده بفهمد تا چه اندازه مأموریتی که در فلسطین به او محول شده با نوشتجات این کتاب آسمانی مغایرت و عدم سازش دارد. آلن کانینگ هم آخرین نفر از این گروه خود را از قید این فکر رها نیده و بخود اجازه داده بود چشمانش از منظره دلفریبی که در زیر پای او گسترده شده لذت



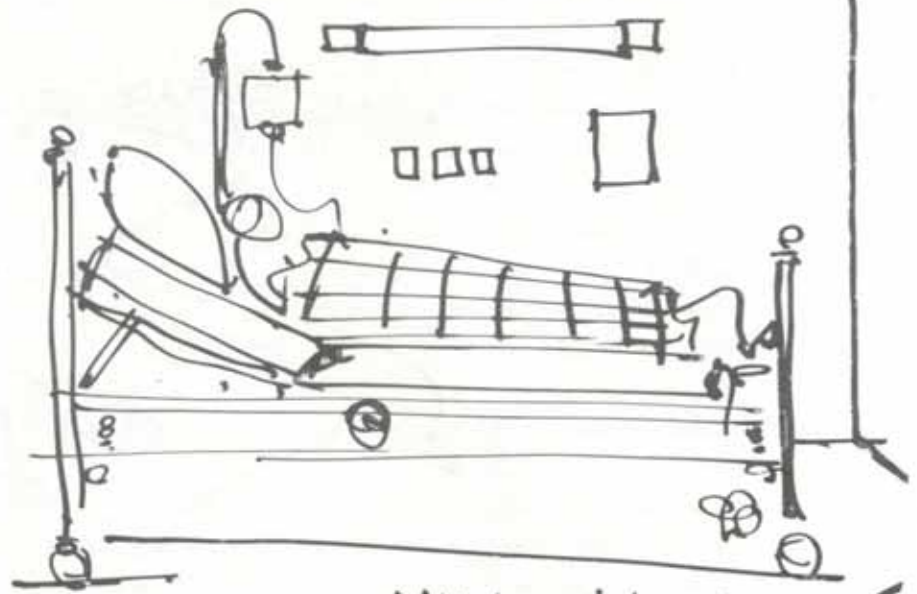
برد و به شهر قدیمی و محصور اورشلیم جانی که نقطه عطف اکثر ساکتین کره ارض می باشد نظر بیانندازد.

بریتانیای کبیر در پایان جنگ جهانی اول این حاکمیت را برای خود دست و پا کرده و قیومیت فلسطین را بچنگ آورده بود تا بتواند راه آبی کانال سوئز را تأمین نموده و پلی برای رفت و آمد به منطقه بی دفاع سرزمین عراق و ذخائر ذیقیمت نفتی آن باز نگاهدارد. قیومیت دولت انگلیس بعد از جنگ در جامعه ملل پس از این که دولت عثمانی در جنگ شکست خورده بود طرح ریزی گردید تا بعداً دولت بریتانیا کمک کند یهودی ها در آن سرزمین مستقر شده و مستقل گردند و نیز این سرزمین را از زیر سلطه دولت عثمانی خارج کرده و تحت رژیم عادلانه و قانون مسیحیت اداره کند. بریتانیا طبق قرار قبلی عمل نکرد و از آنچه در فلسطین صورت گرفت کسی جز خود نمایندگان آن دولت باخبر نبود. هرج و مرج ماه می ۱۹۱۸ و بدنبال آن نتیجه این دست اندازی و عاقبت غم انگیز آینده آن بود که ژنرال انگلیسی رامعذب می داشت چون در شهر ۱۶۰۰۰ نفر انسان منتظر خروج او بودند تا به جان هم افتاده همدیگر را بکشند.

متفکر و مغمووم صورتش را برگردانید عده

ای از صاحب منصبان زیر دستش، مأمورین اداری و یک مشت خبرنگار همه منتظر او بودند. در این هنگام متوجه شد حتی یک نفر از اشخاص پیرامون او یهودی یا عرب نیستند تا از او تجلیل و خداحافظی نمایند. ساعت هفت صبح بود و شیور نواخته شد و صدای حزن انگیز نیلیک که مارش نظامی می نواخت شروع گردید. در این موقع آسمان فیروزه ای رنگ اورشلیم توجه کانینگ هم را جلب کرد و دفعته احساس غم و اندوه ژنرال را فرا گرفت چون بیاد آورد «اینهمه کوشش و زحمت کشیده شد، این همه افراد انسانی کشته شدند نتیجه و پایان کار چه بود؟ آیا این مدت سی سال برای دولت انگلیس چه نتیجه ای ببار آورد؟» اتومبیل سیاه رنگ لیموزین برای بردن وی حاضر بود تا او را به بندر برساند. این اتومبیل سنگین که چهل تن وزن آن بود در ابتدا برای ژرژ پنجم ساخته شد و بعد اتلی نخست وزیر آن را برای حفاظت جان ژنرال به فلسطین فرستاد ولی ژنرال که لجوج و یک دنده بود از سوار شدن در آن خودداری نموده بود ولی اکنون مامورین محافظ او توصیه کرده بودند قطعاً با این اتومبیل از وسط شهر گذشته و به بندر برود. قبل از این که سوار اتومبیل شود نظری به اطراف انداخت چون نمی توانست دل از محوطه باغی که در مدت سه سال در فلسطین در آن زندگی کرده بود بر کند و آن را رها سازد. بارها در میان بوته های گل سرخ در وسط درخت های انبوه این باغ ایستاده بود تا سرنوشت یک نفر یهودی محکوم به حبس را تعیین نماید یا این که در باره جسد سربازی انگلیسی که بوسیله بمب یا آلت قتاله ای بقتل رسیده بود بتفکر پردازد. سر آن، تک تک درخت ها و بوته گل ها را می شناخت و هم اکنون متحیر و مشکوک بود چه کسی بجای او مواظبت باغ را بعهده خواهد گرفت.

آن روز روز ۱۴ می و روزی بود که برگ دیگری در کتاب تاریخ سرزمین فلسطین ورق می خورد. او بخوبی آگاه بود که با خروج وی این سرزمین کهن حیات تازه ای را شروع خواهد کرد و در اثر مبارزات اعراب و یهود زندگی نوی در این سرزمین پایه گذاری خواهد شد و این سرزمین شکل دیگری بخود خواهد گرفت و تجزیه و تفکیک آن چه تأثیرات شگرفی روی کره زمین بجا خواهد گذاشت.



کم خونی ارثی یا تالاسمی



و در بین یهودیان کردستان نوع خاصی از تالاسمی شناخته شد که اغلب همراه با بیماری حساسیت به باقلا (فاو یزسم) می باشد. این نوع تالاسمی بعدها به کرات در مهاجرین یهودی که از کردستان به اسرائیل رفته اند مشاهده گردید و در آنجا تحقیقات دامنه داری در این زمینه بعمل آمده و گزارش شده است.

بیماری تالاسمی بعلمت اهمیت آن از لحاظ تعداد افراد مبتلا در جهان و مشکلات و مخارج هنگفت مواظبت های پزشکی این بیماران و همینطور بعلمت پیشرفت های شگفت انگیزی که در تشخیص حاملین ژن بیماری چه در افراد بالغ و چه در دوران جنینی بوجود آمده و امیدهای جدید برای تعویض ژن معیوب و جایگزین کردن آن با ژن سالم مورد توجه فوق العاده محافل پزشکی جهانی قرار گرفته. مادر اینجنا مطالبی را در باره این بیماری که برای خواننده غیر متخصص قابل فهم و آموزنده باشد شرح می دهیم.

تالاسمی چیست: چندین قرن پیش که اولین بار مبتلایان به این بیماری در ساکنین اطراف دریای مدیترانه (یونان و ایتالیا) به وفور دیده می شدند، پزشکان آن زمان فکر می کردند شاید بین وفور این بیماری و آب دریا ارتباطی وجود داشته باشد (تالاس به زبان یونانی یعنی آب دریا و امی به معنی خون است - تالاس امی). بعدها که وجود این کم خونی فقط در بعضی خانواده ها دیده شد و طرز به ارث رسیدن آن از پدر و مادر به فرزندان شناخته شد اسم بیماری تالاسمی مرادف با کم خونی ارثی گردید.

کم خونی در این بیماران به معنی کم شدن حجم خون مانند آنچه بعد از خون ریزی های شدید و از دست دادن مقدار زیادی خون اتفاق می افتد نیست بلکه کم خونی در تالاسمی بعلمت کم بودن و کم ساخته شدن هموگلوبین یعنی ماده قرمز رنگ درون گلوبولهای سرخ است. کار هموگلوبین در بدن گرفتن اکسیژن هوا از درون ریه ها و بردن به قسمت های مختلف بدن است. بدون هموگلوبین زندگی لحظه ای میسر نیست و کمبود آن همراه با عوارض شدیدی است. بعلمت کم ساخته شدن، هموگلوبین خون این افراد از شخص طبیعی کمتر است مثلاً اگر شخص سالمی ۱۴۰ گرم هموگلوبین در هر لیتر خون خود دارد در افراد

گیلان و مازندران، خراسان، درکناره های دریای خزر و آذربایجان و کردستان این بیماری بیشتر از سایر نقاط دیده می شود. بررسی های نگارنده طی پانزده سال در ایران و آزمایش حدود دو بیست و هزار نمونه خون نشان می دهد که در مناطق ذکر شده بالا از هر ده نفر یک نفر حامل یک ژن بیماری تالاسمی می باشد و از لحاظ وفور مناطق شمالی ایران شبیه به یونان و ایتالیا می باشد که بیماری اولین بار در آن کشورها دیده شد و به همین لحاظ اسم کم خونی مدیترانه ای به آن اتلاق گردید. فقط در ایتالیا قریب یک میلیون نفر حامل ژن بیماری هستند. بعدها که این بیماری در سایر نقاط جهان مانند اسپانیا، مناطق شمالی دریای خزر در شوروی، چین و خاور دور و کشورهای عربی و آفریقا بوفور مشاهده شد، به اسم بیماری تالاسمی معروف گردید.

در سال ۱۹۷۲ یک هیأت علمی از دانشگاه کمبریج انگلستان به سرپرستی پروفیسور لهمن و پروفیسور موران و همکاری نگارنده بررسی هائی در کردستان انجام داد

مقدمه: با اینکه این روزها بعلمت برنامه های تلویزیونی و رادیوها و مطبوعات بیماری «ایدز» بعنوان یک خطر بزرگ بهداشتی جوامع جهانی بخصوص امریکا معرفی می شود و فکر مردم رانگران کرده است در حقیقت از لحاظ تعداد مبتلایان به این بیماری و ناقصین و بروس، بیماری «ایدز» به هیچ وجه بپای بیماری های خطیر دیگر مثل بیماری های قلب و عروق، سرطان ها، بیماری های عفونی و یا مالاریا و بخصوص کم خونی های ارثی و مادرزادی (تالاسمی) نمی رسد. بررسی ها و تحقیقات بیست ساله اخیر آزمایش نمونه های خون از جمعیت های مختلف جهان نشان داده است که در سراسر جهان بیش از بیست میلیون نفر حامل یک نوع ژن تالاسمی هستند که به تفاوت و شدت وضع و نوع بیماری، علائمی از قبیل یک کم خونی خفیف تا انواع کم خونی های خطیر و کشنده نشان می دهند. متأسفانه مناطق مختلف ایران جزو مناطقی از جهان است که این بیماری و ژن تالاسمی به وفور در آنجا وجود دارد. بخصوص استان های

میتلا به تالاسمی مقدار هموگلوبین بین ۸۰ تا ۱۰۰ گرم در لیتر می باشد و به همین علت مقدار هموگلوبین درون هر گلوبول قرمز در افراد میتلا خیلی کمتر است و گلوبول های آنها معمولاً کوچکتر از طبیعی است (مایکروسایتنوز). بعلاوه این گلوبولهای کوچک و بیمار عمر کمتری از گلوبولهای قرمز افراد سالم دارند و زود خراب شده و از بین می روند و باعث می شوند میتلایان به تالاسمی رنگ پریده، کم خون و گاهی همراه با مختصر زردی چشم ها و پوست و کمبود رشد بدن باشند. در شکل های شدید این بیماری، میتلایان اطفال معصومی هستند که از یک سالگی همراه احتیاج به تزریق خون دارند و نصف اوقات زندگی خود را در بیمارستان ها بسر می برند و مصیبت بزرگی برای خانواده خود هستند و اغلب میتلایان به فرم های شدید بیماری عمر آنها از ۱۵ سال بیشتر نخواهد بود. به همین دلیل است که یک کوشش وسیع جهانی برای شناخت این بیماری در جهان در جریان است بخصوص سعی در این است که با آزمایشات خون ناقلین ژن معیوب شناخته شوند تا از ازدواج آنها با فردی که او هم حامل ژن معیوب تالاسمی است جلوگیری شود. زیرا ازدواج این گونه افراد است که سبب می شود فرزندان آنها احتمالاً یک ژن معیوب را از پدر و ژن معیوب دیگر را از مادر به ارث ببرند و گرفتار شکل خفیف و کشنده بیماری بشوند.

گفتیم بیماری تالاسمی یک بیماری ژنی است که باعث معیوب بودن ژن سازنده هموگلوبین بوجود می آید. خواننده عزیز اجازه بدهید که کمی راجع به هموگلوبین و ژن های آن صحبت کنیم امیدوارم تا حالا مطلب برای شما جالب بوده است و حوصله آن را دارید که بیشتر با موضوع آشنا شوید.

درون هموگلوبول های قرمز پر است از هموگلوبین و علت قرمزی گلوبولها همین وجود هموگلوبین است. درون هر گلوبول قرمز کوچک ۲۸۰ میلیون مولکول هموگلوبین وجود دارد. اگر با میکروسکوپ خیال و تصور خود بتوانید این مولکول ها را میلیارد ها بار بزرگ کنید، هر مولکول هموگلوبین شبیه است به یک مغز گردوی سالم که چهار لپه دارد که بهم چسبیده و در فاصله لپه ها هم شکاف هائی وجود دارد. حتماً می پرسید این مولکول های به این کوچکی را چگونه

دیدند، بله یک دانشمند انگلیسی ۲۳ سال عمر خود را صرف عکس برداری با اشعه ایکس از کریستال های هموگلوبین کرده است تا شکل واقعی آنرا پیدا کرده، دنیای علم هم یک جایزه نوبل برای قدردانی از این دانشمند به او اهدا کرده است. حالا که تصور مغز گردوی سالم و یادی از فال گردوهای تهران را در ذهن خود کرده اید می توانید تصور کنید که در هر مولکول هموگلوبین در شکاف های بین چهار لپه آن اکسیژن قرار می گیرد و اکسیژن بدین وسیله از ریه ها به بافت های بدن حمل می شود. برای آسانی کار دو لپه روبروی هم که شبیه هم هستند لپه های «الف» یا زنجیره «آلفا» و دو لپه دیگر بنام «ب» یا زنجیره «بتا» نام گذاری شده اند. درون گلوبولهای قرمز، زنجیره های آلفا و زنجیره های بتا جدا جدا ساخته می شوند بعد بهم می چسبند و مولکول کامل هموگلوبین را درست می کنند. مثل این که چهار لپه مغز گردو را جدا کرده و مجدداً با چسب در کنار هم بچسبانند.

دستگاه تنظیم داخل گلوبولهای قرمز و کارخانه ساختن هموگلوبین طوری عمل میکنند که همیشه تعداد مساوی زنجیره آلفا و زنجیره بتا تولید شود که وقتی با هم متصل می شوند تعداد معین و لازم مولکول هموگلوبین ساخته شود و اگر بعضی این تنظیم مختلف شود و از یک نوع زنجیره کمتر ساخته شود اولاً تعداد و مقدار هموگلوبین ساخته شده کمتر از طبیعی است ثانیاً مقداری از یکی از زنجیره ها که به طور طبیعی ساخته شده زیادی می ماند و باعث خراب شدن گلوبول قرمز می شود. اگر زنجیره آلفا کم ساخته شود بیماری آلفا تالاسمی و اگر زنجیره بتا کم ساخته شود بیماری بتا تالاسمی ایجاد می شود. بتا تالاسمی همان نوعی است که در ایران و خاور میانه و منطقه مدیترانه به وفور وجود دارد. تعداد میتلایان به آلفا تالاسمی در ایران خیلی کم تر است و این بیماری بیشتر مخصوص جنوب شرقی آسیا، کشورهای چین، تایلند، فی لی پین و ویتنام و سیاه پوستان امریکا و آفریقا می باشد.

گفتیم که نظم ساخته شدن قطعات هموگلوبین بهم خورده است علت این پدیده چیست؟ زنجیره های آلفا و بتای هموگلوبین هر کدام مانند هزاران ماده زنده بدن مایک ماده پروتئینی هستند. هر بافت

و سلول بدن ماده مخصوص پروتئینی خودش را می سازد و درون سلول های خود نگاه می دارد. مثلاً سلول های ماهیچه، ماده ماهیچه ای، سلول های عصبی، ماده عصبی، سلول های پوست ماده پوستی و گلوبولهای قرمز هم همان زنجیره های آلفا و بتای هموگلوبین را می سازند و بهم می چسبانند تا هموگلوبین کامل درست شود. درون هر گلوبول قرمز در حقیقت یک کارخانه وجود دارد که محصول این کارخانه زنجیره های آلفا و بتای هموگلوبین است. در این کارخانه یک قالب مخصوص برای ساختن زنجیره آلفا و یک قالب مخصوص دیگر برای زنجیره بتا وجود دارد. این کارخانه با دستگاه کمپیوتری خود مثلاً در هر ساعت یک هزار دستگاه زنجیره آلفا و یک هزار دستگاه زنجیره بتا تولید می کنند که از مجموع آنها یک هزار دستگاه هموگلوبین کامل درست می شود. حالا تصور کنید در یک قسمت کارخانه مثلاً در یکی از قالب ها عیبی پیدا شود و مثلاً واحدی که قالب بتا را دارد بجای هزار واحد پانصد واحد زنجیره بتا تهیه کند و قسمت دیگر کارخانه مطابق معمول هزار واحد زنجیره آلفا تهیه کند. نتیجه بهم خوردن نظم و کم شدن محصول و زیاد شدن یکی از زنجیره ها است.

باید دانست که در حقیقت در بیماری تالاسمی عیب کار در همان قالب ها است. در بیشتر افراد این قالب ها سالم هستند و خوب کار می کنند، و در بعضی ها یکی از قالب ها معیوب است. خوب حالا اجازه بدهید اسم این قالب را «ژن» بگذاریم. یک ژن قالب و نقشه ساختمانی یک ماده حیاتی در بدن است. یک ژن در بدن ماده آبی رنگ چشم را می سازد و رنگ چشم ها آبی است. یک ژن رنگ مو، یک ژن معین برای قد یک ژن برای ساختن گلوبولهای سفید والی آخر. محل ژن ها در تنی هسته سلول ها است و از لحاظ اطمینان از نوع ژن اقلأ دو نسخه وجود دارد مثل اینکه انسان دارای دو چشم، دو گوش و یا دو کلیه دارد. بنابراین بدن ما برای زنجیره آلفا دو ژن و برای زنجیره بتا نیز دو ژن دارد که یکی را از پدر و دیگری را از مادر به ارث برده ایم.

ژن ها یعنی قالب ها و نقشه های ساختمانی بدن انسان روی یک رشته بسیار



درمانی در چند نفر بیمار در خارج از آمریکا دست زد که منجر به مواخذه شدید مقامات آمریکا و از دست دادن مقام خود در دانشگاه گردید. خوشبختانه اخیراً در آمریکا موضوع مورد تجدید نظر قرار گرفته و بعلت اینکه این روش ها نجات بخش بوده و زندگی افراد و خانواده های زیادی را نجات می دهد و از لحاظ ملی نیز اهمیت دارد قوانینی تهیه شده است که این درمان ها رایس می کند.

بطور خلاصه این است که چون محل ژن های زنجیره بتای هموگلوبین روی رشته حیات «دی. این. ای» شناخته شده و به آسانی می توان یان قطعه ژن را از هسته گلوبولهای سفید افراد سالم جدا کرده و تکثیر نمود و همیشه مقداری از ژن سالم هموگلوبین در اختیار داشت. از طرف دیگر چون مرکز ساخته شدن گلوبولهای قرمز مغز استخوان انسان می باشد، می توان با سرنگ های بزرگ مقداری از مغز استخوان طفل مبتلا به تالاسمی را خارج کرده و سلول های مغز استخوان را که حاوی ژن معیوب می باشند با ژن سالم هموگلوبین که در بالا طرز تهیه آن ذکر شد مخلوط نمود و با تمهید خاص ژن معیوب را با ژن سالم در سلول ها عوض کرد و دو باره تمام مغز استخوان تغییر یافته را به کودک تزریق نمود تا این بار گلوبول های جدید که هر کدام یک نسخه از ژن سالم را در درون خود جذب کرده اند در مغز استخوان کودک رشد و نمو کرده و هموگلوبین طبیعی و با مقدار لازم و تنظیم صحیح در بدن کودک بسازند و بیماری را بطور اساسی درمان کنند. این تکنیک در حقیقت یک نوع پیوند مغز استخوان است از خود بیمار به خودش و این است که آنچه بنام «ژن درمانی» (ژن تراپی) امید بزرگی برای میلیون ها مبتلایان به بیماری های ارثی ایجاد کرده است که در غیر این صورت مجبورند سرتاسر عمر خود را با عیب ارثی خود بگذرانند.

کرده است. اگر پدر و مادری بعلت داشتن فرزندى که مبتلا به نوع شدید بیماری است نگران فرزندانشان آینده خود هستند در صورت آبتنی بانوی این خانواده و خطر اینکه این فرزند هم مبتلا به بیماری شدید باشد امروزه امکان تشخیص بیماری در مراحل اولیه جنین وجود دارد: قوانین آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر اجازه می دهند که این جنین جنینی سقط گردد تا از تولد فرزند مبتلا به تالاسمی که گرفتاری بزرگ خانواده و جامعه می شود جلوگیری شود. برای این تشخیص مقدار کمی از مایع دور جنین و یا مقدار کوچکی از پرده جفت جنین برداشت می شود و همین مقدار بافت و یا مایع آمینوتیک کافی است که ژن معیوب در جنین تشخیص داده شود. (این روش برای بسیاری از بیماری های ارثی دیگر امروزه مورد استفاده است).

درمان: گرچه درمان قطعی و اساسی برای بیماری های ارثی تا چند سال پیش غیر قابل تصور بود ولی پیشرفت های اخیر امیدهای زیادی برای درمان این بیماری ها بوجود آورده است.

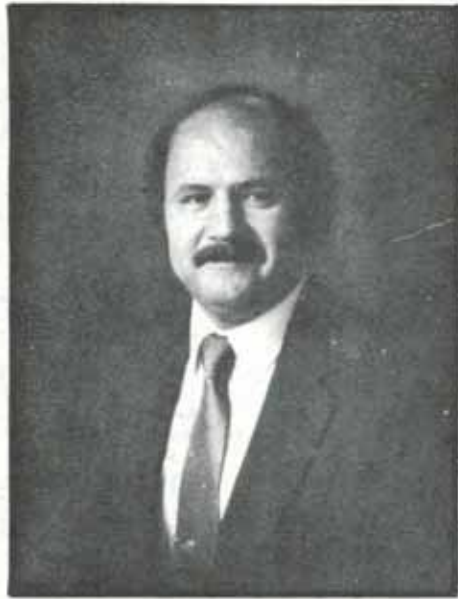
درمان های کمکی برای اطفال مبتلا به تالاسمی شدید از قبیل تزریق خون و بخصوص استفاده از موادی که از رسوب آهن در کبد و مغز و سایر اعضا این بیماران جلوگیری می کند و استفاده از آنتی بیوتیک ها برای درمان عفونت های مکرر در این بیماران بسیار مفید بوده و طول عمر آنها را بیشتر کرده است.

افرادی که بیماری را بصورت خفیف دارند اغلب با رژیم های پر پروتئین، کار سبک و ویتامین «بی» و آسید فولیک و آنتی بیوتیک ها بدون عوارض زندگی می کنند و طول عمری مساوی افراد سالم دارند.

درمان اساسی برای شکل شدید بیماری که اخیراً مورد توجه قرار گرفته و تحقیقات وسیعی روی آن انجام می گیرد عوض کردن ژن معیوب و قرار دادن ژن سالم بجای آن است. این کار در حیوانات با موفقیت انجام گرفته ولی انجام تحقیقات ژنتیکی روی افراد انسانی در بسیاری از کشورها منجمله آمریکا با مخالفت سیاستمداران رو برو شده است و قوانین شدیدی برای جلوگیری از اینگونه تحقیقات به تصویب رسیده است بطوری که دو سال قبل یکی از استادان معروف دانشگاه یو.سی. ال. ای. برای اولین بار به چنین

باریک و بلند ضبط شده اند. این رشته به اسم رشته حیات نام گذاری شده که مانند کلاف کانوا دور هم پیچیده و به شکل توپی در وسط سلول قرار گرفته و هسته سلول را تشکیل می دهد. برای مثال و برای اینکه موضوع بهتر روشن شود تصور کنید که روی یک نوار ضبط صوت و یا ویدیوکاست یک آهنگ و یا یک فیلم ضبط شده است. وقتی نوار کامل و سالم است تمام آنچه در روی نوار ضبط شده بصورت صدا و تصویر بدون عیب به چشم و گوش ما می رسد اما اگر نقصی فنی یا خراشیدگی و عیبی در یک قسمت نوار باشد فقط در آن قسمت صدا و یا تصویر معیوب است. عیناً همینطور است در مورد ژن های سازنده بدن. اگر ژنی معیوب باشد مثلاً در این ژن ساختمانی زنجیره بتای هموگلوبین معیوب است و هموگلوبین که از روی این ژن قالب گیری می شود در قسمت بتای آن معیوب خواهد بود. رشته حیات در حقیقت بصورت دورشته تسبیح بسیار طولانی است که هر دانه تسبیح نماینده یک ژن می باشد که نظیر آن در رشته دیگر تسبیح وجود دارد. کودک یک رشته تسبیح را از پدر و دیگری را از مادر می گیرد و بدین شکل از هر ژن دو نسخه وجود دارد. اگر هر دو نسخه ژن (یکی روی هر رشته تسبیح) معیوب باشد بیماری بصورت بسیار شدید است و اصلاً زنجیره بتا ساخته نمی شود. اما اگر یکی از دو ژن معیوب باشد و دیگری سالم (هتروزایگوت) بیماری بصورت خفیف وجود دارد منتها تشخیص و شناخت این افراد حامل ژن معیوب است که برای موقع ازدواج اهمیت دارد که بازو ج دیگری که اونیز حامل یک ژن معیوب است ازدواج نکند.

تشخیص بیماری: در شکل شدید بیماری در اطفال مبتلا تشخیص طبی و آزمایشگاهی بسیار آسان است. در فرم خفیف بیماری خوشبختانه تکنیک های دقیقی وجود دارد که وجود یک ژن معیوب را نشان می دهد و امروزه در اغلب کشورهای جهان این روش ها را در جمعیت های وسیع مورد استفاده قرار گرفته و به افرادی که حامل ژن معیوب هستند یک نوع کارت شناسایی داده شده است. پیشرفت های شگفت انگیز علم اخیراً امکان تشخیص بیماری شدید تالاسمی را در جنین دوتاسه ماهه نیز میسر



Dr. Janfaza

تلفن و آدرس بوری هیلز

Chiropractic Clinic
9301 Wilshire Blvd., Suite 610
Beverly Hills, CA 90210
Telephone (213) 859-8494

تلفن و آدرس ولی

Galleria Chiropractic Clinic
15301 Ventura Blvd., Suite 300
Sherman Oaks, CA 91403
Telephone (818) 907-8566

مشاوره اولیه رایگان

پارکینگ آزاد

دکتر جهانگیر جانفزا

متخصص در کایروپراکتیک دارای بورد کالیفرنیا

استاد سابق کلیولند کایروپراکتیک کالج

با سابقه ۹ سال تجربه

امور تصادفات اتومبیل و صدمات شخصی در محل کار و غیره

۱- طب سوزنی با همکاری متخصصین در:

۲- تجهیزات لابراتوار

۳- پزشکی امراض داخلی

معالجات سردرد، گردن درد و کمر درد، بازو و شانه درد، و دردی بدون تجویز دارو

قبول اورژانس ۲۴ ساعته قبول همه نوع بیمه درمانی

«گل‌های سرگردان»

ماقوم آداب دانیم یا قوم متظاهر؟

نوشته: گیتی بروخیم (سیمانطوب)



باز بهار از راه می رسد فصل گل
وسبزه و رایحه های خوش. در تمام بیست
سالی که به کار روزنامه نویسی مشغول
بوده ام هر سال بانزدیک شدن نوروز
کوشش کرده ام مقاله ای بدست سردبیر
بدهم که به نحوی به بهار و نوروز قشنگش
مربوط باشد. اگر از ما بخواهند که
زیباترین و دوست داشتنی ترین پدیده
بهار را نام ببریم تصور کنم اکثراً از
«گل» یاد کنیم. چرا که همه کس عاشق
گل است، چون گل زیبا است، نشانه ای
است از صفا و صمیمیت، عشق و عاشقی
و دوستی های عمیق و بی شائبه. چون گل
در حین بی زبانی قادر به سخن گفتن است
و پیام رسانی زیرک و دوست داشتنی
است. بخصوص کسانی که در موقعیت
های حساس سخن گفتن برایشان
دشوار است با چند شاخه گل می توانند
بدون نیازی به سخن گفتن پیغام خود را به
شخص مورد نظر برسانند. شخص عاشق
با فرستادن چند شاخه گل برای محبوبش،
گوئی ندای عشق سرداده است. برای
از میان بردن سوء تفاهم ها و کینه ها،
کدورت ها و نفاق ها، کافی است با چند
شاخه گل سراغ شخص رنجیده خاطر
برویم و گلها را بدستش بدهیم، همان
گل‌های بی زبان از صلح و صفا و تجدید
حیات دوستی ها و یکرنگی ها سخن
خواهند گفت و باعث از میان رفتن نفاق
و کدورت ها خواهند شد. ادبیات جهان
و بخصوص ادبیات مسحور کننده و دلنشین
فارسی سرشار است از شعرهای نغز و دلکش
در مورد گل. خلاصه هر چه از گل بگوئیم
باز سخن بسیار است. این بار من هم تصمیم
دارم از گل سخن بگویم اما سخنی بسیار
متفاوت. سخنی که احتمالاً نه خوش آیند
گل خواهد بود نه گل فروش، نه گل آرا
و نه خریدار و فرستنده گل. روی من سیاه
که شب عیدی موجبات رنجش همه را
فراهم خواهم کرد، اما چون دوست می
گوئید گفتم و دشمن می گوئیم می
خواستیم بگویم، صلاح دیدم قلم را آزاد
بگذارم تا درد دل کند. این یک درد دل

خصوصی نیست، درد دل بسیاری از مردم اجتماع ما است و شاید با مطرح کردن آن راه حلی برای ما بیابیم، من راه حلی را که به فکرم رسیده پیشنهاد می کنم و شما هم اگر راه حل بهتری سراغ دارید برای ما بفرستید که بی نهایت سپاسگزار خواهیم شد.

زمانی که در وطنمان زندگی می کردیم هرگاه شیرینی خوران و نامزدی و پاگشا و عروسی... بود فقط نزدیک ترین وابستگان که تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی کرد احیاناً سید گلی می فرستادند. اگر مراسم درخانه عروس برگزار می شد، خانواده داماد دوسه سبد گل از جانب والدین و خواهر و برادرهای داماد برای خانواده عروس می فرستادند و اگر مراسمی درخانه داماد برگزار می شد جریان بهمین ترتیب بود یعنی چند سبد معدود گل از طرف خانواده عروس برای خانواده داماد فرستاده می شد.

در هر خانه و آپارتمانی، هر چقدر کوچک و جمع جور برای چند سبد گل جای مناسب یافت می شود و گل رونق بخش هر مجلس شادی و لازمه هر میهمانی است. اما انقلاب سیاسی ایران گویا در ما مردم تولید انقلاب سنتی هم کرده است. در عرض مدتی کوتاه ده ها عادت دست و پاگیر و مزاحم به بقیه سلسله عادات ما افزوده شد از جمله اینکه هر کجا، هر خبری هست باید یک سبد گل آن چنانی فرستاد. در بعضی از خانواده ها عده ای از بستگان عروس و داماد به ترتیب زوج جوان را پاگشا می کنند، مهمانها در اکثر این پاگشاها همان عده بخصوص هستند و اکثراً موظف به فرستادن یک سبد گل. مجسم کنید تا کلیه این مراسم به سلامتی و خوشی پایان پذیرد، هر خانواده ای چند سبد باید تدارک ببیند. ممکن است عده ای بگویند مگر اجبار در کار است، هر کس امکاناتش را دارد گل می فرستد و برای کسی که مقدور نیست، اجباری هم نیست. اما من این عقیده را قابل قبول نمی دانم چون اجتماع ما اجتماعی است متفاوت. وقتی عده ای کار جدیدی را باب کردند به تدریج حکم عادت و سنت را پیدا می کند بطوریکه هر کس از آن عادت رایج تبعیت نکند، انگشت نمای خلق الله می شود و به تدریج برایش چاره ای نمی ماند مگر اینکه دنباله روی دیگران شود و یا بکلی با مردم قطع رابطه کند. امریکائی وقتی برای کسی گل می برد یابو چند شاخه گل

اکتفا می کند و یابو سبد بسیار کوچک و جمع جور می فرستد برای عرض تبریک و تشکر، اما سبد گل های مایشتر جنبه تظاهر دارد تا تبریک و این تظاهرات روز بروز بیشتر و بیشتر می شود. در هر حال این گل فرستادن ها مسأله دیگری را هم برای صاحبخانه تولید می کند، مسأله حساس جادادن گل ها. بطوری که ذکر شد همیشه برای سه یا چهار سبد گل جای مناسب هست و گل ها بر زیبایی و رونق مجلس می افزایند، اما وقتی تعداد سبدها از ده تا و بیست تا گذشت صاحب خانه بیچاره متاصل و درمانده می شود که با گلها چه کند. این روزها که آپارتمانها و خانه ها آنقدر ها بزرگ نیستند و گاه حتی برای مهمان ها هم جای کافی نیست یک سبد گل جای یکی دو مهمان را اشغال می کند. صاحبخانه مجبور است تعدادی از سبدهای سرگردان را در سالن و نهارخوری و بقیه را در راهرو و بالکن و گوشه و کنارهای پرت قرار دهد تا دست و پاگیر نباشد آن وقت است که یک مسأله بزرگتر ایجاد می شود و آن مسأله دلگیر شدن فرستنده گل است. بعدها ما مردم متوقع شروع به گله گزاری خواهیم کرد که: «چرا سبد گل سلطنت خانم را روی پیانو قرار دادند و سبد گل ماراتوی را هرو، این توهین بزرگی محسوب می شود که فراموش شدنی و قابل اغماض نیست.»

از طرف دیگر وقتی ده ها سبد گل جور و واجور کنار هم ردیف شود خانه حالت مغازه گل فروشی را پیدا میکند و گلها دیگر جنبه تربیتی و رونق بخشی خود را از دست می دهند. یکی از دوستان تعریف می کرد که چندی پیش در منزل یکی از آشنایان مراسم برگزار شده و به تصدیق چندین فرد صاحب نظر حدود ده هزار دلار گل به آن منزل سرازیر شده بوده. حقیقتاً آیا این اصراف نیست؟ راستی آیا اصراف حرام نیست؟ فرستادن این مقدار گل آنهم برای جشنی که نه نامزدی بوده و نه عروسی و اکثر فرستندگان گل هم قبلاً به آن منزل دعوت شده بوده اند و بار اولشان بشمار نمی رفته چه معنی و مفهومی دارد؟ نام این عمل را باید آداب دانسی گذاشت، یا خود نمائی و تظاهر؟ اگر منظور خودنمائی است، پس باید جلوی این افراط گرفته شود، اگر منظور آداب دانی و تشکر از دعوت و پذیرائی است، چند شاخه

گل زیبا هم همان عمل را انجام می دهد یا اگر نگران هستید که صاحبخانه تعداد کافی گلدان نداشته باشد یک شیشه مشروب یا یک جعبه شکلات هم برای عرض ادب کافی است. و اما یک راه حل مفید تر. وقتی مهمانی در خانه های مجلل برگزار می شود و تعداد مهمان ها بسیار زیاد است همانطور که گفته شد گاه چندین هزار دلار گل به طرف آن خانه سرازیر می شود. قبول کنید که حتی صاحب خانه هم از این افراط خوشحال نمی شود، در چنین موقعیت هائی یک عادت خدایستدانه میان امریکائی ها مرسوم است که اگر ما هم از آن تقلید کنیم هم احترامی بر سر صاحب خانه گذاشته ایم و هم یک عمل خیر انجام داده ایم، ضمن اینکه جلوی افراط و خودنمائی و اصراف هم گرفته می شود. در چنین موقعیت هائی (و گاه حتی برای تبریک اعیاد و مناسبت های مختلف) مهمان به اندازه مبلغی که قصد دارد برای خرید سبد گل یا هدیه خرج کند یک چک می کشد و بنام میزبان خود برای یک بنگاه خیریه می فرستد. سپس از طرف آن مؤسسه ورقه تشکر آمیزی برای میزبان خواهد رفت که در آن توضیح داده می شود که مهمانش آقای ایکس فلان مبلغ بنام ایشان (منظور بنام میزبان است) به بنگاه خیریه آنها کمک کرده است. اگر منظور ما این است که احترامی سرمیزبان بگذاریم که تصور کنم این محترمانه ترین، خدا پسندانه ترین و زیباترین فرم احترام گذاشتن است اما اگر می خواهیم همه مدعوین شاهد گشاده دستی ما باشند البته فرستادن سبد گل بایک کارت عریض و طویل نتیجه بخش تر خواهد بود. بدون شک گاه برای شما هم پیش آمده که منزل شخصی دعوت شده اید که می دانید از نظر مادی در نهایت رفاه است، هر هدیه ای هم برایش بفرید قابل استفاده نخواهد بود چون بهتر و بیالاترش را در منزل دارد و دچار سرگردانی شده اید که چه باید کرد؟ آیا فرستادن چک برای بنگاه خیریه مورد علاقه او (یا بطور کلی هر بنگاه خیریه ای) راه حل این مسأله نیست؟ من این فکر را بی نهایت می پسندم و آنرا راه حل مناسبی برای مسأله فوق می دانم. شما اگر راه حل بهتری در نظر دارید پیشنهاد کنید. هیئت تحریریه مجله شوفار با اشتیاق منتظر اظهار نظرهای شما هستند.



SAFRABANK (California)

445 North Bedford Drive, Beverly Hills, California 90210

صفرا بانک (کالیفرنیا)

عضو سازمان فدرال بیمه سپرده ها



سپرده هر مشتری در بانک ما تا ۱۰۰,۰۰۰ دلار مشمول
بیمه است

این بانک ارائه دهنده کلیه خدمات بانکی بوده و مدیران مجرب ایرانی
مادران سینو و بورلی هیلز جهت هرگونه مشاوره مالی در اختیار شما می باشند.

16311 Ventura Boulevard
Encino, CA 91436

Phone: (818) 906-6200

445 North Bedford Drive
Beverly Hills, CA 90210

Phone: (213) 858-0201

در منطقه سانتا مونیکا

2901 Wilshire Blvd., Suite 103
Santa Monica, CA 90403
(213) 828-8637

دکتر منوچهر رشتی

پزشک عمومی

انجام کلیه خدمات پزشکی

چک آپ کامل، نوار قلب، فیزیوتراپی، آزمایشگاه و رادیولوژی

با همکاری متخصصین در زمینه کایروپراکتور و طب سوزنی

معالجه صدمات ناشی از تصادفات اتومبیل و سایر حوادث

قبول تمام بیمه با تسهیلات مخصوص



فرارسیدن سال نور
تبریک می گوید

محصولات غذایی خوبان
قابل اطمینان
با صرفه و مورد احتیاج
هر خانواده ایرانی

نماینده انحصاری بخش

KHOOBAN FOODS
P.O. Box 67B15
Los Angeles, CA 90067
Tel: (213) 859-0923

کادو

برای هدیه و جهیزیه

بهترین نقره های ۸۴ عیار اصفهان

کاسه بشقاب - سرویس چایخوری و سینی

چادر - لباس - روسری و آشپز تونرند

سرویس فیروزه دور برلیان - سکه تاجگذاری تمبری مینا

کلاه و کیسه سیسیت زری و مليله

بهترین نقاشی های نوکهنه روی عاج

زنجیر طلای ۱۸ عیار یزدی - سکه ربع پهلوی

تلفن ۹۳۷-۲۷۳۴ (۲۱۳)
۹۳۱-۴۸۰۴

اندیشه های پراکنده

یادداشتهای روزهای بیکاری



مانند که دست هایش را به پاهایش بسته باشند و رهایش کرده باشند که هر از چند گاه باتکاتی چند می کوشد خود را رها کند اما بی شمار. مرایاد میمونی می اندازد که عبدالله، حاجی عنتری محله ما، همراه می آورد. اسمش فیروز بود. فیروز هم خیلی اخمو بود. پسته که باومی دادیم، میان انگشت هایش می گرفت و با دقت پوست می کند، مغز پسته را می خورد، پوستش را بزمین می انداخت و بدون هیچگونه حرکت یا نگاهی که نشانه سپاسگزاری باشد باخم همیشگی خود از توری می گرداند. جای دوست نشان می داد و جای دشمن. معلق می زد و می رقصید، اما اخمش سرچایش بود.

من اسم این صندلی را فیروز گذاشته ام. البته توی ذهن خودم. سایرین اگر بفهمند می گویند بیماری به کله اش زده است. باری من آنرا فیروز صدا می زدم ولی فیروز، مثل همان میمون عبدالله حاجی عنتری، بمن بی محلی می کند و برای من اسمی نگذاشته است. چه باک!

بچه ها که از راه می رسند، بچه های دوستان هم، اول از همه سراغ فیروز می روند، رویش می نشینند و خود را تکان تکان می دهند، همینطور فیروز را. بزرگترها زیر چشمی فیروز را نشانه می روند و اگر کسی دور و بر او نباشد، سراغش می روند. می گویم: «اخم کردن ندارد، خوب همه دوست دارند» فیروز جواب نمی دهد ولی می بینم که از این همه تکان تکان حالش بهم خورده است.

فیروز به چه فکر می کند، به این که همیشه باید یک صندلی باقی بماند پایه اینکه برای او هرگز صندلی دیگر که روی آن بنشیند وجود نخواهد داشت؟ فیروز، اخمو، گوشه اطاق نشسته است.

روزها و حیوانات

روزها شبیه حیوانات مختلف اند. بعضی روزها روز گربه است: تنبل، بیخیال، پرخراسه و بی هدف. بعضی روزها هم روز سگ است، دور از جان شما آدم حالت سگ دارد: عصبانی، دلخور، ستیزه جو و بیعبارت ساده تر، سگ. بعضی روزها روز خراس است: روزهای «گور بابای دنیا»، «حالا انگار صدسال دیگر هم عمر کردیم»، «دم را خوش است» و هکذا.

دهم بلافاصله بعد از انتشار مجله تلفن ها شروع می شد که: «این حرفها کدام است؟ ما می دانیم که شما در فلان جا کار می کنید» یا «باور بفرمائید خیلی ناراحت شدم وقتی فهمیدم بیکار شده اید.» اینطور نیست. بنده مشغول بکار هستم و این «من» مندرج در این نوشته الزاماً من نیستم، هر چند اینجا و آنجا درد دلی یا خاطره ای از خود من نیز قلمی شده است.

صندلی بد اخلاق

رو بروی صندلی بزرگی نشسته ام که پایه هایش شکل گهواره های قدیمی است. بصورت دو تاج لاله ناتمام. تکیه گاه پشت آن بلند است و دسته هایش نیز. صندلی رو بروی من قیافه عبوسی دارد. نمی دانم چرا مرایاد آدم های اخمومی اندازد. گوئی اوقاتش تلخ است که چرا مثل همه صندلی ها دنیا چهارتا پایه درست و حسابی ندارد. آدمی را می

نویسندگی گرفتار بیاورد و در سرهای بسیار دارد. آنقدر زیاد که خود سوزه ای است برای نوشتن مطلبی پر بار که اینکار بفرصتی دیگر موکول می گردد. معهذاً، در مورد نوشته زیر بطور اخص و کل کار نویسندگی بطور اعم تذکر چند نکته لازم است:

برای ابراز نقطه نظرهای شخصیت هائی که نویسنده از آنان الهام می گیرد، یکی از معمول ترین و موثرترین راهها آن است که نویسنده خود را بجای این اشخاص بگذارد. مثل نوشته زیر که خاطرات یک بیکار است. اشکال این امر، متأسفانه بویژه در جامعه ما، این است که نه فقط همه عقاید ابراز شده در متن نوشته بخود نویسنده نسبت داده می شود بلکه موضوع داستان هم می شود سرگذشت خود نویسنده! عبارت دیگر من اگر این مقدمه را نمی نوشتم، شما قول می

من چه در روز گر به باشم و چه روز خر، حالت سگ بودنم را از دست نمی دهم. چراها آرام می دهد، میان اینهمه اکثریت های چندصد میلیونی، چرا بایستی من جزو اقلیتی ده بیست میلیونی باشم که در سرتاسر صحنه گیتی پراکنده است، خود را از همه رسالت داران تاریخ رسول تر بدانم و بیشتر از همه مورد شماتت و آزار قرار گیرم. چرا سرزمین من باید دوهزار و پانصدسال پادشاهی باشد و بمن که رسید جمهوری شود. چرا باید اینجا اینطور بی خاصیت و بی ثمر بگوشه ای افتاده باشم و هیچ کس هم برایم تره خرد نکند.

چه در روز گر به، چه در روز سگ یا خر، من یک شیرم. خدا را شکر هنوز و بزرگی رزمندگی خود را از دست نداده ام. راستی من یک شیرم؟ شاید، ولی از نوع بی یال و کوپال و دم!



مسئولیت تاریخی

«باباسلام»، «امامان سلام». این ترتیب سلام کردن بچه هاست وقتی عصرها از مدرسه بخانه می آیند. می پرسید چه ایرادی دارد؟ جواب آن ساده است، ایرادش این است که باید فقط بگویند «امامان سلام». این وقت روز من نباید خانه باشم، باید سرکارم باشم، همان کاری که حالا ندارم و باید بخاطر آن خانه بنشینم.

بچه ها از اتفاقاتی که در طول روز در مدرسه افتاده تعریف می کنند، برای من! برای من نباید تعریف کنند، اول باید برای مادرشان بگویند و بعد، من که از کار رسیدم، برای من. و من، بی حوصله، باید بگویم «خسته ام، سرم رفت، مگر برای مادرتان تعریف نکرده اید که یک دور دیگر دارید برای من تعریف می کنید؟» نه، بچه ها گناه دارند. باید با حوصله باید بنشینم

و صرف نظر از اینکه چقدر از کار روزانه خسته ام، به حرف هایشان گوش بدهم. بالاخره آدم کاری کند برای عاقبت بچه هایش، برای سرگرمی که کار نمی کند! به این می گویند خوش خیالی. گواهینامه دکترای حقوقم دارد توی زیرزمین خانه قدیمی مان در همدان خاک می خورد. صد البته اگر تابحال فرزندان برومند انقلاب خدمتش نرسیده باشند! و من اینجا نشسته ام و از حل یک مسأله ساده ریاضی برای دخترم که در کلاس اول دبیرستان درس می خواند عاجزم.

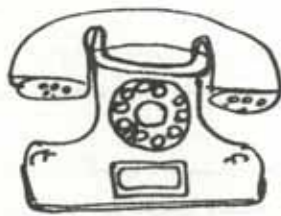
همسرم به خانه داری مشغول است و من مثل سایه به دنبالش راه می روم، دست خودم نیست. روزگاری بود که اگر کسی بمن می گفت «تو مرد نیستی!» حداقل جزایش یک کشیده آبدار بود. حالا روزگاری شده که من، ته دلم، آرزو می کنم زن بودم. یک کسی بود به اسم مرد که میراثی پرفخر و تو خالی پشت به پشت به او به ارث رسیده بود، مردسالاری. می گفت: «من مرد خانه ام و حرف حرف من است!» و من هم مثل یک زن سر بزیر معصوم بره وار دنبالش می رفتم، چه اشکالی داشت؟ عوضش تنها نگرانیم در زندگی پخت و پز بود و شستشو. و صد البته یک زبان هم داشتیم پدرازی همه ادعاهای معصومان جهان علیه ظالمان هم قرون و اعصار. مثل همسرم من هم مدعی بودم که: «من را چشم و گوش بسته از خانه پدرم برداشتی آوردی خانه خودت. برای دوتا پسر و یک دختر زائیدم و بزرگ کردم مثل دسته گل. کلفتی خودت و بچه هایت را کردم.

خدا پدرم را نبخشد، برای برادرهایم تحصیلات عالی لازم بود، اما دختر، نه، باید می رفت خانه شوهر. پدرم می گفت دختر لیسانس و فوق لیسانس و دکترای به چه دردش می خورد؟ باید قاب کند بگذارد سینه دیوار.» ملاحظه فرمودید، بنابراین استدلال، من شوهر مسئول اشتباهات پدر زلم در مورد فرزندانم نیز هستم.

صرف نظر از اینکه شما معتقد باشید که آدم و حوا به شرح مندرج در تورات وجود داشته اند یا مندرجات سفر پیدایش راتنها اشاره ای به چگونگی تکوین و تکامل تدریجی انسان بدانید، واقعیت این است که مرد در کشاکش برخورد بین مذکر و مؤنث، نفر غالب از آب درآمد است. حالا یا خداوند متعال بابت مکر

زنانه نه نه حوا بر او غضب فرموده یا مرد غارنشین (چنانچه به تکامل تدریجی گردن نهیم)، بدلیل داشتن بازوان مستبر و گردن کلفت تر، با چماق به مغز عیال غارنشین خود زده و از همان جا گر به رادم حجله نه که دم غار کشته است و از آن پس خانم ها دانسته اند که باید از آقایان فرمانبرداری کنند. حالا تصور بفرمائید از بدو خلقت تا کنون، یک زن بلند نشد بگوید چرا بمن زور می گویند، تا بمن رسید، نه تنها از مملکتی که باز هم تا حدودی زنها متوجه این قضیه نشده بودند آواره شدم، سهل است، بلکه توی یک ناکجا آبادی هم افتاده ام که جواب قرن پست قرن زورهائی که مرد به زن گفته را من بیچاره باید بدهم.

بعبارت ساده تر، بنده شده ام مسئول ناهنجاری های تاریخی در حق طبقه نسوان! کی گفته من بیکارم؟



مشغولیات روزانه

از سرگرمی های روزانه یک مرد بیکار خانه نشین تلفن زدن است. بدوستم، که او هم مثل من خانه نشین است، تلفن می زنم. روزهای اول گفتمی زیاد داشتیم. بایک مکالمه تلفنی ده پانزده دقیقه ای بانبروی رزمنده خیال از اینجا تا قلب تهران پیشروی می کردیم و پس از فتوحات مشعشع بروی کاناپه سالن منزل مراجعت می کردیم و چند ساعتی توی کیف این پیروزی خیالی باقی می ماندیم، ولی حالا دیگر این گونه خیال پردازی ها ورؤ یا بازی ها هم آدم را ارضاء نمی کند. مکالمات رمق ندارد. بعد از حال

واحوال پرسی در می مانسی که چه بگوئی.
حرف ها از این دست است:

«اخبار دیشب را گوش دادی؟ تمام شده آقا، تمام شده. جانشین هم تعیین کرده.»

«خوب، کردند که کردند. مگر چه خیرشده. اصل قضیه کیست که جانشین باشد.»

«یعنی تو می گویی که آنقدر هم درست بشونیست که ما بر گردیم ملک و املاکمان را بفروشیم، ته وتوی زندگی را جمع کنیم، دلار هفت تومان بخریم و فلنگ رایبندیم؟»

«توهم به این خیال باش. من وتوعزیز دلم نباید دنبال کاری برویم، اینکه نشد زندگی! پنج شش سال آزرگار است منتظر معجزه نشسته ایم که آب رفته به جوی بازآید.»

دوستم می گوید که کاری پیدا کرده، باور نمی کنم، ناخودآگاه حسودیم می شود. خودم را سرزنش می کنم. بخودم می گویم: «بیبا، هوشنگ به این دست و پا چلفتی هم کاری پیدا کرد و ماهنوز اندرخم یک کوچه ایم.» باشتیاق و هیجان از هوشنگ می پرسم چکاره شده است. جواب می دهد:

«یک کار دولتی خیلی مهم. بیک شرط می گویم که به هیچ کس لوندهی ها؟»

قبول می کنم. آهسته، نجواکنان درگوشی تلفن می گوید: «اف. بی. آی..، بااف. بی. آی کار می کنم.» باور نمی کنم. ناگهان یادم می آید که ایران که بودیم بچه ها می گفتند هوشنگ در اداره اطلاعات سفارت امریکا رفت و آمد دارد. خودم را سرزنش می کنم که «ما می رفتیم دنبال کارهای اجتماعی و هوشنگ فکر آینده زن و فرزندش بود» از هوشنگ محل کارش را می پرسم، جواب می دهد: «بیشتر دور و اطراف وست وود» و می زند زیرخنده. علت خنده اش را می پرسم، می گوید:

«اف. بی. آی..، مخفف فدراسیون بیکاران ایرانی است.»

جزاین لاطنالات، ماحرف دیگری برای گفتن نداریم.

مشغولیات شبانه

از سرگرمی های شبانه آدم های بیکار



گردهم جمع شدن است. خدارا هزار مرتبه شکر که این سنت زیبای ایرانی بین ما هنوز در مقابل هیولای تمدن غرب، رنگ نباخته و وجود دارد، و وقت و بی وقت سردوشی «خراب شدن»، آنهم بدون اطلاع قبلی باپاسخ «قدمتان روی چشم» روبرو است. آنچه در یخچال هست را روی میز نهارخوری خالی کردن و خالصاً مخلصاً گردهم نشستن، پیکی زدن و بساط را پهن کردن. می فرمائید چه بساطی؟ دودوم؟ خیر قربان. نه ما هالش هستیم و چنانچه بودیم هم وضع مالی مان اجازه نمی داد ورق؟ آنهم نه. بساط ما بساط موسیقی است.

منصور استادانه و یلون می نواز، تارنیز، بهمن از شاگردان موفق نام آوران و یلون نواز ایرانی از قبیل بدیعی و تجویدی بوده و از آن با افتخار یاد می کند. ایرج، که او هم و یلون می نواز، صدائی بدیع دارد، خش دار، دلنواز و پر و منوچهر، مثل همیشه، ضرب. موسیقی اصیل ایرانی حال و هوائی دارد که گفتنی نیست. حس کردنی است و در این غربت که گیرائی شاخک های احساسات ما و چندان قوی شده، صدچندان بدل می نشیند.

پای ساز و آواز بچه ها نشسته ایم و من ناگهان به سرافت می افتم که چه تشابه غریبی بین موسیقی ایرانی با نقاشی مینیاتور ایرانی وجود دارد. من خود افتخار شاگردی یکی از بزرگترین مینیاتوریست های معاصر، مرحوم حاج مصورالملکی رداشته ام. سی سال پیش، هنرمستان آرت، یادش بخیر. تذهیب در نقاشی مینیاتور جای خاصی دارد. طرح هائی که در تذهیب بکار می رود، دومایه اصلی دارد: اسلیمی و خطائی. اسلیمی طرحی است مار پیچ که شخصیتی مردانه دارد، گردش های قلم مو در این طرح

پرنیرو و زخمخت و مردانه است. خطائی، برعکس، طرحی است نرم، پر گل و بته و ظریف و نازک، چون زنی باوقار و سرشار از لطافت. و یلون، برای من، طرح اسلیمی را تداعی می کند، پرکشش و جذبه. رفت و برگشت آرشه مانند گردش های پرتوان اسلیمی است و تک و تک زخمه های تار چون گل های خطائی. با گوش صدای این دورا می شنوم و در ذهن خود طرح های آنرا نقاشی می کنم، طرح ها عریان است، یک چیزی کم دارد. حافظه خود را می کاوم، حاج مصور الملکی را می بینم که با دست های لرزان طرحی از موسی بر کوه سینا در چند ثانیه می کشد و گرداگرد آن اسلیمی و خطائی و... خدایا، دیگر چه بود؟ یادم می آید، رنگ! ایرج گوشه ای از سه گاه می خواند و به این طرح خیالی من رنگ می دهد.



موجودات فضائی

فیروز، صندلی اخمویم را جلو پنجره می گذارم و رویش می نشینم. رو بروی آپارتمان مافروشگاهی است بزرگ که از اینجائی که من نشسته ام، سقف فروشگاه تماماً در تیرس دید من قرار دارد. امروز از آن روزهای سگ است و بافیروز هم نشین شدن را می طلبد. میعاد باغم! حوصله اش را ندارم بافیروز احوالپرسی کنم، چون پامشخ را می دانم، او هم سگ است. صندلی را به میمون تشبیه می کنم و میمون را به سگ، نه خیر آقا، اول ما خلیق اله من دارد پاره سنگ بر می دارد.

به پشت بام فروشگاه رو بروئی نگاه می کنم، خیلی وسیع است و تمام بتنی به نظر می رسد. از آن نوع ساختمان هائی که اگر در تهران می دیدیم، می گفتمیم: «حتماً امریکائی ها خرج بتن ریزی آنرا داده اند که

اگر روسها حمله کردند بتوانند براحتی هلیکوپترهای نفر برشان را روی این پشت بام بنشانند!» و دیدیم که اینهایی که به این راحتی روی کره ماه می نشینند، چطور در عملیات نجات گروگان هاشان گند زدند. آقا، تمام کویر لوت را در اختیار داشتند و اینطور می شد. آن وقت، در آن زمان ها، مافکر می کردیم که روی یک پشت بام بزرگ این ها می توانند علیه روس ها سنگر بگیرند.

حالا که این طور شد، من ایرانی شیر پاک خورده می آیم و سقف این فروشگاه رو برونی را پایگاه موشک های موجوداتی فضائی تصور میکنم که از کلهکشان دور بدیدار زمین می آیند.

تخیل و تصور یکی از کارهای بیکاری است. تاکی می شود به میز و صندلی های خانه، به بهانه اینکه رنگ و رویشان پریده و ررفت. چندی پیش رفتم فروشگاه ضد رنگ، کاغذ سمباده، کاردک، لاک و الکل آماده، روغن جلا و دستکش کار خریدم آدم خانه افتادم بجان میز و صندلی ها. نه، به صندلی ها نرسید. همان میز جلو میبل را برداشتم اول ضد رنگ زدم. رنگها باد کرد. تراشیدم. نصفش ماند، سمباده زدم، افاقه نکرد. کت و کولم چنان درد گرفت که نگو. حوصله ام سر رفت. رنگ و روغن را کشیدم روی میز، چنان افشاحی شد که تا یک هفته زن و بچه ام دیگر با من حرف نمی زدند. آن روز چه زود گذشت. درد کار چه درد مطبوعی است! امامتاسفانه از آروز بیعد بنده در دادگاه خانواده ممنوع رنگ شده ام. زخم می گوید کمترین زیان تو وقتی است که چیز می نویسی. یک گوشه بنشین قلم بزنی و دست از سر کچل میز و صندلی های منزل بردار. چشم. درست می فرمائید، خیال پردازی ضرورتی آنچنانی ندارد، داشته باشد هم ضررش مال خود بنده است. چه ضرری؟ خوب به کله آدم می زنی، نه؟

داشتیم از آن موجودات عجیبی هستند که این رو برو، روی پشت بام فروشگاه، سفینه شان فرود می آید می گفتم، سفینه برنگ سرخ شربابی است با خطوط طلایی راه راه. شکل تنگ های بلور سه پوست وطنی. این ترکیب رنگ همیشه یک حالت ذهنی ماورا ماده و طبیعت را برای من تداعی می کرده است. ابریق می خیام یا پاداه عارفانه مولانا را. یک

چیزی آن سوی همه شناخته ها. از این سفینه که شکل یک سماور خیلی بزرگ را دارد آدم های عجیبی پیاده می شوند. «واژه بزرگ» حق کلام را ادا نمی کند. «گنده» توصیف بهتری است. آدمها خیلی «گنده» اند، خیلی بلند قد هر کدام - بله، تقریباً صد متر. همینطور که نگاه می کنی، گویی دارد سرشان به طاق آسمان می خورد.

این آدم ها، وقتی به ستاره دور دستی که از آن آمده اند بازگردند، گزارشی به همشهریها که نه، هم کره ایهای خودشان می دهند که باید خیلی جالب باشد. مثلاً این: به: سرفرماندهی کل امور کلهکشانها - وزارت امور قضائی کره پنداروس. از: فرمانده سفینه سُرخابوس. موضوع: مأموریت فضائی کشاکش به کره هردم بیلوس.

تاریخ: روزاول از ماه چهارم سال دومیلیون و هزار و دو یست نوری. پیرو دستور آن سرفرماندهی محترم، همراه با هیأت همراهان، حدود هزار سال نوری قبل در سال دومیلیون و دو یست نوری از پایگاه هوائی ۱/۱۱۸ راهی مأموریت خود شدیم. باتوجه به اینکه تا این تاریخ وزارت امور فضائی کره ماتقریباً کلیه کرات مسکون قابل توجه را شناسائی نموده و در آن اقدام به نشانیدن سفینه و بررسی و تحقیق نموده است و ستاره ای که مورد مأموریت ما بود تا کنون به عنوان یکی از بی اهمیت ترین کرات کیهانی تلقی می شد، معهداً، همانطور که از متن این گزارش ملاحظه خواهند فرمود، نتیجه کنکاشها و تحقیقاتی که نسبت به ساکنان این سیاره بعمل آمده بسیار جالب توجه و درخور بررسی می باشد.

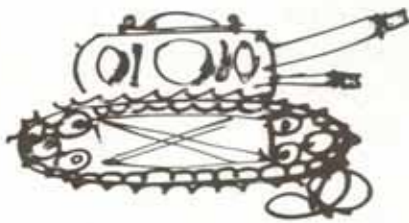
ساکنان کره هردمبیلوس (که محض اطلاع، خودشان اسم آنرا کره زمین گذاشته اند) آدمک های کوچکی هستند. «واژه کوچک» حق کلام را ادا نمی کنند. «ریزه» توصیف بهتری است. این آدمک های ریزه موجودات عجیبی هستند. موجوداتی صد درصد اجتماعی و صد درصد ضد اجتماعی. می فرمائید: در معیار صد که دو ناصد نمی گنجد؟ واقعیت این است که در کره هردمبیلوس چنان هردمبیلی است که هر غیرممکنی ممکن است. ولی در هر حال وزنه ضد اجتماعی آنها به اجتماعی بودنشان می چربد. برای روشن شدن موضوع، توجه

شمارابه توضیحات زیر جلب می نماید. اینها عمرشان خیلی کوتاه است. تا چشم بهم بزنی می آیند و می روند. ولی در همین مدت کوتاه تمام فکر و ذکرشان این است که چطور با هم و در کنار هم و همراه با هم، همدیگر را نابود کنند. شیوه نابود کردن در میان اینان بدو گونه رایج است. آشکار و پنهان.



(الف) نوع آشکار:

بزرگترین و گسترده ترین سیستم تولیدی روی این کره عجیب، سیستم تولید وسائل جنگی است. براحتی می توان گفت که کلیه این جانداران «ریزه»، مستقیم یا غیر مستقیم، بنوعی در خدمت ماشین های تولید لوازم آدم کشی هستند. ریزه ها نسبت به هیکل کوچکشان از شعور فنی نسبتاً بالائی برخوردارند ولی رفتارشان نسبت به یکدیگر از جاندارانی که ماتا بحال در سایر کرات خیلی عقب افتاده تر دیده ایم، بیرحمانه تر و وحشیانه تر است. اینجا و آنجا صدای توپ و تانک بلند است و مثل برگ خزان همدیگر را بزمین می ریزند. اسم این کار را جنگ گذاشته اند و اینکار قانونی است.



(ب) نوع پنهان

موضوع بسیار تعجب آور این است که همین آدم ها، جاهائی که جنگ نیست چنان



جشن های ازدواج

پیوندهای ازدواج راتبریک می گوئیم



آقای شهرام خوبان بادوشیزه شلومیت داگان
 آقای بهادر ساویس بادوشیزه هلن صدیق
 آقای جاوید لای بادوشیزه روزینا هارونیان
 آقای آریک کدخدا بادوشیزه مونیکا فراست
 آقای دکتر آشر اسحق پور بادوشیزه نورابروخیم
 آقای فرزادپورنظربان بادوشیزه گیلدا دخانیان
 آقای مهندس مهرداد ملک مهر با دوشیزه
 نوشین معتمد
 آقای حمید زرهی بادوشیزه الیزا میتباحی
 آقای بهمن حکاکیان با دوشیزه رؤیا رزمه
 آقای بهرام حکاکیان بادوشیزه مهرناز مینوفر

آقای امیل گنجیان بادوشیزه الهام بدیدی
 آقای سامی کاشانی بادوشیزه مزگان رحیمیان
 آقای دکتر ناصر یاشاری بادوشیزه الناروفیان
 آقای هوشنگ سخانی بادوشیزه دالیا ملایم
 آقای سعید کاهن کاشانی بادوشیزه فریما
 طهور
 آقای زلف تبرکی بادوشیزه گینا رحیم سبح
 آقای فرامرزی فرامرزی پور بادوشیزه فرزانه
 احدیان
 آقای هوشیار مسرت بادوشیزه لیندا حی
 آقای اقلیون بادوشیزه زانت یاقانی

بت میتصوا

شارن عمرانی

مژده عطارزاده

برمیتصوا

پیمان گلشنی

قدم نورسیده مبارک

به خانواده های نامبرده درذیل که خداوند نوزادی به آنها عطا فرموده تبریک می گوئیم:

— خانم مینرا و آقای امان عافار
 — خانم آرینا و آقای داوید ناعیم

— خانم یولن راوداوید شوفت
 — خانم مهناز و آقای منصور البیا



بازهم نوروز

و دیگر بار نوروز از راه می رسد. در این غربت و او یلا، و فصل شنا کردن در حقیقتی که می تواند باشد و نیست: چهارشنبه سوری، حاجی فیروز، فریاد سمونوی توی کوچه ها، آب شدن برف توی باغچه، شگفتن شکوفه ها، صدای زنگ سال تحویل از رادیو ایران، سیلان عشق در هوای بهاری و سالی که در پیش بود، با آرزوی پر باری و شکوفائی. و تو می دانستی که سرزمینت همه امکانات تأمین سالی پر برکت را برایت دارد.

ومن اینجا، در این گوشه تنهایی، در این غربت و او یلا، دفتر آن سالهای خوب را ورق به ورق، سال بسال، روز بروز و لحظه به لحظه مرور می کنم. آیا نوروزی دیگر را با آن حال و هوا خواهیم دید؟

اوضاع یهودیان در یمن جنوبی

بسر می برند. در حملات شورشیان، در حوادث دوره جنگ های ۶ روزه در یمن جنوبی، چندین یهودی کشته شدند. دولت بریتانیا بقیه ۳۵۰ یهودی باقیمانده در «عدن» را در ۱۸ ژوئن سال ۱۹۴۷ از این کشور خارج نمود.

جمعیت یهودیان یمن جنوبی در سال ۱۹۴۸: ۷۰۰۰ نفر
 جمعیت یهودیان یمن جنوبی در سال ۱۹۸۲: هیچ
 کلیه افراد جامعه بسیار قدیمی یمن جنوبی بنام «هادرامات» اکنون در اسرائیل



سوگواریهها

به خانواده هائی که عزیزان خود را بشرح زیر از دست داده اند تسلیت می گوئیم:

مرحومه زلیخا یوسف پور کنعانی
 شادروان یوسف نصیر
 بانوی نیکوکار الماس طیب نیا
 بانوی نیکوکار محبوبه آقابابا لوی

مرحوم بدید صیون مصاحی
 مرحوم مراد گبای
 مرحوم بقراط جلیل
 مرحومه خانم خاکشور

دکتر ناصر جواهری

متخصص جراحی
وفوق تخصص در پروکتولوژی

Proctology

(بیماریهای روده بزرگ و رکتوم)

تلفن ۲۴ ساعته

(213) 453-1717

2001 Santa Monica Blvd.,
Suite 285
Santa Monica, CA 90404

دکتر موريس واحدي فر

دندانپزشک با درجه M.S.

از دانشگاه کالیفرنیا

Maurice M. Vahedifar D.M.D., M.S.

باسوابق تدریس و تجربه در خدمات
دندانپزشکی و ارتودنسی

در منطقه سانتامونیکا - لوس آنجلس غربی

12304 Santa Monica Blvd.,
Suite 117
W. Los Angeles, CA 90025

(۲۱۳) ۸۲۰-۴۳۲۸



دکتر آونر منظور

جراح متخصص بیماری های

زنان، زایمان و نازائی از امریکا

دانشیار بالینی دانشکده پزشکی دانشگاه
یوسی.ال.ای.

عضو کادر آموزشی دانشکده پزشکی
یوسی.ال.ای.

مطب در سیدر ساینای

Ceder Sinai Medical Offices
8631 W. 3rd St. Suite 440 East
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 855-7071

دکتر ناصر برادران

جراح و متخصص بیماریهای زنان
و زایمان و نازائی از امریکا

عضو گروه پزشکی بیمارستان سیدر ساینای

CEDARS - SINAI MEDICAL
OFFICE TOWERS,

Suite 690
8635 West Third St.
Los Angeles, CA 90048
(213) 659-9858

(213) 659-9858 تلفن ۲۴ ساعته

کلینیک

دکتر پرویز نظر - دکتر بهرام طبیبیان

پزشکان عمومی بزرگسالان و اطفال

مجهز به آزمایشگاه - فیزیوتراپی - نوار قلب

- چک آپ کامل با قیمت مناسب
- ختنه اطفال

- قبول کلیه بیمه ها و تضادف رانندگی
- گواهی آزمایشهای قبل از ازدواج

در منطقه ولی

6915 Reseda Blvd., Suite 5
Reseda, CA 91335
(بین وان اوون و شرمین وی)

(818) 708-8484

در منطقه لوس آنجلس

12027 Venice Blvd.
W. Los Angeles, CA 90060
2 Block West of 405 FWY

(213) 390-0302 397-1317

Nationwide Tax Consultants Inc.

JOSEPH BOODAIE B.S., M.B.A.
Tax Consultant

یوسف بودائی

مشاور امور مالیاتی و حسابداری

انجام کلیه خدمات حسابداری و مالیاتی و تشکیل شرکت ها

16311 Ventura Blvd. Suite 640
Encino, CA 91436
(818) 789-6969



دکتر پرویز نظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان
از امریکا

عضو بیمارستان های
Cedars-Sinai (Sedars-Sinai)
and Santa Monica

10921 Wilshire Blvd., Suite 1110
(Westwood Medical Plaza)
Los Angeles, CA 90024

Tel: (213) 824-0049

و بهترین راه حل ممکن را پیدا نمایند و سپس با کمک کمیته برنامه ریزی و بودجه یک برنامه اجرایی راتهییه و به هیأت مدیره پیشنهاد کنند. هیأت مدیره پس از بحث در مورد این برنامه در مورد آن رأی گیری به عمل می آورد و در صورت تصویب برای اجراء به کمیته مسئول ابلاغ می دارد.

سؤال: اقدامات فدراسیون تا به حال چه بوده است؟

جواب: از بدو تأسیس تا بحال فدراسیون فعالیت های بسیار زیاد و گسترده ای داشته که بسیاری از آنها مثل تهیه و چاپ نشریه شوفار و جشن ها و مراسم دید و بازدید اعیاد و سمینارهای امور اجتماعی و امثالهم بیشتر از بقیه برای مردم شناخته شده هستند. بسیاری دیگر از فعالیت ها و برنامه های فدراسیون مثل آن دسته از برنامه هائی که حل مشکلات اجتماعی از قبیل چشم و هم چشمی ها و تظاهرات و غیره می باشد مدت زمان خیلی بیشتر شاید سال ها و شاید یکی دو نسل برای نتیجه بخشیدن لازم دارند و در نتیجه احتمالاً کمتر مورد اطلاع مردم می باشند، قسمت خیلی بزرگتری از منابع ماضی برقرار کردن روابط با سازمانهای بزرگ و معتبر یهودی و غیر یهودی امریکائی، ایجاد رابطه با اشخاص سرشناس سیاسی و غیر سیاسی از سطح شهرداری گرفته تا کاخ سفید، ایجاد رابطه با دستگاه های دولتی امریکائی اروپائی و غیره و ایجاد رابطه با سازمان های ایرانی یهودی و غیر یهودی در اقصاء نقاط جهان می گردد. در مقابل فعالیت های فدراسیون در دست انجام دارد، فعالیت های بسیار دیگری نیز هستند که احتمالاً کاملاً بر مردم پوشیده است به خاطر آن که ما این روابط را برای فخر فروشی ایجاد نکرده ایم و برای آنکه بتوانیم حداکثر استفاده را در موقع لزوم از آنها بکنیم صلاح دانستیم که اطلاع از آن را محدود نگه داریم، طبیعی است که اعضای جامعه ما استفاده های بیشتری از این روابط برده اند ولی به احتمال قوی خودشان هم نمی دانند که چرا در فلان دستگاه دولتی کارشان به این سادگی حل شده. من ترجیح می دهم که در این مورد بیش از این بحث نکنم فقط این را اضافه می کنم که در اثر ایجاد این روابط ما موفق به انجام فعالیت های خیلی مهمتری

مصاحبه با سام کرمانیان

عضو کمیته روابط خارجی فدراسیون

یهودیان ایرانی

و معتبر جامعه از کلیه سازمان های موجود در لوس آنجلس و با شرکت آنان شکل گرفت، تا خط مشی مشترکی برای رسیدگی به احتیاجات جامعه بوجود آورد و اهداف آن عبارتند از دفاع از حقوق یهودیان ایرانی در کلیه نقاط جهان، بالا بردن و اشاعه فرهنگ یهودی و ایرانی و رسیدگی به احتیاجات اجتماعی و خیریه جامعه یهودی ایرانی ساکن کالیفرنیا.

سؤال: ممکن است در مورد نحوه کار فدراسیون توضیحاتی بدهید؟

جواب: فدراسیون برای رسیدگی به مسائل مختلف هشت کمیته اجرایی تشکیل داده که هر کدام مسؤولیت رسیدگی به قسمتی از احتیاجات جامعه را عهده دار است. اینها عبارتند از کمیته امور اجتماعی، کمیته فرهنگی و انتشارات، کمیته برنامه ریزی و بودجه، کمیته حل اختلاف، کمیته جشن ها، شورای سازمان ها، کمیته جمع آوری اعانات و کمیته روابط خارجی. هر یک از این کمیته ها مسئول آن هستند که مسائل مربوطه را شناسائی کرده، در مورد راه حل های مختلف تحقیقات لازم را به عمل آورند

با وجود آنکه فدراسیون یهودیان ایرانی یکی از بزرگترین و فعال ترین سازمان های یهودی خارج از ایران می باشد و در واقع ترکیبی از اکثریت قریب به اتفاق سازمان های یهودی ایرانی موجود در لوس آنجلس است و نمایندگی جامعه یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا در رابطه با کلیه سازمان ها و دستگاه های خارجی و رسیدگی به امور اجتماعی و خیریه داخلی را عهده دار است، معیناً، آنجا که عده ای از همکیشان ما با جزئیات فعالیت های فدراسیون نا آشنا هستند، شوفار، به منظور شناساندن این فعالیت ها به جامعه یهودی ایرانی مقیم این دیار مصاحبه ای را با آقای سام کرمانیان عضو هیأت مدیره و کمیته روابط خارجی فدراسیون ترتیب داده که متن آن ذیلاً درج می گردد.

سؤال: فدراسیون یهودیان ایرانی بر چه مبنا و با چه اهدافی به وجود آمده است؟

جواب: فدراسیون یهودیان ایرانی یک دستگاه اجتماعی غیر انتفاعی با اهداف غیر سیاسی است که با دعوت رهبران با سابقه

هم شده ایم که احتمالاً تا سالها باید بر مردم پوشیده بماند و در هر صورت جایز در این نشریه نیست. تقاضا دارم توجه بفرمائید که بنده از لحاظ اینکه بیشتر تمرکز در کمیته روابط خارجی است شمه ای را که عرض کردم مربوط به فعالیت های این یک کمیته از جمع هشت کمیته فدراسیون می شود، به این ترتیب وقتی عرض می کنم که فدراسیون به طور کل فعالیت های بسیار گسترده ای دارد تصدیق می فرمائید که اغراق نبوده است.

سوال: شما گفتید که فدراسیون یک دستگاه غیر سیاسی است ولی اغلب روابطی که تذکر دادید رابطه های سیاسی هستند؟

جواب: بنده عرض نکردم که فدراسیون یک دستگاه غیر سیاسی است، عرض کردم که اهداف سیاسی ندارد. جامعه یهودی ایران از لحاظ تاریخی بخاطر آنکه هیچگاه حقوق سیاسی نداشته اند خود را در امور سیاسی دخیل نمی دانسته اند و ما هم در ادامه همین خط مشی به امور سیاسی هیچ کس دخالت نمی کنیم، نه اینکه این را در محدوده حقوق یا لیاقت جامعه ندانیم در این مورد افراد اجتماع ماحق دارند به هایدنولوزی سیاسی که می خواهند وابسته باشند ولی فدراسیون به عنوان یک دستگاه اجتماعی برای آنکه بتواند اعتبار و احترام لازم را داشته باشد و برای آنکه بتواند کارش را به بهترین وجه ممکن انجام دهد نمی تواند خود را با هیچ دسته سیاسی همزبان کند و یا مطابقت دهد و حتی اگر در مواردی افراد اعضا هیأت مدیره یا کمیته های مختلف در مورد یک حکومت یا یک ایده نولوژی متفق القول باشند هم فدراسیون به عنوان یک سازمان در مورد آن نه حرفی برای گفتن خواهد داشت و نه فعالیتی انجام خواهد داد.

ولی در این مورد لازم است من توضیح بیشتری بدهم. مادرعین اینکه اهداف سیاسی نداریم یک سازمان اجتماعی هستیم و هر جامعه چه بخواد و چه نخواهد با مسائل سیاسی سروکار دارد. مثلاً اعطای اجازه اقامت به یک جامعه در یک مملکت یک تصمیم سیاسی است. مهم ترین که مادفداع از حقوق یهودیان ایرانی را هدف خود قرار داده ایم، حرف زدن در این موارد خیلی ساده است ولی برای آنکه در عمل بشود چنین کاری کرد روابط سیاسی بسیار محکمی لازم است که همانطور که عرض شد در این مورد موفقیت

های چشم گیری داشته ایم و البته لازم است که هر روز هم این روابط قوی تر و محکم تر نمایم. اینکه این گونه روابط چه کمکی به دفاع از حقوق مردم می کند شاید توضیح واضحتر باشد، ولی ما می خواهیم مطمئن باشیم که اگر دستگاهی یا گروهی بر علیه حقوق انسانی همکیشان ما اقدامی انجام دهد، این اقدام چه به واسطه سیاسی معمول و چه به واسطه دیگر آنقدر برایش گران تمام شود که چنین کاری را منفعته و صلاح خود نداند. افراد جامعه مادر چندین نقطه از جهان پراکنده شده اند و لازمه این که ما بتوانیم از حقوق آنها در کلیه این نقاط دفاع کنیم این است که اولاً از شرایط آنها اطلاع دقیق داشته باشیم، مثلاً ما تا آنجا که قدرتمان می رسد در مورد اوضاع جامعه یهودی ایرانی در انگلستان یا کانادا و جامعه کوچکتر موجود در فرانسه و بخصوص در ایران و سایر نقاط اطلاعات جمع آوری می کنیم، و به عنوان مثل بعضی از اقدامات اخیر دولت ایران مثل تعطیل کردن برخی از مدارس یهودی و جدانکردن کنیساها از مدارس یادکر مذهب در شناسنامه های جدید یا تاسیس خانه ۶۳

و محدودیت خروج برای یهودیان و از این قبیل که مستقیماً بر بنیادهای فرهنگی و حقوقی اجتماعی جامعه یهود ایران تأثیر می گذارند را از نزدیک دنبال می کنیم. ثانیاً اگر یک دسته از افراد جامعه فرض بفرمائید یهودیان ایران مقیم انگلستان با اشکال روبرو شوند، ما امکان آنرا داریم که مسأله را با مقامات مسئول مطرح کرده از آنها تقاضای اقدام نمایم. بنابراین توجه فرمائید که گرچه برخی از امکاناتی که مادر نظر گرفته ایم متکی بر روابط سیاسی می شوند ولی چون اهدافشان دفاع از حقوق اجتماعی و مدنی افراد جامعه می باشند ما را مایل به یک سازمان سیاسی نمی کنند. به نظر من یک سازمان سیاسی سازمانی است که برای دنبال کردن اهداف سیاسی از قبیل طرفداری از یک حزب یا گروه سیاسی یا یک نوع حکومت یا ایده نولوژی تشکیل شود و بدین ترتیب این تعریف شامل حال فدراسیون نمی شود.

شوفار: آقای کرمانیان از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید متشکریم و امیدوارم که این مصاحبه به روشن شدن اذهان مردم در مورد فدراسیون کمک کند.

اسلحه و غذا



در یک مصاحبه و یلی برانت صدراعظم سابق آلمان که سالهای زیادی را صرف مسائل توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم کرده چنین گفته است: کشورهای جامعه اقتصادی اروپا نباید مواد غذایی بیش از مصرف خود تولید و با پرداخت سوسید آن را به کشورهای جهان سوم صادر نمایند. بلکه سیاست کشورهای اروپا باید به نحوی باشد که کشاورزی کشورهای جهان سوم را توسعه دهند علاوه بر این کشورهای توسعه یافته باید از بهره بدهی های جهان سوم بکاهند و وام های کوتاه مدت آنان را به قرضه های بلند مدت تبدیل نمایند. از قول و یلی برانت اضافه شده که در سال ۱۹۸۶ یک هزار میلیارد دلار صرف خرید اسلحه خواهد شد و اگر فقط ۵ درصد آن که ۵۰ میلیارد دلار می شود و به حساب مخصوص ریخته و به مصرف کمک به کشورهای در حال توسعه برسد حداقل قسمتی از مشکلات این کشورها را حل خواهد کرد و احتمالاً آفریقا را از گرسنگی نجات خواهد داد.

اندرکاران سازمان های مختلف فکری برای نجات جوانان و جلوگیری از اضمحلال این طبقه ارزشمندند نمیکنند، طبقه ای که میتواند بصورت ستون و پایه مذهب و محافظ مؤمن و پابرجای اصول اخلاقی و جاودان دین بهبود آید.

از جمله راه حل هایی که پیشنهاد می شود، تشکیل سمینارها برای جوانان، دعوت از اشخاص مطلع و مذهبون روشنفکر و باسواد و اهل مطالعه برای انجام سخنرانیها و تقویت سازمان های مختلف جوانان برای تنظیم و اجرای برنامه های مفید و مؤثر و برژه جوانان می باشد. همه این ارائه طریق ها در حد خود درست و تحقیق آنها مسلماً در بهبود وضع موجود بی تاثیر نخواهد بود، ولی بیانید قدری منطقی فکر کنیم و ریشه این وضع را جستجو کنیم و سپس بدرمان علت بپردازیم تا بلکه در دراز مدت این بیماری که نسل جوان و در نتیجه، نسل آینده اجتماع ماراسخت تهدید می کند اگر ریشه کن نشود لااقل از شدت آن به اندازه محسوس کاسته شود.

شما اگر بخواهید دغماً جوانی را که اصولاً بونی از یهودیت نبرده و در سنین نوجوانی و در بحبوحه غرور فکری بسر می برد تابع اصول و عقایدی کنید که برایش کاملاً تازگی دارد، کاری بس دشوار در پیش دارید و چه بسا نتیجه معکوس بگیرید. این درست به آن می ماند که یک شخص غیر یهودی را، آنهم به زور و برخلاف میل باطنی اش، به یهودیت بکشانید، مگر اینکه اواز این تغییر مذهب هدفی داشته باشد و در ظاهر خود را آماده چنین امری نشان دهد.

شما آقا و شما خانمی که خطر رادر دوقدمی خود حس می کنید و از فکر اینکه ممکن است شاهد دور شدن هر چه بیشتر جوان نازنینی که با هزار هوس و آرزو بزرگ کرده اید از مذهب و ازدواج او با دختر یا پسر غیر یهودی و گرویدن او به فرقه های گوناگون مذاهب بیگانه باشید دائماً در تشویش و اضطراب بسر می برید؛ و شما دوست عزیز که وقتی خبر وقوع یکی از این اتفاقات را در خانواده ای می شنوید زبان انتقاد می گشائید و همه کاسه و کوزه هارا بر سر «اجتماع» و «رهبان مذهبی» و «سازمانها» می شکنید، آیا هیچ فکر کرده اید که اولین مقصر خود خانواده مربوطه هستند و نه



علاج واقعه

قبل از وقوع باید کرد...

آموزش اصول ورزش های یهودیت از اولین روز تولد طفل، در دامان پدر و مادر و در محیط خانه باید انجام پذیرد

مارا از دین بدر می کنند، چرا فکر چاره نیستید؟»

و هزار و یک سؤال و شکوه از این دست، از جمله عباراتی است که در هر محفل و مجلسی می شنوید و همه توقع دارند «مسئولان» امر، اعضای فدراسیون و دست

«آقا چرا فکری بحال جوانان نمی کنید؟»

«آقا جوانان از دست رفتند و هیچکس بفکر نجات آنها نیست.»
«بابا مگر نمی دانید که گروه های مختلف غیر یهودی دارند دسته دسته جوانان

«اجتماع» و «رهبران مذهبی» و «سازمانها»؟ کمی فکر کنید و کلاه خود را قاضی کنید و وجداناً لااقل با خودتان اعتراف کنید که چند درصد خانواده ها سنت ها و آئین یهودیت را بخصوص در این دیار حفظ می کنند؟

چند درصد خانواده ها حرمت شبات و اعیاد و سایر ایام مذهبی را نگه می دارند؟ چند درصد از افراد خانواده ها از کار کردن در روز شبات خودداری می کنند؟ چند درصد از پدرها صبح ها تغیلین می بندند؟

هنگامی که جوانی در تمام دوران طفولیت و نوجوانی خود هرگز شاهد مراسم بظاهر ساده روشن کردن شمع شبات، ترتیب سفره مخصوص شب شبات و انجام قیدوش یا مراسم زیبای روشن کردن شمع های حنوکا و یاسایر مراسم نبوده، بلکه اگر تغییری در شب شبات نسبت به شب های دیگر در منزل دیده جمع شدن عده ای از خانواده های دور و نزدیک بدور هم و بساط کیاب و جویچه کیاب و سیگار و دود و احیاناً تشکیل میز قمار بوده و لاغیر و چه بسا که در تهیه خوراک هم شاهد بوده گوشت و مرغ را از فلان سوپر مارکت و یا فلان فروشگاه معمولی و نه کاشر تهیه کرده اند، و هیچوقت اتفاق نیفتاده که مادر یا پدرش از چیدن غذاهای گوشتی و ماستی در روی یک میز و صرف آنها با هم ایا داشته باشند، چگونه انتظار دارید که فلان رهبر مذهبی و یا فلان سخنران معجون وار مطالبی رابه خورد چنین فردی بدهد و از او بخواهد که زنهار دختر خانم و زنهای آقا پسر! از راه بدر نروید و یهودی باقی بمانید. اگر از همان اوانی که کودک چشم باز می کند بایک زندگی سالم یهودی بزرگ شود و در محیطی کاملاً یهودی تربیت شود خود او رغبت به یاد گیری پیدا خواهد کرد و به جستجو پیدا کردن سؤالاتی که برایش پیش می آید سراغ افراد مطلع را خواهد گرفت و در آن هنگام است که آن جلسات سخنرانی و بحث هائی که قبلاً به آنها اشاره شد می تواند کارساز باشد و ایمان و عقیده ای راسخ از افرادی بوجود بیاورد که نه سنت ها و مراسم یهودی آشنائی قبلی داشته باشند.

اگر پدر و مادرها هنگام برگزاری مراسم بت میتصوا و تر میتصوا برای عزیزان خود تنها اکتفا به تشکیل جشن و شب نشینی نکنند و

لااقل از یکسال قبل از مراسم آنها رابه یک رهبر مذهبی ذیصلاحیت و مورد قبول بسپارند تا او ربا اصول مذهب و ارزشهای یهودیت آشنا کند، مسلماً آن دختر خانم و یا آن آقا پسر حاضر نخواهد شد که درست شب شبات بعنوان مراسم هالووین از صدها جوان در یک هتل دعوت نموده و علاوه بر زیر پا گذاشتن حرمت شبات، آنطوریکه عده زیادی از شرکت کنندگان اظهار می داشتند، با ساندویچ ژامبون و پنیر از آنها پذیرائی کند و مدعوین هم ندانسته بخورند و از آن میان عده ای که خوشبختانه پای بند دستورات مذهبی هستند از این پیش آمد شکوه و گلایه کنند.

آری علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد و این خانواده است که باید بمحض تولد طفل به آموزش او بپردازد و در حد امکانات خود از سرمایه گذاری در راه تأمین آموزش یهودی او خودداری نکنند و بموازات آن بر همه ما که اعضای یک اجتماع بزرگ هستیم فرض است که سازمانهای مختلف جوانان را که خوشبختانه اینک شاهد فعالیت هر چه بیشتر آنها هستیم بیش از پیش تقویت کنیم که پایه اجرا در آوردن برنامه های مفید و حساب شده در اهداف مقدس خود و روشن کردن اذهان جوانان موفق باشند.

الیاس اسحقیان

Nahid
ناهید



متخصص در رنگ، مش، فر، میزانیلی،

آرایش صورت

و کوپ بامتد ویدل ساسون

آرایشگاه آتونبو

نشانی: ۱۲۶۷ وست وودبلوار

یک بلاک جنوب و بلشر

تلفن: ۹۵۶۵-۴۷۳ (۲۱۳)

ARON HASSON

A Professional Corporation

آرون هاسون

وکیل در امور مهاجرت

دفتر در وست وود

سکرتر فارسی زبان در خدمت شماست

10850 Wilshire Blvd., No. 800
Los Angeles, CA 90024

(213) 475-4779



شهر آدمک ها

خود بوجود آورده و به آن اسامی پرزرق و برقی از قبیل فرهنگ، پیشرفت و تمدن داده است. یک انسان معمولی و قراردادی ممکن است کلاه خود را به احترام در مقابل القاب بالا بردارد، ولی نه این آدمک ها. اینها نه فقط چیزی راجع به اتومبیل و وسائط مدرن نقلیه مثل هواپیما نمی دانند، بلکه مدتها طول کشید تا وجود قطارهای کهنه معمولی را بپذیرند. می گفتند «چنین چیزی نمی تواند اصلاً وجود داشته باشد. این به قصه و افسانه های جن و پری بیشتر شبیه است تا یک واقعیت. اگر این واقعیت داشته باشد، یک چرخ و فلکی که توی آسمان ها برای خودش بچرخد هم درست است.»

اما یکبار یکی از شهروندان کاسریلوکا باید به مسکومی رقت. وقتی برگشت هزارتا قسم خورد که این قضیه کاملاً صحت دارد. گفت که خودش بالخصوص سوار یکی از این قطارها شده و به مسکورفته بود. و قطار هم او را - شانه هایش را بالا انداخته و گفته بود - در کمتر از یک ساعت برده بود. آدمک ها گفته او را این طور تعبیر کرده بودند که او یک ساعت سوار این ماشین عجیب شده و بقیه راه را تا مسکو پیاده طی کرده است. ولی واقعیت وجود قطار هنوز مورد بحث بود. اگر یک یهودی که کاسریلوکا هم باشد قسم خورده بود که چیزی بنام وشکل وشعاعیل قطور وجود دارد، دیگران باید قبول میکردند - همینطور از توی هوا قصه اختراع نکرده - بخصوص که تمام معجزه کار قطار را برایشان توضیح داده و حتی شکل آنرا هم روی کاغذ کشیده

شهر آدمک ها که من اکنون شما خوانندگان عزیز را به آن خواهم برد درست میان ناکجا آبادی قرارداد که یهودیان را مثل ماهی که در قوطی ساردین گذاشته باشند، در حالی که بهم فشرده شده اند، کنار هم گذاشته شده و به آنها گفته اند زاد و ولد کنند. نام این شهر کاسریلوکا است. حالا این اسم از کجا آمده، اجازه بفرمائید حضورتان عرض کنم:

در میان مایهودیان، فقر چهره ها و لشکال گوناگون دارد. یک مرد بی پول آدم بدبختی است، گداست، فقیر است، خانه بدوش است، آواره است و بالاخره نمادی از شکست است. هنگام بیان این اشکال مختلف بدبختی و فلاکت، در شیوه گفتار گوینده بابت هر کدام آهنگ متفاوتی بکار گرفته می شود. اما یک نام مشترک دیگر نیز هست که به سکنه کاسریلوکا داده شده است: کاسریلوکا. این نام با آهنگی کاملاً متفاوت تلفظ می شود - با حالت لاف و خود نمایی. مثلاً «بمن می گویند کاسریلوکا!» یک کاسریلوکا بی پول است ولی شاد و سر حال. به ندرت خود می خندد.

شهرک ما در آن گوشه دنیا تنها افتاده است، جدا از بقیه سرزمینی که به آن تعلق دارد، پر رنج، بی کس، رو یازده، جادوشده، غرق شده در خود، دور افتاده از سر و صدا و سردرگمی و حرص که بشر گرد آگرد

بود. این همشهری توضیح داد که چگونه چرخهای قطار می چرخند و دودکش آن سوت می کشد و واگن ها بحرکت در می آیند و بسوی مسکومی روند. مردم کاسریلوکا گوش دادند و گوش دادند، معصومانه سرهایشان را بعلامت تصدیق و تأیید تکان دادند و ته دلشان به او خندیدند. «چه داستانی: چرخها می چرخند، دودکش سوت می کشد، واگن می پردو به مسکومی رود - سهل است - و برمی گردد!»

همه این آدمک ها اینطورند. هیچکدام غمزده نیستند. هیچکدام آدمک هائی نیستند که از مسائل و مشکلات بهراسند - برعکس همه آنها به لطیفه گوئی، افسانه سرائی، شادابی و پاکدلی شهرت دارند. مسکین ولی خوشحال. مشکل است بشود گفت چه چیز آنها را خوشحال نگه می دارد. هیچ - فقط فقط نعمت زندگی. زندگی؟ اگر از آنها بپرسید چطور زندگی می کنید، درحالیکه می خندند و شانیه های خود را بالا می اندازند، جواب می دهند: «ماچطور زندگی می کنیم؟ کی می داند؟ خوب زندگی می کنیم!» نکته بسیار جالب در مورد اینها این است که همیشه در حال دویدن هستند، آنهم با گام های کوتاه و سریع. این یکی اینجا، آن یکی آنجا. هرگز وقت ایستادن و تأمل کردن ندارند. «دنبال چه می دوی؟» - «دنبال چه می دوی؟» خوب این طوری است. وقتی آدم بدود بالاخره به چیزی برخورد می کند - یک پولی در می آورد - رزق روز شبات.

هدف زندگی آنها، تأمین روزی شبات است. تمام هفته کار می کنند و عرق می ریزند، باتمام نیرو و زحمت می کشند، نمی خورند و نمی نوشند، فقط به این منظور که چیزی برای شبات داشته باشند. و وقتی شبات مقدس فرا می رسد، گیرم اودسا سرنگون شود، مسکواز روی کره خاکسی پاک شود و پاریس بزرزمین فرورود! کاسریلوکا زنده است! و این یک حقیقت است که از بدو بوجود آمدن کاسریلوکا، هیچ یهودی روز شبات سرگرسنه بزمین نگذاشته است.

آیا ممکن است یک یهودی باشد که برای شبات ماهی نداشته باشد؟ بله، اما اگر ماهی نداشته باشد، در عوض گوشت دارد و اگر گوشت نداشته باشد، شاه ماهی دارد، شاه ماهی نداشته باشد نان سفید دارد، نان سفید نداشته باشد نان سیاه و پیاز دارد. و اگر نان سیاه و پیاز نداشته باشد، از همسایه خود قرض می کند، چه بسا که هفته بعد، همسایه از او قرض می کند. یک کاسریلوکائی این گفته را همیشه تکرار می کند که «دنیا مثل گردونه ای است که همیشه در حال گردش است» و با حرکت دست های خود گردش گردونه را در هوا نشان می دهد. برای او یک اصطلاح یا یک لطیفه همه چیز است. داستان هائی که از این آدمک ها می شنوید خارق العاده است، ولی می توانید مطمئن باشید که تماماً حقیقت دارد.

مثلاً داستانی است از یک کاسریلوکائی که از گرسنگی خوردن در کاسریلوکا به سته آمد و رنج سفر را بخود هموار کرد تا در پهنه این دنیای گسترده معاشی تلاش کند. از مملکت بیرون رفت. رفت و رفت تا از پاریس سر در آورد. طبعاً در پاریس باید روچیلد را می دید، چون چطور امکان دارد که یک یهودی به پاریس بیاید و روچیلد را نبیند؟ ولی راهش ندادند. می پرسد «اشکال چیست؟» و پاسخ می شنود کتی که به تن داری زنده است. مرد یهودی می گوید «آخر احمق جان، اگر من پول داشتم برای چه به پاریس می آمدم؟»



غیرممکن بنظر می رسد، ولی یک کاسریلوکائی هرگز ناامید نمی شود. کمی فکر می کند و به دربان می گوید: «به ار بابت بگو من یک فقیر معمولی نیستم که به گدائی آمده باشم. من یک بازرگان یهودی هستم و کالائی دارم که نظیرش را هر قدر هم پول بدهی در پاریس گیر نمی آوری.»

روچیلد با شنیدن این پیغام کنجکاویش تحریک شده و دستور می دهد بازرگان را نزد او بیاورند. به او «شالوم علیخیم» می گوید و «علیخیم شالوم» پاسخ می شنود.

— بفرمائید بنشینید و بگوئید ببینم از کجا می آئید؟

— از کاسریلوکا.

— چه خبرها.

— واللہ، جناب روچیلد، در ولایت ما اینطور می گویند که وضع شما الحمد لله خیلی خوب است، آنطور که اگر نصف یا حتی یک سوم ثروت شما را بمن بدهند - به جائی تان بر نمی خورد. از عزت و احترام فراوان هم که تصور می کنم به وفور برخوردار باشید چون مردم همیشه به آدم های پولدار با احترام نگاه می کنند. پس شما چه کم و کسری دارید؟ فقط یک چیز - عمر جاودان. این آن مناعی است که من برای فروش دارم.

روچیلد باشتیدن این موضوع می گوید: «بسیار خوب. بفرمائید این معامله برای بنده چند آب می خورد؟»
— «برای شما...» کمی مکث می کند، «چون شما هستید، سیصد روبل.»

— ارزاتر از این نمی شود؟

— این آخرین قیمت است. من می توانستم خیلی بیشتر از این بخواهم ولی حالا که گفته ام، پای حرفم می ایستم. باشد همان سیصد روبل.

روچیلد دیگر چیزی نمی گوید. فقط سیصد روبل — دانه به دانه — شمرده و به اومی دهد.

کاسریلوکائی ما درحالیکه پول رادر جیب خود می گذارد به روچیلد رو کرده می گوید: «اگر می خواهید هرگز نمیرید و عمر جاودان داشته باشید، نصیحت من بشما این است که از این شهر شلوغ و پرسر و صدای پاریس خارج شوید و به شهرک ما کاسریلوکا بیایید. در کاسریلوکا شما هرگز نمی توانید بمیرید چون از زمانی که کاسریلوکا بعنوان یک شهر شناخته شده، هیچ مرد پولداری، در آن نمرده است.»

جانم برایتان بگوید، یک قصه دیگر هم هست راجع به مردی که رفت تابه امریکا رسید... ولی اگر من بخواهم تمام داستان های این آدمک ها را بگویم، باید سه روز سه شب بنشینم و یک بند حرف بزنم. در عوض بگذارید شکل شهرکمان را برایتان شرح بدهم.

بگویم شهرک زیبا؟ ازفاصله دور بشکل — چطور بگویم؟ — مثل قرص نانی است که رویش خشخاش مفصل پاشیده باشند. بعضی ازخانه ها در سرازیری کوه و بقیه آن، در دامنه کوه، روی هم چیده شده است. مثل سنگ های قبر در گورستانی قدیمی. خیابان های آنچنانی وجود ندارد چون خانه براساس نقشه صحیحی ساخته نشده است، علاوه بر این، خیابان برای چه؟ به چه دلیل باید زمینی را که می شود چیزی روی آن ساخت همینطور رها کرد؟ می فرماید:

زمین را آفریدیم که مورد سکنی قرار گیرد — نه اینکه به آن نگاه کنند. ناراحت نشوید، به این بدی هم نیست. چند تائی خیابان، خیابان های بزرگ، خیابان های کوچک، کوچه ها و پس کوچه هائی در شهرک بصورت پراکنده وجود دارد. حالا اگر این شوارع سر بالا و سرازیر و پیچ واپیچ ناگهان بیک خانه، دخمه یا یک گودال خشم شدند، ناراحت نشوید. اگر غریبه هستید، هرگز شب هنگام بدون چراغ دستی ازخانه خارج نشوید. در مورد آدمک هائی که آنجا زندگی می کنند نگران نباشید. یک کاسریلوکائی در کاسریلوکا در میان کاسریلوکائیها هرگز گم نمی شود. هر یک راه خود را می یابد — به خانه اش، نزد همسر و فرزنداناش — چون پرنده ای که آشیانه اش را.

در مرکز شهر یک نیم دایره بزرگ — یا شاید هم یک مربع مانند است که در آن فروشگاه، مغازه، بازارچه، حجره ها و میزهای پراز کالا قرار دارد. در این میدان هر بامداد کشاورزان دهات اطراف بامحصولات خود جمع می شوند — ماهی، پیاز، تربچه، هویج و سایر سبزیجات که به آدمک ها می فروشند و در مقابل سایر مایحتاج خود را ازایشان می خرند و باین معامله ها تأمین معاش نیز می کنند. معاشی اندک ولی بهتر از هیچ. و در میدان شهر، تمام بزهای شهر نیز در آفتاب

می خوابند و تن خود را گرم می کنند.

علاوه بر این از کنیساها، اماکن عمومی، عبادتگاههای دیگر که در آن بچه های یهودی به آموختن علوم مقدسه می پردازند باید نام برد.

سروصدائی که حاخام ها هنگام عبادت راه می اندازند آدم را کر می کند. و دیگر حمام های عمومی زنانه که زنها در آن شستشوی کنند، گداخانه هائی که پیر مردان در آن می میرند و سایر اماکن عمومی از این دست.

«همه آدمها در همه دنیا همانند می میرند، یک جور بخاک سپرده می شوند و بایک جور بیل رویشان خاک می ریزند.» این حرفی بود که حاخام من، جناب ایسرائل، وقتی خیلی سرحال بود و در عروسی یاجشنی چند استکانی زده بود و لحظه ای بعد می رفت که دامن پالتوی بلند خود را بلند کرده «کازاتسکی» برقصد، می گفت.

ولی افتخار واقعی کاسریلوکا قبرستان های آن است. این شهر خوشبخت دو گورستان دارد — کهنه ونو. گورستان نو هم قدیمی است و هم از لحاظ تعداد قبر مستغنی. دیر یازود دیگر جانی برای بخاک سپردن کسی باقی نخواهد ماند. بخصوص اگر قتل عامی صورت بگیرد یا یکی دیگر از این بدبختی هائی که در این روزگار گریبانگیر ماست.

اما قبرستان قدیمی است که مردم کاسریلوکا به آن افتخار می کنند. این گورستان، هر چند از علف و بوته های بلند پوشیده شده و سنگ قبرهای کوتاه و توسری خورده ای دارد، معهذابصورت یک گنج، یک گوهر نایاب و مالی پر ارزش آنرا گرمای می دارند و مثل مردمک چشم از آن مواظبت می کنند. چرا؟ چون در این قطعه زمین نه تنها پدرانشان، حاخام ها، مؤمنان، علما، دانشمندان و حتی مقتولین کشتار زمان خملنیتسکی بخاک سپرده شده اند، بلکه تنها قطعه زمین خالی است که در این شهرک در آن علفی می روید، درختی سبزی می شود، هوای تازه ای دارد و در آن می شود نفس کشید.

باید باشید و ببینید که طی ماه قبل از سال نو در این قبرستان قدیمی در طول ایام سلیحوت چه می گذرد. زن و مرد — البته بیشتر زنان — از میان گورهای اجداد خود دسته دسته عبور می کنند. از شهرک ها و دهات اطراف گروه گروه برای گریستن و خالی کردن دردهای دلشان، سر قبر اجدادشان، به اینجا سرازیر می شوند. باور بفرمائید هیچ جا برای گریستن و گشودن عقده های دل آدمی از این قطعه زمین در کاسریلوکا مناسبتر نیست. در کنیسا هم می شود کم و بیش گریست ولی کنیسا کجا و قبرستان کجا؟ گورستان مزبور برای کاسریلوکائی های سنگتراش، کار و انسرادر، نوحه سرا و گورکن منبع درآمد است و ماه قبل از سال نو، بره کشان گدایان و پیر زنان و اقلیج ها است.

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«چه زیباست خیمه های نوای یعقوب؛ چه خیال انگیز است استراحتگاههای نوای ایسرائل.»

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

«رفته اید پارک مارا ببینید؟» این سؤال رایج کاسریلوکائی چنان با اشتیاق از شما می کند که انگار می پرسد «ناکستان سرسبز پدرم رادیده اید؟» و اگر به آنجا نرفته اید، در حق پرسنده این سؤال لطفی بکنید، به «پارک» بروید، سنگ نوشته های نیمه خوانای قبرها را بخوانید تا داستان زندگی این مردم را بدانید. و چنانچه آدمی احساساتی با قدرت تخیل قوی باشید، هنگامیکه به این شهرک کوچک فقیرنشین با قبرستان های غنی آن می نگرید، زیر لب این آیات رازمزه خواهید کرد:

تدریس زبان انگلیسی

مخصوص صاحبان مشاغل

وافراد شاغل

باروشی استثنائی

Ted Birnberg

Business and Professional
English Trainer (VESL)

14033 Burbank Blvd.
Van Nuys, Ca 91401
(818) 989-4060



ESHAGHIAN
INSURANCE SERVICES

داشتن بیمه در امریکا،

امری است ضروری

شرط انتخاب بیمه صحیح، برنامه درست و برخورداری
از سرویس پس از فروش است

21041 BURBANK BLVD. SUITE 200
P.O. Box 4049
WOODLAND HILLS, CA 91365-4049
(818) 704-5888

دفتر خدمات بیمه اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما

دکتر کامران حکیمیان

متخصص توانبخشی از دانشگاه های واشنگتن و کالیفرنیا جنوبی
افتتاح کلینیک خود را در دو منطقه بورلی هیلز و ولی به اطلاع می رساند

- Brain Trauma, Spinal Cord Injury Stroke
- Sports Injury, Multiple Fractures
- Amputation, Arthritis
- Electromyography & Electrodiagnosis
- Chronic Pain Management
- Preventive Medicine
- Complete Physical Therapy & Biofeed Back

- ضربه های مغزی - نخاعی و ستون فقرات، سکت و انواع فلج ها
- جراحتات ورزشی - شکستگی های متعدد
- آمیوتاسیون - بیماریهای روماتیسمی و مفصلی و آرتروز
- تشخیص بیماریهای عصبی و عضلانی و استخوانی توسط دستگاه الکترو دیاگنوستیک
- تشخیص و درمان دردهای مزمن گردن و کمر - دست و پا
- طب پیشگیری
- مجهز به وسایل کامل فیزیوتراپی و بایوفیدبک و درمان توسط تراپست مجاز

16661 Ventura Blvd.,
Suite 415, Encino, CA 91436
Tel: (818) 784-6961

Kamran Hakimian, M.D.
Medical Director of
Rehabilitation Center

9090 Burton Way
Beverly Hills, CA 90211
Tel: (213) 274-2600



All American Home Service

(۲۱۳) ۸۵۴-۴۹۶۴

(۸۱۸) ۵۰۵-۸۶۶۶

شستشوی موکت و مبلمان بادستگاه بخار

با کمک تکنیسین های مجرب ایرانی
و خارجی و داشتن سالها تجربه

- خشک شوئی مبلمان
- برطرف کردن بوی بد موکت
- برطرف کردن خسارتهای ناشی از
آب دیدگی
- نرخ مخصوص برای اماکن تجاری

مؤسسه رسمی دارالترجمه

فنی شایان

شماره ثبت ۷۲۴

مترجم رسمی وزارت دادگستری ایران
مترجم رسمی دادگاههای لوس آنجلس
کلیه امور ترجمه و مکاتبات تجاری شما را
در اسرع وقت انجام می دهد

16000 Ventura Blvd.
5th Floor
Encino, CA 91436
(213) 784-7236
(213) 784-7321
Res. 852-4911



«قدسی خانم عروس ایرانی»

می گیرد»



نوشته: نینا استوار

مادرشوهر برای چه گفته اند که پسر بزرگ کند. شاخ شمشاد تحویل عروس دهد. نخیر عروس خانم فرنگی قدسی خانم را کاملاً در دل مادرشوهر ناکام و نامراد کرده بود. بیچاره قدسی خانم که سر پیری سرکلاس درس انگلیسی نشسته بود، فخر فروشی‌ها و باسبیلی صورت خود را سرخ کردن دیگر دوی درد قدسی خانم نمی شد. این عروس دیگر عروس بشوینست باید دندان طمع را کند و انداخت دور، باید از خیر او گذشت. و چه بسا باید قید دکتر جان را هم زد و این موضوع بیشتر دلش را به درد می آورد. دلی که تا صحبت از زن گرفتن پسرهایش می شد بند بندش پاره می گردید. اما حالا قدسی خانم چشم ترسیده از ترس اینکه این یکی پسرش هم لقمه چپ بانکی هانشوددل توی دلش نبود تا دستش را بقبول خود در جانا بگذارد. به همین خاطر هر جا که چشمش به یک دختر یهودی ایرانی می افتاد فوری می رفت در جلد مأمور اف. بی. آی. و اطلاعات لازم و ضروری را بدست می آورد. تا اینکه خود پسر قدسی خانم بکمک مادر آمد و اطلاع داد که دختری رادیده و پسندیده. یک دختر فهمیده و متین یهودی ایرانی. خانواده دار، دارای گرین

کند. از آتش رشته و آتش جو گرفته تا شله زرد و مسقطی برای عروس خان پخت تادر دلش جاو کند اما خواب خوش او چند صباحی طول نکشید چون عروس خانم فرنگی به کسی رو نمی داد. محکم به «پرایوسی»! خود چسبیده و اجازه جیک زدن حتی به زبان انگلیسی را هم به قدسی خانم نمی داد. اینجا بود که طاعت قدسی خانم طاق شد. آخر اینهم شد رسم مادر شوهری؟ که آدم حق نداشته باشد سراز کار پسر و عروس خود در آورده و گهگاه دخالتی بی ضرر و تنها به حکم سنت اصیل ایرانی در کار عروسی نکند. پس

پس از این که پسر عزیز کرده و نازنین قدسی خانم، دکتر جان خوش تیپ و تحصیل کرده اش دست یک بیوه زن من امریکائی را گرفت و به خانه آورد، قدسی خانم که در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته بود چاره ای ندید جز این که از شدت بدبختی از این عدوسبب خیری درست کرده و جلوسروهمسر از داشتن عروس امریکائی بخود بیالد. حالا در دل خرابیش چه می گذشت خدا می داند اما خود را از تک و تا نمی انداخت. کلاس انگلیسی اسم نویسی کرد تا جلوی سروهمسر به زبان انگلیسی با عروس خانم خوش و بش

کارت، اما اینها اگر اساسی بود کافی نبود. این بود که قدسی خانم اعلام بسیج عمومی داد.

بیماری قدسی خانم، یعنی خبر گرفتن و خیر بخش کردن به دستگاه تلفن خانه اش هم سرایت کرده بود چون مدام زنگ میزد و از چهار گوشه دنیا ز بدون رعایت تفاوت ساعت شب و روز اخبار دست اول رابه قدسی خانم می رساند. چون شعاع تحقیقات سنتی یهودی ایرانی، مته به خشخاش گذاشتن قبل از ازدواج - از لوس آنجلس که چه عرض کنم از مرز ایالات متحده آمریکا هم پافراتر گذاشته و به اروپا و اسرائیل و ایران هم رسیده بود. قدسی خانم تمام فامیل را در چهار گوشه دنیا وادار کرده بود که اطلاعات لازم وآن چنانی را در اسرع وقت در اختیارش بگذارند. مثلاً بگوش خواهر قدسی خانم درمنچستر رسیده بود که چند سال پیش دختره بامادرش مسافرتی به انگلیس کرده بود و این موضوع به نظر او مشکوک می آمد. نکند دختره برای کورتاژ رفته بود؟ و بامادرش برای چک آپ و تشخیص بیماری بدخیم؟ هر چه بود می بایست در این مورد تحقیقات کاملی بعمل آید، نکند بیماری مادر موروثی باشد؟ و به نوه های قدسی خانم سرایت کند. آشنایان و دوستان که در ایران مانده بودند مأموریت داشتند که تحقیق کنند. پدر دختر هنوز چند تا آسمان خراش برایش مانده یانه فقط حرفش سرزبانهاست؟ از اسرائیل همه جواب تحقیقات بانکی می رسید. در بین این خبرنگاران دو آتش بودند کسانی که در این جهنم رابطه ها آتش بیار معرکه شده و بدون اینکه نفعی داشته باشند تنها برای اینکه کار خیری صورت داده باشند تهمت های روا و ناروا به دختر و فامیل او می زدند. این هم از تاکتیک های غم انگیز عقده خالی کردن اقلیت ما است! از بوی فرند سرخ پوست دختر گرفته تا رابطه نامشروع پدر بزرگی، از سالها پیش که در قید حیات بود، بایک هنر پیشه بدنام. از بیماری نامعلوم خاله دونسل پیش تابیماری «ایدز» معلم پیانوی دختر! از سرگیجه شدیدی که پدر بی چاره بخاطر بر باد رفتن ثروت دچارش شده بود. از... ای داد و ببیداد. هرگز مأموران کی. جی. بی. و سی. آی. ای. در چنین اسرع وقتی و با صرف هزینه سرسام آور هم موفق نمی شدند تا چنین «شناخت هویتی» در مورد کسی جمع آوری

کنند. و این همه اطلاعات درست و نادرست به او نسبت دهند. اما قدسی خانم عروس ایرانی می گرفت و به قول خود می خواست بداند باچه کسی طرف است! آخر او پس از تجربه تلخ عروس مسیحی امریکائی تنها یک وصیت داشت: عروس دیگر من باید یهودی و ایرانی باشد همین! بگذریم از این که پس از پیدا شدن عروس یهودی و آن هم ایرانی ایشان هر روز یک بند به وصیت نامه تک ماده ای خود می افزودند! خلاصه با همه موشکافی های قدسی خانم هیچ عیب و ایرادی در وجود دختر و فامیل او تا شعاع چندین نسل دیده نشد. پس به خواست خدا باید هر چه زودتر وارد مذاکره شد. نه. هنوز یک مرحله دیگر باقی بود. باید فال در تورات آورد. این یک سنت قدیمی در خانواده قدسی خانم بود. بیچاره حضرت موسی! مقبره ای هم از آن رادمرد صبور در دست نیست تا بگویم نور به قبرش بیارد. اگر او می دانست که لوح مقدس او، نوشته هائی که این چنین برایش بخود سختی داده بود هزاران هزار سال بعد به چه کاری خواهد آمد از غصه دق می کرد. اما همان طور که گفتم فال گرفتن با تورات رسمی بود در فامیل قدسی خانم. حال بگذریم که چندین بار از این بابت حسابی رودست خورده بودند اما مگر از رومی رفتند. مثلاً خواهر قدسی خانم وقتی که می خواست عروس بگیرد دنبال دختری می گشت که سه تا دانی داشته باشد. چون فالش آمده بود که در این صورت صاحب سه پسر خواهد شد. عروس خانم سه تا دختر گیس گلابتون پس هم زائید و تا اینکه مادر شوهرش یعنی خواهر قدسی خانم دستور آتش بس داد! اما قدسی خانم گوشش به این حرفها نبود. می خواست طبق رسوم خانواده اش عروس بگیرد. به همین دلیل هم بخصوص چون از عروس امریکائی خود خبری ندیده بود از عروس ایرانی همه چیز می خواست، از جهیزیه به سبک ایرانی تا حنابندان و نامزدی باشکوه، و... اما تا صحبت به مهریه رسید یکهو قدسی خانم کمر بندش را محکم بست و هفت تیر بدست شد. یک دفعه قدسی خانم ایرانی شد امریکائی نژاد. می گفت: حالا که به فرنگ آمده ایم باید رسوم خوب و پسندیده این مراسم ساده و بی آلاش را هم یاد بگیریم. مهریه یعنی چی؟ مگر خرید و فروش در کار است و خلاصه چنان قشقرقی براه انداخت که آن سرش ناپیدا.

و برای مجاب کردن فامیل ناگهان میگردن مصلحتی بسراغش آمد. خود را بروی میل انداخت و به جلد قربانی فرورفت که:

زن نونت نبود، آبت نبود، عروس ایرانی گرفتنت چه بود. بسین چه گیری از دست مراسم کرده ام. حالا بیا و خوبی کن یک دختر ایرانی را از چنگ این هپی های بی پدر و مادر نجات بده و بینداز در بغل پسر جوان و دسته گل! تازه باید باج هم بدهی! بسین عروس ایرانی گرفتن چه دنگ و فنگی دارد. عروس امریکائی بگیر ی پست سرت حرف می زنند. ایرنی هم که اینقدر درد سردارد. و بعد نفسی تازه کرد و ادامه داد: والله قربون همون عروس فرنگی. ساده و راحت و بی دردسر. اصلاً نفهمیدم چطوری پسره زن گرفت. نه چک زدم نه چونه، عروس او آمد تو خونونه. حالا بسین برای یک دختر ایرانی چقدر باید دوندگی کنم. این در و آن در می زدم. چیه که خانم طاقچه بالا گذاشته و تامهریه برایش نریزی بله نمیکه. منم بیکارم که با اینهمه دختر امریکائی که از سرو کول پسرم بالا میرن دنبال نخود سیاه می گردم. و کسی نبود که به قدسی خانم بگوید: خانم جان، تو یک بیوه مسن و مسیحی و بیخشد بی پدر و مادر را بخانه ات آورده ای و آنقدر حلوا حلوایش کردی و حالا هم به او می نازی؟ پس چرا برای یک دختر جوان، و دست نخورده ایرانی اینقدر مته به خشخاش می گذاری و هفت خوان می آفرینی؟ جوابش همه چیز می تواند باشد اما حرف اصلی دلش نخواهد بود. دلیل اصلی و انگیزه واقعی او و امثال او در داشتن عروسی ایرانی اینست که:

زن یهودی ایرانی گرفتنت دردسر دارد اما نگهداشتنت؟ مگر نگهداری هم دارد. خودش می ماند و با کمال میل به هر مصیبتی تن در می دهد تا آبروها حفظ شود. اینکه:

زن یهودی ایرانی را باید هزار و یک سنگ جلوی پایش بگذاری و بعد تازه او را با اکراه بخانه ات بیاوری تا همیشه سپاسگزار تو باشد که او را از درد بی شوهری نجات داده ای. و بالاخره اینکه:

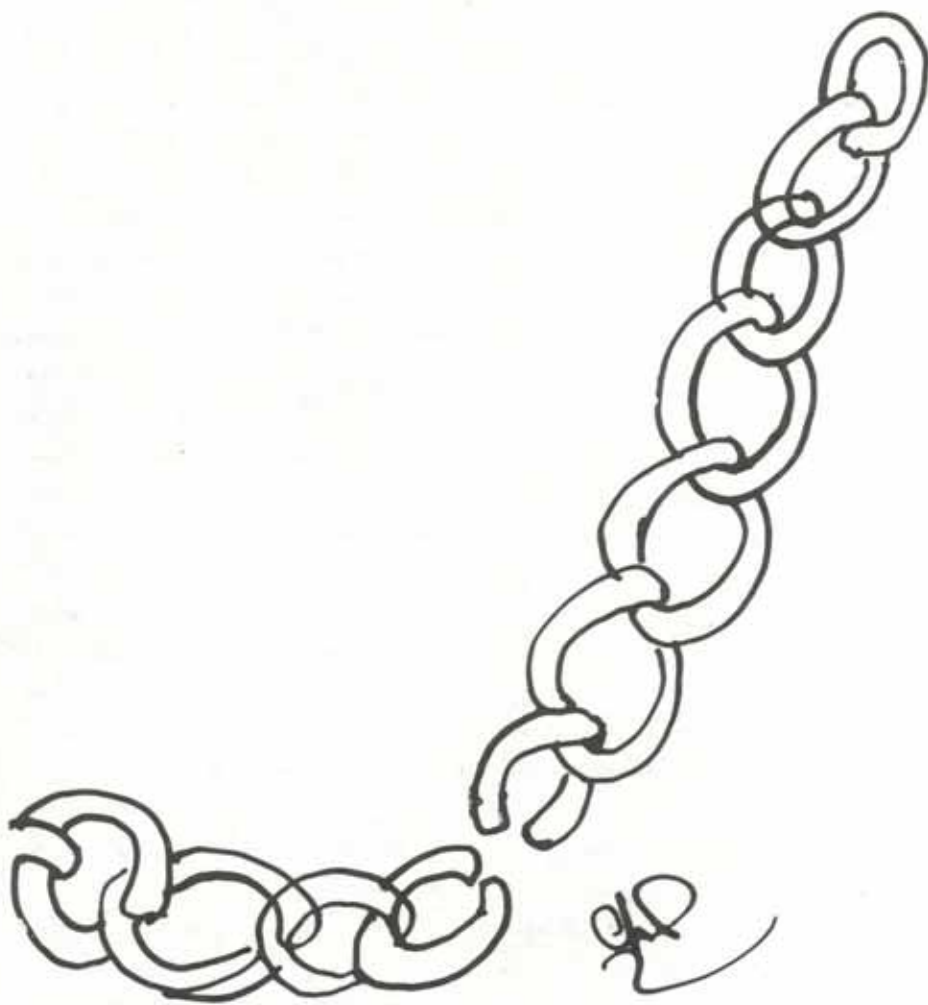
زن یهودی ایرانی را اگر سهل و آسان بخانه ات راه دهی دیگر نمیتوانی بر او امرونهی کرده و ادعای آقائی کنی. و مردی که آقائی نکند چگونه مردانگی خود را ثابت کند.

اینگونه درگیری ها که اغلب بصورت جدال های وحشتناک خانوادگی، انحرافات وجدانی ها رخ می نماید - در بعضی از موارد عکس العمل آنست که باید باشد: «تفکر». انسان درگیر در اینگونه ناهماهنگی ها به تفکر می نشیند و بدنبال انگیزه می گردد که «چرا چنین است؟» یا «چرا چنین شد؟» گروهی تندرو به مشکل فقط از یک زاویه نگاه می کنند و تنها به محکوم کردن یک نفر یا طبقه خاص می نشینند و طبعاً نتیجه گیری ایشان نیز یک بعدی است. در مقابل این دسته، افرادی هستند که با در نظر گرفتن تمام جوانب به دنبال ریشه یابی مسأله می روند.

نوشته زیر حاصل تفکر یکی از خوانندگان ماست که بهیچوجه معرف دیدگاهها و نقطه نظرهای ما نمی باشد ولی بدو دلیل اقدام به چاپ آن شده است.

اول آنکه این طرز فکر که در میان مردان جامعه ما به نسبت قابل توجهی طرفدار دارد برای اولین بار بقلم کشیده شده و دوم آنکه ما امیدواریم این نوشته فتح بابی باشد برای عرضه کردن دیدگاه ها و سایر نقطه نظرهایی که در این باره وجود دارد.

مسأله زن و مرد و درگیری هائی که از پیوند طبیعی این دو موجود بدست آمده است از روزگاران بسیار قدیم تا امروز بعنوان یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی، مطرح بوده است. و اگر در دوران گذشته اعتقاد بر این بود که این نوع گرفتاریها بر اثر کمبود دانش و بینش مردوزن بوجود میآمده، امروز هم که بدون تردید سطح شعور و بینش اجتماعی مردان و زنان بالا رفته است، باز هم همین اختلافات و گرفتاریها وجود دارد و حتی به استناد برخوردها و درگیریهایی که روزانه شاهد آن بوده هستیم به جرأت می توان ادعا کرد که میزان آن به مراتب نسبت به گذشته بیشتر شده است و پیوندهای زناشویی سریعتر و آسانتر دستخوش تزلزل وجدانی قرار می گیرد. بهمین جهت در مناسبات بین زن و مرد عواملی که موجب تحکیم و یا تضعیف این روابط می گردد همواره مورد توجه جامعه شناسان بوده و بنابراین مقتضیات زمان و مکان و براساس خصلت های انسانی، مطالب بسیار زیادی در کتتاب ها و مجلات و روزنامه ها و هم چنین برنامه های متعددی، از طریق رادیو



خانم ها! خانم ها!

مقصر خود شماستید

نوشته: ایرج بزدان پناه

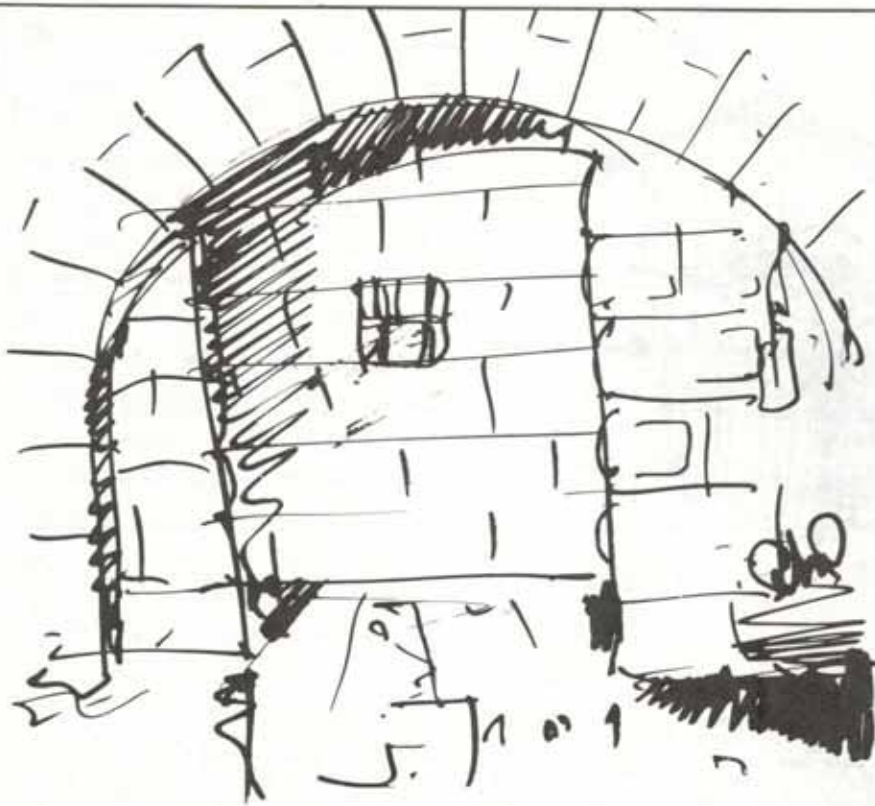
از برخورد دو تمدن متضاد شرق و غرب از اصلی ترین عوامل اینگونه برخوردها بشمار می آیند. صرف نظر از عوارض زشت و ناپسند

گرفتاری های ناشی از غربت باعث برخوردهای بیشماری در میان خانواده ها شده است. جنبه های اقتصادی این در بدری از یکسو و ناهنجاری های حاصل

تلویزیون برای آگاهی این دومخلوق خدانهی و ارائه گردیده که هر یک بنوبت جالب توجه بوده و احتمالاً شما کم و بیش آن ها را خوانده و یاشنیده اید. اما به تصدیق خود شما و به شهادت وضعی که امروز بین خانواده های ایرانی جریان دارد، نتوانسته است تاثیر مثبت وارزنده ای در رفع گرفتاریها داشته باشد. پس باید پرسید علت چیست؟

بعقیده نگارنده حقیقت این است که عمده بررسی هائی که تا به حال انجام شده، از مسیر طبیعی خود خارج بوده و نه تنها موجب گمراهی زنان از درک واقعی ریشه گرفتاریهای خود گردیده، بلکه اصولاً این گروه از محققین و جامعه شناسان راه را عوضی نشان داده اند، و بالطبع در پایان کار به یک نتیجه عوضی هم رسیده اند. نتیجه ای که صد درصد به زیان زنان و ایجاد تزلزل بیشتر در ارکان پیوندهای خانوادگی منجر شده است. معمولاً هنگامی که بحث های انتقادی در باره زنان از جانب یک نویسنده مرد آغاز می شود، خوانندگان فوراً تصور می نمایند که نویسنده، با زنان دشمنی دارد و در برابر این جماعت جبهه مخالف گرفته است. این نوشته نیز ظاهراً نمی تواند از این برداشت کلی جدا باشد اما بی نهایت صداقت اطمینان داده می شود که نگارنده نه تنها با زنان دشمنی ندارد بلکه نسبت به این طبقه از انسان های اجتماع حداکثر علاقه و محبت را دارد و اگر پس از سال ها تجربه و مطالعه و گوشه گیری امروز این مطالب را به روی کاغذ می آورد هدفی جز طرح یک مسأله بزرگ اجتماعی و آگاه ساختن زنان از نتیجه تجربیات و مطالعات گذشته ندارد. هدف کلی از طرح این مسأله این است که شاید بتوانیم به سهم خود به جامعه سرگردان درواز وطن خود همداری داده باشیم.

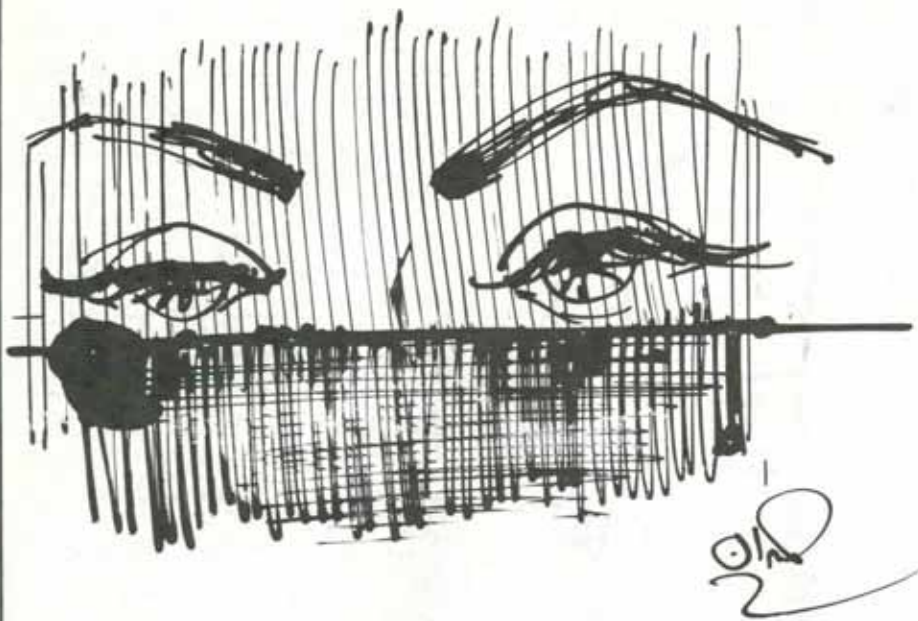
نخست، باید دید که عمده ترین گرفتاری های زنان در مسائل خانوادگی چیست؟ آیا شما نیز بامن هم عقیده هستید که بزرگترین مشکل امروز زنان جامعه ما بویژه آنهایی که در مراحل جوانی و میانسالی هستند عدم سازش با همسران خود در ارائه یک زندگی پرازتفاهم و صمیمیت است؟ آیا شما نیز بامن هم عقیده هستید که هر مشکل دیگری به غیر از آنکه که به زندگی مشترک یک زن و مرد لطمه کلی وارد می سازد قابل گذشت و اغماض است؟ آیا شما عقیده ندارید که طرح مسائل زن و مرد،



موقعی به حد اعلاي ارزش خود می رسد که بتواند راه حل صحیح و منطقی برای اجتناب از پاره شدن پیوندهای زناشویی ارائه دهد؟ تصور میکنم که به این سئوالات پاسخ مثبت خواهید داد. نه تنها به خاطر شخص خودتان، بلکه بخاطر علاقه ای که به زندگی دختران، پسران، خواهران، برادران و بالاخره دوستان و آشنایان و بستگان و بطور کلی به اهل جامعه خود دارید. از خانم ها اجازه می خواهم که مطلب را با و یژگیهای مرد، یعنی موجودی که طرف شماست و به گمان بسیاری از زنان از قدیم الایام نسبت به هم جنسان شما ظلم و ستم روا داشته و اکنون هم به پیروی از همان یادگارهای ناپسند دوران مرد سالاری، رفتار نامناسبی نسبت به هم جنسان شما دارد ادامه دهد. تعجب نکنید اگر یکباره و بدون مقدمه ای بگویم که اگر شما هم تا بحال فکر کرده اید که مردها مقصر بوده اند اشتباه کرده اید، و اکنون هم در اشتباه هستید.

آن هائی که به غلط و از روی عدم توجه به ماهیت طبیعی مرد، همواره سعی کرده اند که لبه تیز حملات انتقادی خود را به طرف مردان متوجه سازند، ناخودآگاه به منافع مادی و معنوی زنان لطمه زده و بجای اینکه واقعیات را مورد بررسی قرار دهند بطور سطحی و بر اساس بی تجربگی محیطی بوجود آورده

اند که بتدریج روحیه گستاخی و پر خاشجونی جانشین صمیمیت ها و حسن تفاهم ها گردیده است. اگر زنان بدرستی تشخیص دهند که عامل اصلی گرفتاریهای آنان کیست، هرگز راضی نخواهند شد که بزرگترین تکیه گاه طبیعی خود را آماج تهمت ها و افتراها قرار دهند و روشی را پیش گیرند که به ناکامی و عذاب روحی خودشان منجر شود. در کتب آسمانی آمده است که مردان را قائم برای زنان آفریده ایم، یعنی آنکه مرد برای زن در حکم ستون است. ستونی که تکیه گاه طبیعی زن محسوب می شود و جایگاه امنی است برای زنانی که معتقد به کلام خدا باشند. البته زنانی که قوانین طبیعی و خدائی را به سهولت پذیرفته و به آن احترام می گذارند. اما اگر خدای ناخواسته، اعتقادات مذهبی شما هنوز قوام کافی نگرفته باشد، باز هم بر اساس غرایز طبیعی باید بپذیرد که مرد اساساً نمی تواند نظری جز محبت و دوستی نسبت به زن داشته باشد. در وجود مرد بخاطر آنکه جنس مخالف است کشش و جاذبه ای نهفته است که طبعاً به سوی زن جلب می شود و این نزدیکی تا آنجائی که آلوده نشده و از روال طبیعی خارج نگردیده است، یک عمل مطلوب و منطبق با خصلت ذاتی نهاد آدمی است.

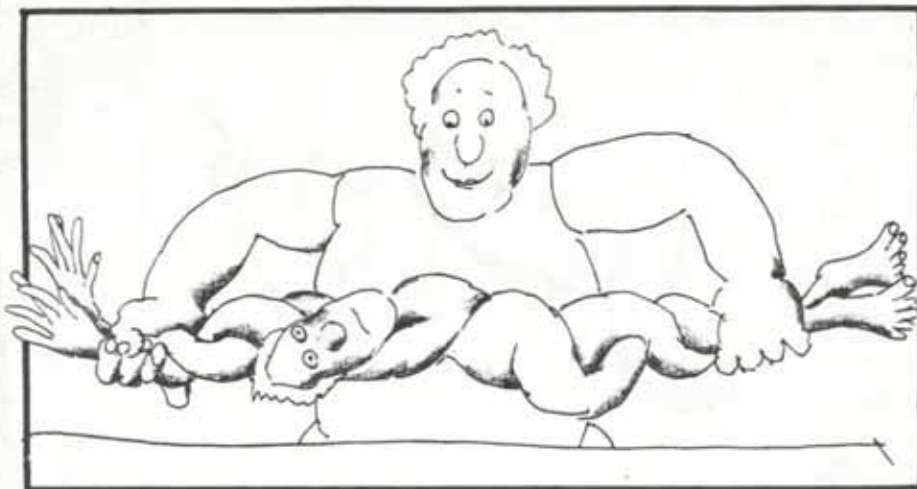


توجه مرد به زن یکی از اصول بسیار مسلم قانون طبیعت است. اگر روزی برسد که مرد جز به همسر خود به هیچ زن دیگری توجه طبیعی نکند زنها اولین گروهی خواهند بود که خفقان روحی می گیرند و از غصه دق می کنند، زیرا سرشت زن این است که مورد توجه مرد قرار گیرد، آنهم نه فقط مرد متعلق به خودش بلکه تمامی مردان. زمانی که شماری بیرون رفتن از خانه صدقلم آرایش می کنید و بهترین لباس خود را می پوشید نباید تصور کنید که این کارها را برای خوش آیند شوهر خود می کنید یا می خواهید به رخ سایرین هابکشید. خیر. اصل مطلب در این است که ناخودآگاه مایل هستید که بیش از زن های دیگر مورد توجه مردها قرار بگیرید. هرگز صحبت از این نیست که خدای ناکرده از این تمایل نظرسوه دارید. ابتدا. این سرشت ذاتی شماست و هیچکس نباید شمارا بخاطر این غریزه ذاتی مورد نکوهش قرار دهد. عکس این مطلب نیز صادق است، یعنی آنکه مردها اصولاً و بنا بر سرشت ذاتی خود از زنها خوششان می آید و اگر در این راه عملی از خود نشان دهند که ظاهراً با قرارداد های اجتماعی مطابقت نداشته باشد، در باطن امر کاری برخلاف طبیعت خود نکرده اند. باید قبول داشت که هر مردی اگر شرایط مناسبی برای جلب توجه پیدا کند، از این کار و گردان نیست منتهی صحبت بر مبر شرایط مناسب است، و به گمان من این شرایط مناسب را خود زنها بوجود می آورند ولی وقتی به حریم خودشان تخطی می شود شیون و زاری راه می اندازند و مرد را به عنوان یک عامل متجاوز و مستمگر مورد نکوهش و سرزنش قرار می دهند. انصاف داشته باشید، شما در هر سن و سالی که هستید، آیا واقعاً بدتان می آید اگر مردی از خوشگلی و تناسب اندام و شیک پوشی یا صفات خوب شما تعریف و تمجید کند؟ شما بدتان می آید که مردی در برخورد شما چنین وانمود سازد که نسبت به شما توجهی دارد؟ البته ممکن است که بدتان بیاید ولی این در زمانی است که یک آدم ناجور و بی ریخت و بدقواره و بی تناسب از شما تعریف و تمجید کند ولی اطمینان می دهم که اگر مردی باشد که ظاهراً وضع مطلوبی داشته باشد، شما به هیچ وجه از ستایش او بدتان نخواهد آمد. باز هم به این

نکته اشاره کنم که من هرگز مخالف احساس زنان، نیستم و هرگز نمی خواهم آنان را بخاطر این خصلت طبیعی سرزنش کنم. فقط مایلم که انصاف داشته باشید و به حقایق اعتراف کنید که توجه مردان به زنان یک امر طبیعی است و هیچ زنی ذاتاً از این خصلت بدش نمی آید. پس عیب کار در کجاست؟ عیب کار بدون حاشیه رفتن در خود زنان است. بعضی زنان هستند که یک روال طبیعی را تا حد غیرمجاز پیش می برند و مرد را تا میزانی که با قرارداد های اخلاقی و اجتماعی مطابقت ندارد بعمل ناشایست می کشانند. بعضی زنان هستند که زمینه انحرفات را فراهم می سازند و مرد را در گودال گناه سرازیر می سازند، آنگاه شیون و زاری راه می اندازند و ادعا می کنند که به حقوقشان تجاوز شده است! چرا حقایق را نمی پذیرید؟ چرا در برابر قوانین طبیعی تسلیم نمی شوید؟ چرا نمی خواهید قبول کنید که ریشه تمام مشکلات عمده خیلی ها در وجود خودشان است. چرا نمی خواهید باور داشته باشید که تمایل بزنان از صفات طبیعی مردان است. چرا نمی خواهید اعتراف کنید که بر حسب مقررات اجتماعی و قراردادهای اخلاقی کشتش های طبیعی زن و مرد باید در حدی که متناسب با شرایط اخلاقی باشد مهار شود. مهار کننده اصلی این کشتش ها زن ها باید باشند نه مردها. چرا نمی خواهید قبول کنید که هر مصیبت و گرفتاری که برای زن بوجود می آید، حتماً پای زن دیگری در کار است. ماهیت خصلت مرد بر اساس نوشته کتاب های آسمانی و قوانین کلی

طبیعت طوری است که هیچگاه نمی خواهد و نمی تواند بدون آنکه انگیزه ای از جانب زن در روح و فکر او موثر گردد رفتار مستمگرانه ای نسبت به همسر یا مادر و خواهر خود و هر زن دیگری داشته باشد. آنهایی که مرد را بدون توجه به ماهیت خصلت طبیعی اش تنها بعنوان اینکه قدرت بدنی بیشتری دارد، در برابر زن ها مستمگر و ظالم معرفی می کنند در حقیقت از ماجرای پشت پرده خیر ندارند و یا آنکه تماماً نمی خواهند واقعیات را به آگاهی زنان برسانند و البته نتیجه کلامشان جز ایجاد خصومت و دشمنی و گسترش روحیه گستاخی و پر خاشگری بین زن و مرد نخواهد بود که مآلاً به تنزل ارکان زناشویی در روابط خانوادگی منجر خواهد شد.

آن روز که پسر جوانی بایک دنیا عشق و علاقه به خواستگاری دختری می رود و سرانجام پیوند ازدواج با او می بندد آیا هیچ موجبی برای کشمکش و نزاع بعدی آنها می توان جستجو کرد جز آن که حسادت و بدبینی و وسوسه زن دیگری در شکل و تمایل مادر شوهر، خواهر شوهر، عمه و خاله و از این قبیل به تدریج روحیه مرد بیچاره را خراب و او را به ناسازگاری و اتخاذ روش های نامطلوب و امی دارد؟ اگر حرف های دو پهلوی و نیشدار مادر و خواهر یک مرد جوان احساسات و عواطف او را غلبه همسر جوانش تحریک نکنند چه دلیلی دارد که به جای نجوای عاشقانه و زمزمه های محبت د دوستی کار به فحاشی و هتاکتی بکش



وسرانجام ازدادگاه های طلاق سردر بیاورد. از شما می پرسیم خانم عزیز، آیا شما باین حرفها آشنائی ندارید؟ آیا خودتان صدها بار شاهد و ناظر این صحنه ها نبوده اید؟ آیا باین وضعیت روبرو نشده اید که وقتی شوهرتان در سرراه اداره و یا محل کار خود به منزل برای سرکشی مادرش که وظیفه حتمی اوست یکی دو ساعت با او گذرانده در همین یکی دو ساعت چنان بمباران مغزی شده است که وقتی به خانه می رسد مثل بمب منفجر می شود و از این انفجار، خود شما را که همسرش هستید مورد آسیب قرار می دهد؟ پس قبول کنید زن است که زن را می آزارد.

آن روزها که عشو و طنازی یک همکار اداری بالاخره آن قدر ادامه می یابد که روح و روان یک مرد متاهل را به تدریج آماده انحراف می سازد و زمینه را برای ازهم پاشیدگی کانون یک خانواده فراهم می کند، به نظر شما خطا کار واقعی مرد است یا زنی که با آگاهی کامل به متاهل بودن مرد بازم از هرگونه وسوسه و لوندی تا مرز بهم خوردن زندگی آن مرد خودداری ننموده است؟ آیا می خواهید بگوئید که اگر زن هم هزار جور وسوسه کرد و زمینه فراهم ساخت بازم اگر مرد مرد باشد باید اعتنا نکند؟ خیر. نظرتان کاملاً اشتباه است. اگر مرد، مرد باشد حتماً منحرف می گردد، مگر آن که مرد نباشد! آیا شما می گوئید که نیابستی مرد تسلیم شود؟ من می گویم که مرد بر اثر ذات و طبیعت خود نمی تواند در برابر وسوسه زن تاباید مقاومت کند و بالاخره زمانی می رسد که غلیان خصلت طبیعی او قرارداد های اجتماعی و اخلاقی را در خود حل می کند. ولی شما که ادعای مبارزه برای حفظ حقوق هم جنسان خود دارید چرا به هم جنسان خود خیانت می کنید؟ آیا شما خودتان بعنوان یک مادر هرگز از عیاشی پسران ناراحت می شوید و اگر وجدان و انصاف داشته باشید اعتراف می کنید که خوششان هم می آید. پس باید قبول کنید که اصل آزادی و تمایل مرد را برای دستیابی به زنان متعدد پذیرفته اید. منتهی آنجا که پای شوهر خودتان بمیان می آید همه اصول طبیعی را کنار می گذارید و دودستی به قرارداد های اخلاقی و اجتماعی می چسبید. بسیار خوب منم با عمل شما مخالفتی ندارم. هر کس هر چیزی دارد آنرا دوست دارد. باید درنگهای آن بکوشد

اما اگر احساس کردید که دارید شوهرتان را از دست می دهید قبل از آنکه دیر شود، هم جنس خطا کار را بگیر بیاورید که گرفتاری عمده همین است.

زنانی که از ناسازگاری و کج خلقی شوهرانشان شکایت دارند مگر غیر از این است که احتمالاً از جانب او مورد ستم قرار گرفته اند؟ آیا به انگیزه این کج خلقی ها و ظلم و ستم ها توجه کرده اند، زنان تصور می کنند که اگر دائماً از اخلاق و عاطفه و شرف و عشق صحبت کنند و همه این صفات نیک را از مردها انتظار داشته باشند مشکلشان حل خواهد شد؟ خیر اگر اینطور فکر می کنند سخت در اشتباهند. بایستی قسمتی از این صفات را از خود و هم جنسان خودشان انتظار داشته باشند. در مواردیکه مردان چند همسر اختیار می کردند، آیا قبول ندارید که وقتی

تقاضای ازدواج از زنی میشد که می دانست مرد همسر دیگری دارد، در باطن امر این زن بود که حاضر میشد به احساسات زن دیگر ضربه وارد کند. قبول بفرمائید که هیچ مردی صرفاً به قصد اینکه به همسر خود بدی کند، تصمیم به ازدواج یا ارتباط با زن دیگری نمی گیرد. حال این سؤال مطرح است که آیا علت گرفتاریهای یک زن را باید در وجود زن دیگر جستجو کرد یا مرد؟

هدف از مطرح کردن این بحث این است که به زنان ثابت شود هیچ مردی ذاتاً بدخواه زن نیست و اگر موردی پیش می آید که عمل مرد به نوعی ستم یا تجاوز به حقوق زن تعبیر گردد، باعث و بانی آن زن است در قیافه و نام های مختلف و تا وقتی که زن ها بین خودشان برای حفظ حقوق و منافع یکدیگر راه و روش و یژه ای در پیش نگیرند انتظارشان واهی است.

حق اشتراک مجله شوفار

خواهشمند است مبلغ ۳۶ دلار بابت اشتراک سال ۱۹۸۵ مجله شوفار را به ضمیمه این پرسشنامه برای فدراسیون یهودیان ایرانی ارسال فرمایند.

Name _____

Address _____

Tel. No. _____

IRANIAN JEWISH FEDERATION

6505 Wilshire Blvd.,

Suite 1101

Los Angeles, CA 90048

کتابخانه اشعار

فصل بهاران شد، بینستان پرازحور و پری
گوشی سلیمان به سپه عرضه نمود انگشتری
گلزار بین، گلزار بین، درآب نقش یار بین
وآن نرگس خستار بین، وآن غنچه های احمری
گلبرگهای برهمدگر افتاده بین چون سیم وزر
آویزها و حلقه ها پی دستگاه زرگری
گل عقل غارت میکند، نسرین اشارت میکند
کایتک پس پرده ست آن کومی کند صورتگری
گرشاخها دارد تری، ورسرودارد سروری
ورگل کندصد دلبری، ای جان توچیز دیگری

چمن آرای فلک

ازمهین عمید

در چند شماره قبل شعری از خانم مهین عمید، شاعره نام آور معاصر یهودی ایرانی، بچاپ رسید که با استقبال فراوان خوانندگان مارو برورش. یکی از زیباترین و بزرگی های کارخانم عمید بهره گیری از واژه های ناب و دست نخورده است. «چمن آرای فلک» دومین شعری است که از این بانوی شاعره یهودی در شوفار به چاپ می رسد، با این امید که باز هم شاهد کارهای زیبای خانم عمید در نشریه خودمان باشیم.

دری از شور و جوانی به من خسته گشود
غنچه زد گل شد و گفتم که بهار است بهار
میشناسم همه نجوای درختان جوان
همجوگرهای لب و بوسه بی طاقت یار

بادبانی طلبد ز ورق گمگشته درآب
نامگر با کمک پاروئی از دست خیال
سپرد راه خم اندر خم دریای گمان
بانهد بوسه ساحل به تمنای وصال

دل نومید من ای گمشده در بیم و هراس
باخبر باش که هر نیک و بدی کم باید
غنچه میخندد و بر شاخ برقص آید برگ
نوبهاران به چمن خنده زنان میاید

من به پر باری اندوه و به آرامش خواب
بس زمستان و بهاران گل افشان دیدم
دیده ام صولت سرما و خزان غم بیز
وز بسبابان خدا بوسه فراوان چیدم

چمن آرای فلک گر چه بسی بازی داشت
باغبان اینهمه افسرده و ماتم زده نومید نبود
می پذیرفت که دوران چه فسونها دارد
ترس و بیمش ز سرافکندگی بی سبب بید نبود

دل آزاده ز تاراج خزانسی بی گاه
کاش باور کند از راه رسیدست دگر باره بهار
کاش از یاد برد آنچه گذشتهاست به او دگران
شاد گردد که رسیدست بهاران چمن دیگر بار

بدلم حسرت و رویای وطن بود و کسی
گفت کای گمشده از خوبش کجائی تو کجا؟
آنچه رفتست که باز آمدنی نیست دگر
بر حذر باش ز گم کردن امروز و فنای فردا

نرم در گستره خاطر بی باور من
شاخه تازه و شاداب نهالی سرزد
طیف نوری ز نهابخانه امید شتابنده رسید
آمد و بردل افسرده من آذر زد

خون سرسبز بهاران به رگ نورس شاخ
تن لرزان شقایق ز چکاچاک نسیم
دلفریبی امیدی که ننگند به خیال
عطر دلجوی خیالی که نلرزد از بیم

از: ناصر حکاکها

ایران

ناصر حکاکها، علاوه بر قلمی پر بار و توانا که همه ما با آن آشنا هستیم، شاعری پرتوان نیز هست. قطعه زیر منتخبی است از شعر بلند و حماسی او بنام «ایران».

شاعر بعنوان یک یهودی ایرانی، در این قطعه نثرات خود را که ناشی از جنگ ایران و عراق - به گفته خود او - بپوش دوباره تازیان به ایران است بازگویی کند. در این شعر مخاطب شاعر تازیانی است که دوباره به قصد نابودی مبین و فرهنگ مابه ایران زمین تاخته اند.

ز فردوسی آمد سخن هابیباد
روان سخنگوی اوشادبباد
«دریغ است ایران که ویران شود
کنام پلنگان و شیران شود
اگر سربسرتن به کشتن دهیم
از آن به که کشور بدشمن دهیم»

کجایست فردوسی پاکزاد
که خاک وطن رفته بیند بباد
ببیند چنان گشته کار وطن
بگرید بحال نزار وطن
کشند و بسوزند و ویران کنند
هر آنچه نکرد گورکان آن کنند
بتاراج داده غنای وطن
به تقسیم ایران گشوده سخن

قلم برکشیده بتاریخ ما
که از این جهان برکنند بیخ ما
فروگشته عرق وطن در نهاد
که نارند تاریخ ایران بیاد
ندانند کورش که بود و چه کرد
که تاریخ خوانند و رازامرد
ندانند کازادی مردمان
ز تاریخ کورش گرفته زمان
ندانند کز تخمه کیقباد
نمانده به تاریخ جز رنگ شاد
زنوشیروان درنشته به غم
نموده و را کاخ عدلش دژم
شنیدم به پاوه گشوده دهن
زحافظ خداوند شعر و سخن
ز شهنامه باننگ یاد آورد
چه گویم خدایا باین بی خرد
ندانند که فردوسی نامدار
چه زحمت کشیده در آن روزگار
که تاپارسی ازگزند زمان
بود درامان و نبیند زریان
درودم بتوای سخنگوی پیر
به تو خالق رستم دیوگیر
خدای سخن مرد میدان جنگ
به ایران زمین عاشق نام و ننگ
به تورنج برده در این سال سی
عجم زنده کرده بدین پارسی
به توداده از کف همه زندگی
که ایران نگیرد ره بندگی
کجایند رزمندگان دلیر
همان بیژن و گیبو و گودرز پیر
برانند بیرون ز خاک وطن
همه هر چه دشمن، چه مرد و چه زن
تهدمتن چرافتند در خواب ناز
که مام وطن دارد او را نیاز
کند پاک خاک وطن در زمان
که هر جانمانند از اینان نشان

ز آرش بخواهید گیرد کمان
بتازد بر این سفلیگان و ودان
بسوزد همه چشم ناپاکشان
که از شوخ چشمی نماند نشان
ز آهنگران کلاه نامدار
اگر بد نشانی نماندی قرار
از این جمع مزدور بی خانمان
که دارند هر یک زجانی نشان
کجایست نادر که خشم آورد
همه سربسینه هاشان درد
چه گویم که خونم به جوش آمده
وجودم همه درخروش آمده
منم زاده خاک ایران زمین
همانجا که باشد بهشت برین
ز ایران زمینم همه زندگی است
که ایران مراقبش بندگی است
همه درد من درد ایران ماست
از این درد باشد که دادم بخاست
اگر نام ایران نباشد بلب
نخواهم که روزم بگردد به شب
سخنهای فراوان بود در نهان
که نتوان راندن همه بر زبان
تسدجویم از شاعر نامدار
ز فردوسی آن مرد و الا تبار
«زشیرشتر خوردن و سوسمار
عرب را بجانی رسیدست کار
که تاج کیانی کند آرزو
تفویض توای چرخ گردون نفو»

فدراسیون یهودیان ایرانی تحت عنوان «سمینار بررسی مسائل ازدواج جوانان یهودی ایرانی» برگزار نمود و گزارش آن در شماره ۳۹ شوفار درج گردید، نامه ها و اظهار نظرهای متعددی به دفتر نشریه رسیده که از آن جمله عبارتند از:

* نامه مفصلی بقلم آقای موریس شهرام رسیده، ایشان ضمن قدردانی از درج مطالب مربوط به سمینار مذکور، و نیز از مقاله ای که تحت عنوان «درحاشیه سمینار» چاپ شده بود، نکاتی چند را متذکر شده اند که تعدادی از آن برای اطلاع خوانندگان متعکس می گردد:

۱- دخترها توقع دارند که یک دکتر بامرسدس بنز (کادیلاک هم دیگر مورد قبول نیست) وقد بلند و خوش لباس و خوش برخورد و طبیعتاً پول دار به خواستگاری حضرت علییه بیاید و بهترین عروسی ها را برایشان بگیرد.

۲- تصور میکنم لازم باشد ستونی اختصاص بدهدید برای درددل دخترها و ستونی برای درددل پسرها و احتمالاً والدین آنها...

۳- چرا والدین برای چشم هم چشمی سعی می کنند عروسی های مجلل گرفته شود که از عروسی دیگران بزرگتر و چشم گیرتر باشد؟ درحالی که می توانند هزینه آنها در راه خوشبختی بهتر فرزندان شان به مصرف برسانند.

۴- آیا چند سال دیگر باید بگذرد تا دخترها و پسرها زوج مورد دلخواه خود را برای شخص خود او بخواهند نه بخاطر خانواده و یا ثروت او.

شوفار: این نشریه از دریافت اظهار نظرهای خوانندگان ارجمند بخصوص جوانان استقبال می کند و خلاصه مطالب آنها را برای اطلاع همگان منعکس خواهد نمود.

* آقای امیرشکریان طی نامه چندین صفحه ای خود اظهار نظرهای جالبی در مورد ازدواج در بین یهودیان نموده اند. ضمن سپاس از این خواننده ارجمند از توجه ایشان به مسائل اجتماعی، بعلت طولانی بودن مطلب و کثرت مقالات، امیدواریم بتوانیم در شماره بعد از مقاله ایشان استفاده کنیم.



ما و شما

دوستان عزیز:

* توجه داشته باشید که در این صفحه تنهاتر نظرات و نامه هایی اشاره میشود که نام نویسنده و یا گوینده نظر، آدرس و شماره تلفن آن دقیقاً ذکر شده باشد. از چاپ نامه های بدون امضاء و یا پاسخ به تلقین های بی نام خودداری میشود. در صورت تمایل نام شما نزد ما محفوظ خواهند ماند.
تلفن تحریریه شوفار ۶۵۵-۷۷۳۰ (۲۱۳) است و آدرس ما پشت مجله چاپ شده است ■

نامه های خوانندگان

* آقای اسحق لوثیم طی نامه مبسوطی که برای شوفار فرستاده اند، تحت عنوان «بیمه ده سنتی» می نویسند: «یهودیان بر اساس وظیفه شرعی خود موظفند هر بامداد به کنیسا رفته و ضمن خواندن تفسیلای شحریت، هریک صدقه ای - هر چند جزئی، بدهد. پیشنهاد من این است که چه آنان که موفق به رفتن کنیسا می شوند و چه آنانکه به دلیل گرفتاری های روزمره به کنیسا نمی روند، صبح به صبح بابت خود و یکایک افراد خانواده یک سکه ده سنتی در صندوقی جداگانه بیاندازند. این سکه های ناچیز در مجموع می تواند برای برطرف کردن بخشی از مسائل مادی جامعه کارساز باشد. آقای لوثیم پیشنهاد می کنند که مبالغ جمع شده از این بابت در اختیار فدراسیون یهودیان ایرانی قرار داده شود.
* در رابطه با سمیناری که اخیراً

قابل توجه خوانندگان

دوستانی که در نهایت لطف و مرحمت برای شوفار مطلب و مقاله می فرستند لطفاً باین نکات توجه فرمایند:

- * از هر دوروی کاغذ برای نوشتن استفاده نکنید.
- * یک روی آنرا خالی بگذارید.
- * یک خط در میان بنویسید.
- * لطفاً خوش خط و خوانا مرقوم بفرمائید و در صورت امکان مطلب را تایپ کنید.
- * مقالات و مطالبی که به دفتر هیأت تحریریه می رسد متعلق به شوفار خواهد بود و در صورت لزوم تصحیح و تلخیص می شوند. اصل مطالب به صاحبان آنان مسترد نمی گردد. به همین علت بهتر است فتوکپی نوشته خودتان را برای ما بفرستید. از چاپ مطالبی که با هدف کلی نشریه و موازین و اصول مورد قبول هیأت تحریریه مغایرت داشته باشد معذوریم.

کسانی که مایل نیستند نوشته هایشان مورد جرح و تعدیل و تلخیص یا تصحیح قرار بگیرد این نکته را در نامه خود تذکر بدهند. در صورتیکه انجام این تقاضا امکان پذیر نباشد از چاپ مطلب خودداری خواهد شد.

فرستاده اند که امید است بتوانیم در موقع مناسب ترجمه آنرا برای آگاهی خوانندگان ارجمند درج نمائیم.

ومفصلی درباره فیلسوف ونویسنده معروف یهودی ابن میمون (مایموند) به زبان فرانسه نوشته واز پاریس برای شوفار

* نامه مفصل دیگری نیز در زمینه سمینار ازدواج جوانان با مضای محفوظ ازدالاس تکزاس رسیده این نامه نیز بنوبه خود حاوی مطالب فراوان در مورد مراسم ازدواج در محله جو باره اصفهان می باشد که از این نامه نیز سعی خواهد شد در آینده استفاده گردد بشرط آنکه نویسنده گرامی آن هر چه زودتر نام و نشانی صحیح خود را به دفتر شوفار اطلاع دهد و بدیهی است در صورت تمایل از ذکر نام ایشان خودداری خواهد شد.

* نامه خانم رؤیا معنوی حاوی یک رشته سوالات مذهبی به دفتر شوفار رسید که از شخص ذیصلاحیتی تقاضا خواهد شد پاسخ آنرا تهیه نمایند. بدینوسیله از خانم رؤیا معنوی درخواست می شود هر چه زودتر تلفن خود را در اختیار دفتر شوفار بگذارند تا توضیحات لازم در اختیار ایشان گذاشته شود.

* آقای عارف رحمانی رئیس اسبق دبیرستان اتحاد تهران مقاله تحقیقی

باندینگ

شیوه جدیدی که در یک جلسه با هزینه کم بدون بی حسی و تراش دادن

- دندانهای شکسته و بدشکل را ترمیم می کند
- دندانها را ردیف می کند
- فاصله بین دندانها را می گیرد
- دندانهای زرد شده را سفید می کند

دکتر شهرام نوریان

دندان پزشکی عمومی و زیبایی از یو.اس.سی.

15372 Dickens Street Sherman Oaks, CA 91403

Tel: (818) 986-7531

صافکاری و رنگ اتومبیل آلفرد

در تصادفاتی که از بیمه استفاده می نمائید، شما هیچگونه وجهی نخواهید پرداخت



قیمت های مادر صافکاری و رنگ انواع اتومبیل امریکائی و اروپائی که زیر نظر متخصصین کار آزموده ایرانی و امریکائی در اسرع وقت انجام می شود باور نکردنی است.

5921 Leona Ave.
Van Nuys, Ca. 91411

تلفن ۷۸۲-۴۱۶۰ (۸۱۸)

مهارت ایرانی و تکنیک امریکائی ضامن
موفقیت مادر صافکاری و رنگ اتومبیل

شماست



مرکز کاریابی یهودیان

وابسته به فدراسیون یهودیان امریکایی
درلوس آنجلس بزرگ

• همانطور که در شماره قبل بنظر تان رساندیم بخش مخصوص خدمت به یهودیان ایرانی وابسته به مرکز کاریابی یهودیان امریکایی کماکان درصدد کمک به افرادجویای کار و معرفی آنان به بازار کار است. این ماه نیز تعداد دیگری از دوستان ایرانی جویای کار در مجله شوفار به صاحبان مشاغل معرفی می شوند تا در صورت لزوم از این گروه متخصصان استفاده کنند.

چندین مشاور در دو مرکز لوس آنجلس و سن فرناندو و ولی نام و نشانی و تخصص افرادجویای کار را در دست دارند که از طریق مجلات مختلف بنظر امریکایی های صاحب شغل می رسانند. نشریه شوفار ضمن تجلیل از این خدمت ارزنده هر هفته صفحه ای در اختیار این مرکز غیرانتفاعی می گذارد تا به معرفی افرادجویای کار بپردازد. در ستون مقابل به ترتیب تخصص هر شخص، نام او (از ذکر نام خانوادگی خودداری می شود) سابقه کار و مهارت های او درج شده است. در داخل برانتز حروف اول اسم مشاوره که شخص جویای کار را برای می دهد ذکر شده است. در مقابل برخی از اسامی مشاوران سه حرف (اس.اف.وی.) نیز چاپ شده است که محل کار آن مشاور را که در منطقه سن فرناندو و ولی است مشخص می کند. بدین ترتیب صاحبان مشاغل می توانند فرد مورد نیاز خود را در میان گروه معرفی شده می یابند می توانند با دفتر لوس آنجلس تلفن ۶۵۵-۸۹۱۰ و در صورتی که سه حرف (اس.اف.وی.) در مقابل حروف اول نام مشاور نوشته شده باشد با دفتر ولی تلفن ۹۰۷-۵۵۰۶ تماس بگیرند.

امیدواری مابینست که دوستان عزیز ایرانی با مرکز کاریابی و همچنین نشریه شوفار در این زمینه همکاری و همراهی مثبت بکنند تا به آن تعداد از دوستان نیازمند کار خدمت ارزنده ای شود ■

انجمن ها و سازمانها

* سازمان کنیسای نصح یسرائل

به منظور سپاس از افراد خیر و نیکوکاری که برای خرید کنیسا و مجتمع نصح یسرائل کمک های مادی و معنوی نموده اند، مجلس جشن باشکوهی در یکشنبه ۲۳ فوریه ۱۹۸۶ در تالار هتل بناونچور برگزار گردید و در این شب نشینی ابتدا یکی از اعضاء هیأت مدیره نصح یسرائل گزارشی در مورد چگونگی تشکیل رشد نصح یسرائل و لزوم خرید محل مستقلی را برای آن سازمان به استحضار حضار رسانید، سپس رئیس فدراسیون یهودیان ایرانی ضمن پشتیبانی فدراسیون از فکر تهیه محل برای سازمان های نصح یسرائل و مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی، از هیأت مدیره نصح یسرائل و کلیه اشخاصی که در این مورد کمک و همکاری لازم را نموده اند سپاسگزاری نمود. در پایان روحانی دانشمند راد داوید شوفت با بیانات آموزنده خود مطالبی به آگاهی حاضران رسانیدند. و مجلس با سرور و شادی همگانی تا پاسی از نیمه شب ادامه داشت.

* گزارشی از سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا (سیامک)

پس از تصمیمات اخذ شده توسط این سازمان جهت اهداء وام های دانش آموزی پس از بررسی های فراوان دریافته ایم که تعداد زیادی از خانواده ها فرزندان خود را در مدارس یهودی ثبت نام کرده اند که بعزت سنگینی بهاء شهریه و فشار مسئولین امر درصدد انتقال این دانش آموزان به مدارس عمومی برآمده اند. مسئولین کمیته مربوطه در این سازمان پس از جلسات متعدد و طولانی با مدیران این مدارس مبالغی را بشرح ذیل جهت کمک به کسر بودجه مدارس پرداخت نمود که مورد تقدیر و امتنان فراوان قرار گرفت و از این طریق تعالیم عالییه یهودی برای کلیه دانش آموزان یهودی ایرانی که قدرت پرداخت کامل شهریه را ندارند عملی گردید.

یکی از بزرگترین اهداف این سازمان این است که بانهایت قدرت از خروج نونهالان و نوجوانان و جوانان این جامعه از مدارس یهودی جلوگیری بعمل آورد و شما علاقه مندان عزیز در روز کیهنیه و اعتقاد خود را به این اصل نشان دادید که از این گذرگاه انتظار داریم که تعهدات خود را زودتر پرداخت کرده تا ما بتوانیم به کمک های خود ادامه دهیم.

امید به پشتیبانی شما خانواده های مسئول و معتقد به فراگیری تعالیم یهودی است و اگر شما هم در راهی که ما پیش گرفته ایم خود را متعهد احساس می کنید، انتظار داریم که با ما تماس بگیرید و در جلسات ما شرکت کنید و در حد امکانات خود ما را کمک و یاری دهید تا این امر مهم را ادامه دهیم و وظیفه خود را نسبت به جامعه خود ادا کنیم. لیست مدرسی که به آنها توسط این سازمان کمک مالی شده است ذیلاً به نظر می رسد.

Hillel Hebrew Academy in Beverly Hills \$5,000
Kadima Hebrew Academy in Woodland Hills \$2,000
Yavneh Hebrew Academy in Los Angeles \$2,000

* انجمن دوستاناران آلیانس اسرائیلیت اونیورسل

از افراد علاقه مند به مؤسسه آلیانس تقاضا می شود حد اقل مبلغ ۲۵ دلار عضویت سالانه ۱۹۸۶ خود را به نشانی زیر ارسال فرمایند و امکان ادامه خدمت مؤسسه ای را که متجاوز از یک قرن سابقه تربیت و آموزش میلیونها کودک و محصل یهودی را در سراسر جهان دارد فراهم سازند.

American Friends of A.I.U.
10654 Le Conte Ave.
Los Angeles, CA 90024

انجمن هاوسازمانها

سازمان جوانان هیلل ایرانیان

- ۱- گروه بحث آزاد سه شنبه ها با شرکت افراد علاقه مند و صاحب نظر تشکیل جلسه می دهد.
- ۲- گروه فرهنگ یهود نیز در هفته یکبار به تشکیل جلسات تبادل نظر و برنامه ریزی می پردازد.
- ۳- گروه هنرهای نمایشی (تئاتر) هر پنج شنبه ساعت هفت و نیم بعد از ظهر در محل سازمان هیلل گردهم می آیند.
- افراد علاقه مند به همکاری با سازمان جوانان هیلل ایرانیان می توانند روزهای سه شنبه و پنج شنبه از ساعت ۶ تا ۹ بعد از ظهر با تلفن های ۳۰۸۳-۲۰۸ (۲۱۳) و یا ۳۰۸۴-۲۰۸ (۲۱۳) تماس حاصل فرمائید.
- ۴- اولین سمینار پزشکی هیلل ایرانیان در روز سه شنبه ۱۱ مارس ۱۹۸۶ در محل سازمان برگزار می گردد و موضوع مورد بحث «جراحی پلاستیک و بیماری های پوستی و معالجه از طریق پیشگیری» خواهد بود.
- ۵- هیلل ایرانیان در نظر دارد برای دانشجویانی که بعللی نمی توانند مراسم مدرس را (۲۳ و ۲۴ آوریل ۱۹۸۶) برگزار نمایند، تربیتی بدهد که خانواده های علاقه مند یک یا دودانشجوی یهودی راچه در لوس آنجلس و چه در شهرهای دیگر پذیرا باشند. از خانواده ها و دانشجویانی که آمادگی شرکت در این برنامه را دارند تقاضا می شود هر چه زودتر با تلفن های فوق تماس بگیرند.

گروه جوانان «تیکوا» وابسته به مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

- گروه جوانان تیکوا آغاز چهارمین سال فعالیت خود را طی یک گردهم آیی ویژه جوانان جشن می گیرند.
- تاریخ: شنبه ۱۲ آوریل ۱۹۸۶ از ساعت ۹ بعد از ظهر
 محل: هیلتون هلت - شرمین اوکس - ونتورا بلوار
 پذیرائی کوکتل - با همراهی ارکستر - ورودیه: ۱۵ دلار
 لطفاً برای رزرو جا و کسب اطلاعات بیشتر با تلفن های ۰۴۱۷-۳۴۳ (۸۱۸) و ۶۱۳۷-۷۰۵ (۸۱۸) تماس حاصل فرمائید.

سازمان بانوان ارت (بورلی وست)

همانطور که خوانندگان ارجمند شوفار اطلاع دارند سازمان ارت که هدف آن ایجاد آموزشگاههای فنی و حرفه ای در سطح عالی و امکان دادن جوانان یهودی برای تحصیل در این آموزشگاه است از ماه اکتبر فعالیت آموزش خود را در شهر لوس آنجلس شروع نموده است. در حال حاضر آموزشگاه یک دوره ماشین نویسی با کمک کامپیوتر را در برنامه های تحصیلی خود گنجانده است و برای علاقه مندان رشته های منشی گری و ماشین نویسی دوره های کوتاه مدت ۶ هفته در نظر گرفته شده است. داوطلبان می توانند برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۰۱۸۵-۲۷۶ خانم طویی سوج تماس حاصل فرمایند.

ما امیدواریم در شماره های آینده بیشتر بتوانیم در مورد فعالیت های سازمان ارت و همچنین سازمان بانوان ایرانی طرفدار ارت اطلاعات بیشتری در دسترس خوانندگان گرامی خود قرار دهیم.



JEWISH VOCATIONAL SERVICE
OF LOS ANGELES

L.A. 655-8910
S.F.V. 907-5506

Inventory Control, Yaghub A: Mature, motivated, hardworking Iranian immigrant with 15 years experience in import/export business looking for part or full-time work. City or Valley. (JT)

Entry Level Clerical: Young, hardworking woman with typing and filing skills, speaks English and Farsi, looking for entry level training position. Full or part-time in Westside. (JT)

Housekeeper/Companion/Child Care, Gity: Very loving woman, bilingual with excellent local references. Looking for full-time work. (VS)

Technical Aid, Masoud M: Foreign degree in electrical engineering, B.S. level. ESL excellent. Client agreeable to alternative work, such as sales of electrical parts or auto parts as well as working in a print shop. Eager to work. (GS-SFV)

Office Assistant, Fereshteh F: Trained in Business School in Iran and employed in University setting in Iran. She is seeking full-time office work or a bank trainee position. (GS-SFV)

Sales/Cashier, Floora N: Experienced in sales, cashiering in U.S., trained in light bookkeeping, good ESL. She is seeking a part-time position in the San Fernando Valley. (GS-SFV)

Bank Teller, Giti B: Lovely woman with 11 years bank experience in saving and checking accounts. Good ESL skills. Seeks preferably part-time position in SFV. (DA-SFV)

Word Processor/Typist: Young woman with excellent skills - eager for starting position here in U.S. Good ESL skills. Full or part-time. (DA-SFV)

Civil Engineer, David M: Excellent qualifications and background in all phases of civil engineering. Educated in California; work experience in California. Bi-lingual English/Farsi. (JG)

توجه: افرادی که نیاز به شخصی برای خواندن می شمارا و هشکاوا جهت آرامش، آسایش و شادی روح اشخاص از دست رفته خود و قرائت تورا - تهیلیم و تفسیر برای سلامتی افراد خانواده دارند وسیله تلفن ۴۱۱۶-۳۴۳ (۸۱۸) اطلاع دهند.



گوشه ای از اجتماع حاضران قبل از آغاز مراسم زدن کلنگ



عده ای از حاضران حین زدن کلنگ بنا مجتمع فرهنگی

مراسم اولین کلنگ بنای مجتمع فرهنگی یهودیان ایرانی

کمک های اولیه درمانی، کانون بزرگسالان، آشپزخانه مجهز کاشر، امکانات ورزشی خواهد بود. قبل از زدن کلنگ شروع ساختمان، عده زیادی از حاضران در مراسم نیز اهداء مبالغی را تعهد نمودند و پس از قطع وار زدن کلنگ، از حضار بانوشیدنی و انواع شیرینی های اهدائی توسط اعضاى وابسته به مجتمع فرهنگى پذيرائى گرم و دوستانه اى بعمل آمد و مراسم درمیان شادى و شغف عمومى پايان يافت.

خدمتگزاران مجتمع فرهنگى ضمن سپاس از کمک های معنوى و مادى همه علاقه مندان به حفظ هویت ملی و مذهبی خواهان و برادران همکیش مقیم این دیار که همواره اعضاى مجتمع فرهنگى را مورد لطف و پشتیبانی بیدریغ خود قرار داده اند، از کلیه افرادی که اظهار تمایل نموده اند و یا در نظر دارند از طریق کمک های جنسی نیز در ساختمان مجتمع فرهنگى سهمى داشته باشند تقاضا مى نمایند در اسرع وقت مراتب را با آقای رو بن، تلفن ۴۷۴۰-۷۶۴ (۲۱۳) و یا با الیاس اسحقیان، تلفن ۵۸۸۸-۷۰۴ (۸۱۸) درمیان بگذارند تا در قرارداد رسمی که با مقاطعه کار مربوطه در شرف امضاء شدن هست منظور گردد.

با حضور متجاوز از یک هزار تن از همکیشان ارجمند، مراسم زدن اولین کلنگ بنای مجتمع فرهنگى یهودیان ایرانی طبق برنامه پیش بینی شده بعد از ظهر روز یکشنبه دوم فوریه ۱۹۸۶ برگزار گردید.

علاوه بر مقامات روحانى جامعه که هریک بنوبه خود بر این اقدام مقدس صحه گذاشته و فکر ایجاد مراکز مذهبی و فرهنگى را در بخش های مختلف شهر مورد تأیید قرار دادند، مسئولان کلیه سازمان های یهودى ایرانی موجود در لوس آنجلس نیز، از جمله فدراسیون یهودیان ایرانی، کنیسای نصح یسرائل، سازمان فرهنگى ایرانیان یهودى - کالیفرنیا سازمان سیامک، کانون سالمندان، هریک بنوبه خود با اهداء مبالغى پشتیبانی خود را با اقدامات خدمتگزاران مجتمع فرهنگى اعلام داشتند. رئیس هیأت مدیره مجتمع فرهنگى نیز طلی گزارشى ضمن سپاس از کلیه همکیشان عزیزى که هیچگاه لطف خود را از مجتمع فرهنگى دریغ نداشته اند، به اطلاع حاضران رسانید که بنای مجتمع فرهنگى در زمینی به مساحت ۸۸ هزار اسکور فیت احداث خواهد شد و ۱۷ هزار اسکور فیت زیر بنا شامل سالن کنیسا، سالن های سخنرانى و جشن و گردهم آئى، کلاس های عبرى، کتابخانه، مرکز

FROM ITALY

نامی بایش از ۲۰ سال اطمینان

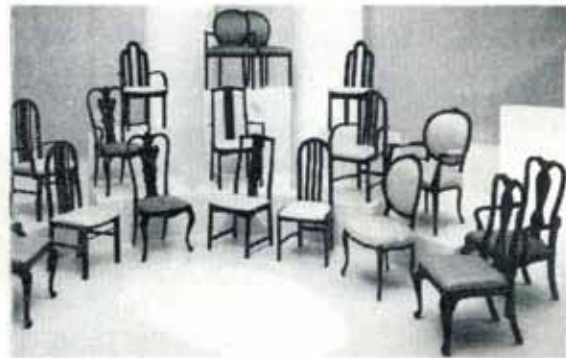
وقت تلف نکنید، آنچه می خواهید در «فرام ایتالی» خواهید یافت

قیمت های ما را مقایسه کنید، چنانچه ارزانتر یافتید!

(مابه التفاوت پرداخت خواهد شد)



از صد ها نوع گیاه ابریشمی مادیدن کنید



بایش از صد نوع صندلی مدرن واستیل



FROM ITALY

615 N. Western Ave.
Los Angeles, CA 90004

(213) 466-6911

دفتر وکالت هماملایم



امور ساختمان‌های

امور بازرگانی

و

تصادفات رانندگی

LAW OFFICE OF
HOMA MOLAYEM

8383 Wilshire Blvd.
Suite 900
Beverly Hills, CA 90211

(213) 653-6008

REQUESTED:

ADDRESS CORRECTION

Los Angeles, Ca. 90048
6505 Wilshire Blvd., Suite 1101
IRANIAN JEWISH FEDERATION

SHOFAR

BULK RATE
U.S. POSTAGE
PAID
Van Nuys, Ca.
Permit 431